

Ketabton.com



ببرک کارمل منشی عمومی گمیته هر کزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم، موقعیکه با شاملین دومین سیمینار مسئولین تشکیلات گمیته های حزبی ولایتی و نواحی شهر کابل و سازمانهای اجتماعی در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی صحبت می کنند.

عنوانی یا نوش کادار منشی او ل گوند به لسمه کنگره کی دگدو ن
لپاره دحمل ۱۹ برلین تهلاک.

عده از متخصصین اتحاد شوروی
به منظور معاونت تحقیکی در امور
ساختمانی بروزه بانک خون و پو لی
کلینیک صحی مامورین با وزارت
صحت عامه همکاری مینما يند.
موافقنامه مربوط به این همکاری
را در حالیکه پوهاند دکتور محمد
ابراهیم عظیم وزیر صحت عا مه
معین دوم آن وزارت حاضر بودند
از جانب افغانی داکتر ذره معین اول
وزارت صحت عامه از جانب شوروی
بیکار وویج معاون مستشار یست
اقتصادی سفارت کبرای آن کشور
مقیم کابل اعضاء نمودند.

موافقنامه هشت هزار و شش
صد تن کود کیمیاوی سو پرفاسفیت
به ارزش دو میلیون و دو صد و سی و
شش هزار دائز امریکایی کمک بلا
عوض کشور دوست اتحاد شوروی
روز پنجشنبه بین وزارت زراعت
و اصلاحات ارضی و موسسه وستوگ
انتورگ اتحاد شوروی عقد گردید.

اوله هفوی سرهی په صمیما نهضا گوند به لسمه کنگره کی دگدو ن
کی خبری و کپی.

د افغانستان د خلک دمو کرا تیک
گوند دمر کزی گمیته د سیما سی
بیرو غری د گوند دمر کزی گمیته
منشی د افغانستان د دمو کرا تیک
جمهوریت دانقلابی شورا د رئیس
هیات غری او د بلغار یا دکمو نست
گوند به دولسمه کنگره کی د افغا
نشان د دمو کرا تیک جمهوریت د
گوندی هیات مشتری داکتر صالح محمد
زیری د حمل ۱۹ نه صو فیسی نه
بیکار نهار غن ***

منشی او د افغانستان د دمو کرا تیک
بیرو غری د گوند دمر کزی گمیته
منشی او د افغانستان د دمو کرا تیک

جمهوریت دانقلابی شورا د رئیس
کارگری مجازستان پا ل لوشو نسی

افتخار و قایه

ببرک کارمل منشی عمومی گمیته هر کزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و شورای وزیران آن کشور به بودا پست مخابره شده است. در این تیلکرا م ها ببرک کارمل ضمن ابراز آرزو مندی به خاطر پیروزی های بزرگ هر دم برا در خدمات اطلاعات دولتی رادر حالیکه آن کشور ابراز اطمینان نموده اند که نجم الدین کاویا نی عضو گمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و همکاری های برادرانه میان کشور هر کزی حاضر بود در قصر گلخانه های ما به نفع مردمان هردو کشور و به نفع صلح و ترقی در جهان می باشد. آنها صحبت کردند.

د افغانستان د خلک د دمو کرا تیک گوند دمر کزی گمیته عمومی منشی از طرف ببرک کارمل منشی عمومی گمیته هر کزی حزب دمو کرا د افغانستان د دمو کرا تیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی شورا رئیس او صدراعظم افغانی و صدراعظم جمهوری دمو - ببرک کارمل د حمل ۱۹ نه غر می کراتیک افغانستان تیلکرا م ها و روزسته دهرات ولایت د پتوخانلو تبریکیه به مناسبت سی و ششمین له گن شمیر استازیو سره دانقلابی سالگرد آزادی مردم مجازستان شورا دمقر دلکشنا په مانی کی و کتل



بېرگ ڪارمل دهرات ولایت دزیار ڪښو خلکو داستازو اوسيپين زېرو سره دانقلابي شورا په مقر دلکشا په ماني کي دخبو په حال گئي.

شعار های کمیته موکزی ح.د.خ. ابمناسبت سو مین سالگرد انقلاب ثور

وخارندوي بيدار بېيونديد و در درييف

- نيرو هاي وطنپر ستو مترقي
افغانستان : مدافعين انقلاب دلاورانه قرار
گيريده .

دفاع از پدر وطن ، وظيفه مقدس
هر باشندۀ سر زمين هاست .

- جوانان بيدار وطن !
در امر فرا گيري دانش و فرهنگ

و سبب مبارات مسلکي تان بکو شيد.
تمام نيرو ي ساز نده تا نرا در

خدمت اعمار جامعه نوين، هتر قى و
شکوفانى در کشور محظوظ مابکار

زنده باد ساز مان دمو کرا تيك
جوانان افغا نستان .

- کارگر ان، دهقانان، پيشنهوران
تاجران :

در تحت رهبری ح.د.خ.ا، و دولت
ج.د.خ.ا. جيٽ محو هر چه زود ترباند

های ضد انقلاب ، انكشاف اقتصاد
 ملي ، ارتقاي سطح زندگي مردم

افغا نستان بکار و پيکار دليرا نه
اداهه دهيد .

افغانستان بېيونديد .

- نيرو هاي وطنپر ستو مترقي
افغانستان : مدافعين انقلاب دلاورانه قرار
گيريده .

صفوف خوش را بدوري ح.د.خ.ا.
ودولت ج.د.خ.ا، به خاطر محو کلى

باند هاي ضد انقلاب اين اجران
فروخته شده به اميريا ليزم بين -

المملكي در راس امير يا ليزم اميريكا
چين عظمت طلب و ارجاع منطقه

هر چه فشرده تر متعدد سازيد .
تمام نيرو ها - در امر نا بودى

شکوفانى در کشور محظوظ مابکار
بگماريد .

زنده باد ساز مان دمو کرا تيك
سر بازان دلير اردوی انقلابي و

مبارات رزمي خوش را تكميل و
پيوند هاي تانرا با مردم نيرومندتر

سازيد. تا سر زمين مقدس ما از
وجود بقایاي باند هاي ضد انقلاب

پاك گردد .

اعمار يك جامعه پيشر فته، هتر قى
شکوفان و فارغ از هر نوع سوء و

دمو کراتيک خلق افغا نستان جيٽ
استشار بر زميده و آخرين سنگر هاي

وطن !

دشمنان انقلاب رادرهم شکنيد.

به صفوف رزمنده اردوی انقلابي

بېروي سياسي کميه مز كزى - ح.د.خ.ا. شعار هاي ذيل را به عنوان شعار هاي کميه مركزى حزب دمو کرا تي لک خلق افغا نستان به مناسبت سو مين سالگرد انقلاب ثور تصويب کرد :

افتخار به انقلاب ثور و مرحله وحدت پولادين هاست .
نوين آن که راه در خشان ساخته مان
نيروهای ملي و وطنپرست کشور!
جامعه نوين وعدلانه رادر افغانستان
از بر نامه حزب دهو کراتيک
گشوده است .

افتخار به مردم آزاده و قهرمان خلق افغا نستان در راه تا سيس
افغانستان که در فش مبارزه رابه چبه ملي پدر وطن که مرکز تجمع
خاطر شگو فاني مي هن محظوظ ما تمام نيرو هاي ملي و وطنپرست
است پشتيبانی نموده واژين طريق
برافراشته اند .

- زنده باد حزب دمو کراتيک در راه حفظ و تطبيق دست آورده هاي
انقلاب مجданه پيکار نمایيد .

- کارگران قهرمان کشور !
در راه تحقق آرمانهاي طبقه
کارگر ، يعني تطبيق بر نامه حزب
دمو کراتيک خلق افغا نستان جيٽ
بگذارو حدت و يکپار چگي حزب
و مردم تحکيم يابد .

سر زمندگان دلير حزب قهر مان
دمو کراتيک خلق افغانستان !
صفوف خوش را بدوري کميه
هر چه فشرده تر متعدد سازيد

آن هر چه فشرده تر متعدد سازيد
نيروي شکست ناپذير ي ما در

دراستاده



لیکنوں پر

اہداف و مقاصد حزب، دولت و حکومت مالا کاملاً واضح و روشن است راهی را که ما
بر تربیت ایم راه صراط المستقیم است و این راه را ہی است کہ خوشنودی خداوند متعال
در آن پسرواست و مطابق بر دستور وحدایات قرآن عظیم الشان بیان شد۔

پرسک کارہل

شنبه ۲۲ حمل ۱۳۶۰ ۱۱ اپریل ۱۹۸۱

اردوی ما، اردوی حماہی آفرین۔

بھ پیش در راه تحقیق آرمان‌های والای انقلاب ثور

افزایش معاش کارگران و اجریان قدم مبتدا
دیگری است در جمیعت بیبود حیات زحمتکشان۔

واقع مہم سال ۱۳۵۹ جہان۔

تائیر فرعنکی ہران بر آسیا۔

دیداری از جمهوری سوری سوسیالیستی
تاجکستان۔

آزادگان۔
سلام برسیاز درود بر شہید۔

مولانا جلال الدین بلخی زادہ توفان و
سوریدہ عشق۔

جوپان۔

شرح تابلوی متن:
بیرہد زحمتکش کہ در باع خود مشغول
کار و فعالیت دیدہ می شود۔

شرح پشتی:
ساریان خوانندہ محبوب رادیو تلویزیون
و ہمہ زحمتکشان گئور۔
شرح پشتی چارم: ہیوہ فروش، نویس
دھنندہ برکت و فراوانی۔

از آنجایی کہ انقلاب ثور دارای ما ہے است

ملی و دمو کراتیک فساد فیوڈالی و فساد
امیریا لیستی بودہ به نیروی مردم ما اتنا

بالا بردن دایمی سطح زندگی و رفاه خلق
دارد بنا بر ان تحقق اهداف انسانی آن

مستلزم سیمکری و اشتراک فعال ہے
نیرو ہای ملی و وطن پرست کشور میانند کہ

خو سبختی و اجتماعی و فرہنگی مناطق ملی
زحمت کش ما اعم از کارگران، دعفانان،

روشنگران، روحانیون و تمایم
نیرو ہای ملی و وطن پرست کشو د

بادرک اهداف و آرزو ہای انسانی
دولت مردم خود، در جمیعتہ انجام

رساندن ارمان ہای انقلاب علا سب

کرفتہ و آمادگی شانرا بہ منظور ہمکاری
و سیمکری ہرچہ بیشتر در اجرای اهداف انسانی

آن از طریق اتحادیہ ہا و سازمان ہائی
اجتماعی و شامل شدن در جمیعتہ وسیع ملی

یدروطن اپراز نہود، اند۔

دیگر مردم ما را خود را بسوی افق ہائی
روشن و تابنا ک زندگی آپرو مند و انسانی

بازمودہ و بہ خاطر اعماریک جامعہ توین مبتدا
بر عدالت اجتماعی آزادی و برا برا، رفاه

و خو سبختی، یکجا با دولت انقلابی شان

بہ کار و بیکار انقلابی و خستگی
نایدیز ادامہ مید ہند و مصمم ہستند کے

الغم مداخلات امیریالزم و توطہ، تحریک،
تغیری و ایجاد مشکلات و عوائق نیرو ہائی
انتخاب نمودہ اند پیروزی از آن آنہا

است۔

انقلابی ہے پیروزی انقلاب شکوہمند

ثور افک ہای روشن و نوینی را در مقابل
مردم زحمت کش و خلق ہای ستمد یہ
کشور ہاباز نمودہ است بسرای تحقق

آرمان ہای انقلاب در جمیعت رفاه و سعادت و
خو سبختی و آرامی مردم و اعمار جامعہ

نوین مبتدا بیانی بر عدالت اجتماعی و بہ منظور
انجاد تغیرات و تحولات عظیم در تمام عرصہ

ہای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، حزب
و دولت انقلابی ما ہیلان ہا و دستور العمل

ہای مشخص و معینی دارد کہ بہ طبق
آن عمل می نماید حال بیبنیم کہ حزب ب

و دولت انقلابی ما برای بیادہ کردن آرمان
ہای انقلاب در جمیعت خو سبختی و رفاه مردم
زحمت کش چہ اهداف و وظایف داشتہ و چکونہ
آن ہا را بہ بیش می برد۔

در تز ہای کمیته مر کے زی ج.د.خ
افغانستان بہ مناسبتو دو مین سالگرد انقلاب
ثور، اهداف و وظایف حزب و دولت مردمی
ما واسطہ تصریح گردیدہ است کہ منجملہ
در آن می خواہیم:

- بسط و توسعہ دمو کراسی بہ پایہ
اصول رہبری جمعی و مرکزیت دموکرا تیک،
جلب عرقہ وسیعتر تودہ ہای زحمت کشان
در سازمان ہای اجتماعی آنہا از طریق
اتحاد در جمیعتہ وسیع ملی یکداشت و تعلیم
ح.د.خ. ۱ برای سوق و رہبری تمام دستگاہ
دولتی و جامعہ در تحت اصول لیست

بیان

اردوی ما، اردوی حماسه آفرین

و صلح و سمت است

ناموس وطن جانبازی نماینده رهراه
از دو الی سه هزار افغانی معاشر
برای شان برداخته می شود. هکذا

علاوه ازین امتیاز مادی مدتی را که
اضافه خدمت نموده اند دو چندان
دوره احتیاط شان وضع می شود.

قانون جدید، امتیاز و تبعیض را
برای خدمت عسکری صریحارد
کرده وهمه اتباع افغانستان را
موظف می سازد تابدو ن امتیاز به
امر وزارت دفاع موظف است تا
خدمت عسکری پردازند و همچو
کس راحق نمی دهد تا به عوض خود
کسی دیگری را به این خدمت بکاردد
و با این کار خویش از خدمت عسکری
خود را کنار بکشد.

میعاد خدمت در صفو ف قوای
سلح جمهوری دموکراتیک افغان
ستان (به استثنای حالات
قانون تصریح کرده است) دو سال
میباشد قانون جدید مکلفیت عسکری
نسبت اینکه این مدت برای آموزش
و پرورش جوانان کافی نبست، پیش
بینی نموده که باید سیستم منظم

ثبت مخلوبین صورت گیرد و هکذا
تعلل افراد را در راه خدمت
قدس عسکری جنایت شدید شمرده
و عاملین آنرا جدا مورد بازخواست
وجزا قرار خواهد داد.

اردوی ما، اردوی طریق نوین
و انقلابی ما که اردوی عمه مرد
زحمتکش و قهرمان، سلحشور و
صلح پسند افغانستان است بالغه
قانون جدید مکلفیت عسکری بیش
از پیش در راه دفاع از وطن، دفاع
از دست آوردهای انقلاب ثور و به
خصوص مرحله نوین آن موافق
بوده و موفق تر خواهد بود. همه
مردم شرافتمند افغانستان وظیفه
دارند تا در راه تطبیق همه جات
قانون جدید مکلفیت عسکری صرف
بیش از مدت معینه ایفا وظیفه
مساعی نمایند. نابود باد دشمنان
حل شود ولی در عین حال، به همه

در مورد قانون جدید مکلفیت عسکری
چنین فرمودند:

((.... به ارتبا ط به این
امر وزارت دفاع موظف است تا
از زش های قانون جدید را برای همه
هموطنان و هر یک از منسوبین قوای
مسلح تهییم نماید و در زمینه تدایر

لازمه اتخاذ نماید. این قانون باید
از فاریق وسائل اطلاعات جمعی،
رادیو تلویزیون و مطبوعات تبلیغ
گردد....))

به تاسی از گفته فوق اینکه
موجزا بعضی جهات و مواد قانون
جدید مکلفیت عسکری را درینجا
بررسی می داریم.

قانون جدید مکلفیت عسکری سن
جلب به خدمت مقدس عسکری را
بیست سال تعیین نموده است و
مطابق احکام این قانون اتبع
افغانستان الى سن چهل سالگی

مکلف اند تا در صورت جلب قوای
احتیاط به خدمت عسکری پردازند
که این امر نسبت به قانون سابقه
به نفع مردم است زیرا در قانون

سابقه سن جلب به احتیاط چهل
و شش سال بود.

در سابق عز کاه مدت خدمت
عسکری اتباع بیشتر از مدت
معینه می بود هیچ امتیاز زی نداشتند
حالاً قانون جدید تصریح می دارد

در مورد قانون آزادی و
استقلال افغانستان اعلام داشته

است که مردم افغانستان می توانند
از وطن و انقلاب ملی و دموکراتیک
خویش پایمردانه دفاع نماید و درین
راه از بذل جان و مال دریغ نور زیده
و نخواهد ورزید.

قانون جدید مکلفیت عسکری
از فاریق وسائل اطلاعات جمعی،
رادیو تلویزیون و مطبوعات تبلیغ
گردد....))

به تاسی از گفته فوق اینکه
موجزا بعضی جهات و مواد قانون
جدید مکلفیت عسکری را درینجا
بررسی می داریم.

قانون جدید مکلفیت عسکری سن
جلب به خدمت مقدس عسکری را
بیست سال تعیین نموده است و
مطابق احکام این قانون اتبع

افغانستان مردم مارا برای دفاع از
خواستهای انسانی، انسان زحمت
مرحله تکاملی نوین آن با ابعاد
گسترده تری آماده می شود. می

توان بصراحه گفت که اردوی دلیر
افغانستان مردم مارا برای دفاع از
دولت صلح دوست و انقلابی افغان
ستان خواهان صلح دوستی و

برادری و برادری بین همه ملل جهان
می باشد و جدا طالب اعاده عادی شدن
وضع در منطقه ماقجهان میباشد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان
و دولت جمهوری دموکرا تیک
افغانستان به تاسی از رو حیله و طن
برستانه و شجاعانه مردم دلیر
و حمامه ساز افغانستان، و پرای
دانع از وطن، دفاع از انقلاب و
دفاع از دست آوردهای انقلابی مردم
افغانستان جدا در صدد آنست تا

اردوی آزادی بخش افغانستان را هم
از نظر مادی و هم از نظر معنوی
تجهیز و تقویة بیشتر نماید در جمله
سایر اقداماتیکه درین راه صورت

گرفته است یکی هم اتفاقاً نو ن
دموکراتیک، سازنده و عادلانه
مکلفیت عسکری است که هی توان
پس از مطالعه آن به مزایای دمو-

کراتیک آن بی بود.

قبل از آنکه به پرسنی وارزیابی
این قانون پردازیم باشد به صراحت
کامل اعلام بداریم که منظور از تقویه
و تجهیز وسیع تو رو کامل تر اردوی

رهایی بخش افغانستان هما نا دفاع
مشمر و همه جانبه از وطن محبو ب
مان افغانستان انقلابی و دست آوردهای
انقلابی مردم آن می باشد و

همان طوریکه زعامت حزب دو دلت
انقلابی مبارها اذعان داشته است
دولت صلح دوست و انقلابی افغان

ستان خواهان صلح دوستی و
برادری و برادری بین همه ملل جهان
می باشد و جدا طالب اعاده عادی شدن
وضع در منطقه ماقجهان میباشد.

دولت جمهوری دموکرا تیک
افغانستان با تمام قوای کوشیده
و صدراعظم جمهوری دموکرا تیک
کوشیده است تا مناقشات و منازعات
بین اعلی از راه تفاهم و مذاکره
افغانستان طی بیانیه انقلابی شان
حل شود ولی در عین حال، به همه

افزایش معاش کارگران و اجریان قدم

مثبت دیگری است در جهت بهبود



خلیفه فیض الدین سر مرتب مجله
ژوندون

حیات زحمتکشان کشور

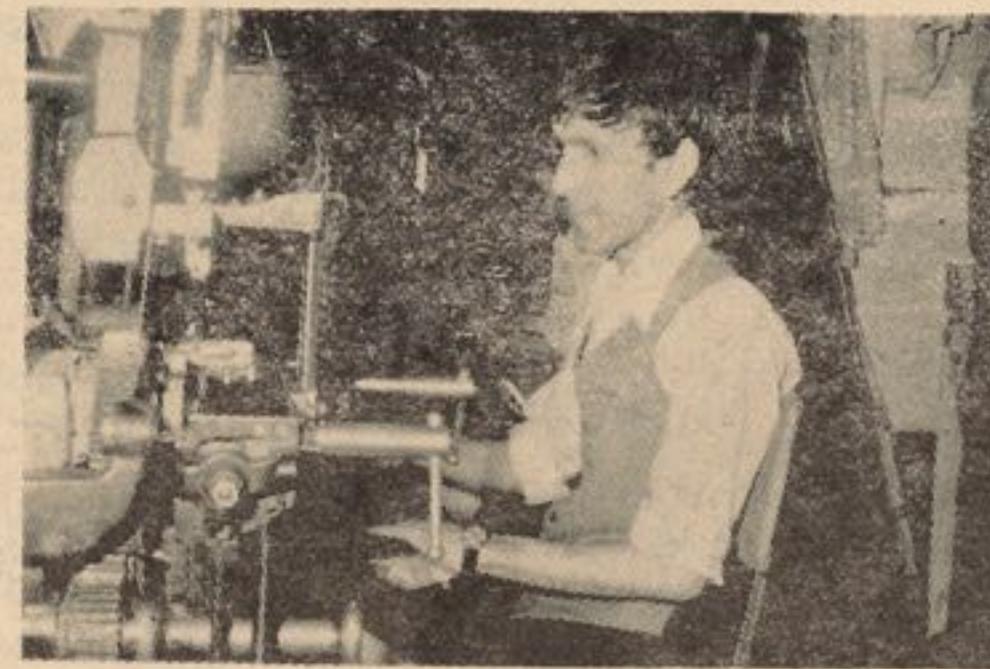
مهم را در حیات اقتصادی فامیل است در این مرحله حساسی از
های رنج کشیده شان چطور تاریخ کشور یعنی مرحله جدید
تکا می‌انقلاب آزادی پخش نور که ارزیابی می‌نمایند.
آرزو های دیرین مردم ما یکی بی در قدیم اول به بزرگترین
دیگر تحقق می‌پذیرد و جامعه ما مطبوعه دولتی سری می‌زنیم و باطنی
بسیار افق های تابنا کی گام بر می‌دارد چه گفتگوی هایی دارد این
کارگر چیره دست فیض الدین
نام دارد که به صفت سر مرتب
صفحه بست مجله ژوندون ایفا
وظیفه می‌نماید.

من تازه بکار آغاز نمودم درجه وجود نداشت و دولت وقت ما هانه برای من مبلغ ۴۲ - افغانی در بدله کار یکه انجام می‌دادم می‌برداخت که با مصرف آن امرار حیات می‌نمودم.

وی میگوید: در دوره های سیاه استبداد سلطنتی به کار و لیاقت کارگران اندک ترین تو جهی هم مبذول نمی‌گردید، آن عدد از مردم ما نیکه بول یا واسطه می‌داشتند به مدارج عالی ترقی می‌رسیدند و از همه مزایای زندگی بین خور دار بودند و لی آن عدد از مردمها نیکه نه بول داشتند و نه واسطه و لوه قدر کار میکردند وجدیت بخرچ می‌دادند باز هم به کار آنها ارزش داده نمی‌شد و مكافاتی در یافت نمی‌کردند روزی همین دلیل بود که من با واسطه آنکه مدلت چهل سال عمر خود را در این رشته سیری نموده ام و در کار خود مهارت زیادی کسب کرده ام. اکنون بعیت اجری درجه ۴ کار می‌کنم و دلیل آن هم این بوده است که چند تر فیع مرا دو لتها می‌مستبد گذشتند به چرم آنکه من نه بول داشتم و نه واسطه سوختا ندند و در باره ام

از او می‌برسم که از چند سال درحقیقت یار فته است رشته سخن
بدین طرف در این شعبه کارگری
کنند و از کدام درجه به کار آغاز
در شروع این گفت و شنود ها با
یکی از سایقه دار ترین کارگر
نموده مقدار معاش را که در اوایل
کار خود بدست می‌آورد از این
مطبوعه دو لتنی سر صحبت کشوده
می‌بینیم که این کارگر دورانساز
بدارد میگوید:

درست از مدلت چهل سال بدین
طرف وظیفه مقدس خود را در شعبه
رسانیده است و با گرم و سرد حروف چینی ریاست مطابع دولتی
روز گار پنجه جانانه نرم کرده
دبیل می‌نمایم و در آن زمانی که
که تقریباً بیش از نیمه حیات خود
را در راه خدمت به مردم به مصرف
رسانیده است و با گرم و سرد حروف چینی ریاست مطابع دولتی
روز گار پنجه جانانه نرم کرده
دبیل می‌نمایم و در آن زمانی که



این کارگر زحمتکش نمی‌خواهد لحظه از زمان را بطور رایگان ازدست

بدهد

دو لت جمهوری دمه کرایه
افغانستان این ره آورد عظم
انقلاب شکو همند ثور برای
بهبود حیات زحمتکشان افغان
نشستان بخصوص طبقه موئی جامعه
ما ((طبقه کارگر)) یک سلسله
اقدامات ارزشمند و افقابی ای را
روی دست گرفته است که یکی از
از مهمترین نمونه های آن افزایش
معاش کارگران و اجریان و ما
کولات ما موران دو لت می‌باشد.
کارگران زحمتکش و عذر اب
دیده میمین ما که سالیان در ازیز را
در رنج بی نانی، بی لبایی، فقر
و بی سر پناهی بسر برده! نه با
بیروزی انقلاب شکو همند ثور و
بخصوص مرحله نوین و تکا می
آن روز بروز بر آرزو های دیرین
خویش نایل می‌آیند و دولت انقلابی
ما برای آنکه کارگران دو ران
ساز کشور بتوانند با رو حیه کامل
آرام و آسوده به کار و بیکار
انقلابی و وطن برستانه خوش
ادا مه داده در امر ایجاد جامعه
شکو فان و عادلانه نوین فارغ
از هر نوع رنج و ستم بیروزی های
من یاری را حاصل نمایند به
وضع اقتصادی فامیلی آنها
تو چه جدی میذول داشته معا
شات آنها را از بیست و پنج
تا پنجاه فیصد افزایش بخشدید که
در واقعیت امر کاملاً معممی در جهت
بهبود وضع زندگی کارگران
افغانستان آزاد و انقلابی بشمار
می‌آید.

با از تبااط با این رویداد باعث شد
در حیات اقتصادی کارگران عذاب
دیده کشور تصمیم بر آن شد تا
به بعضی از کارخانه ها و فابریکا
ت بیکار یاری کشور سری بز نیم
و با کارگران دو ران ساز کشور
از زندگی داخل مقاومه گردیده
ببینیم آنها از این اقدام ارز
شمند دولت انقلابی خوش چکونه
استقبال می‌کنند و این رویداد

حیات زحمتکشان کشور بخصوص
کارگران تو جه ز یادی مبدول
داشته است، بطور مثال ماکولات
ماکار گران که در گذشته ها
کمتر از ما کولات ما موران
دولت بود با آن برابر گردید و
اکنون در بر تو مرحله توین و
تکا ملی انقلاب شکوه همت تور دولت
انقلابی ما فیصله نمود تا معاشران
کار گران و اجیران را افزایش
بخشیده بهبودی را در حیات
اقتصادی ما کار گران رو نمای
گرداند مو صوف درمورد اینکه
و ظیفه کار گران کشور
در برابر این اقدام سودمند
وازنده دولت اقتصادی آنها چیست
چنین ابراز عقیده می دارد:

دو لوت جمهوری دموکراطیک
افغانستان که مهمترین و بزرگترین
عمرانی و اقتصادی، اجتماعی اند -

هنگی و کلتوری میباشند و جامعه
ما تشکیل می دهد بیو سنه در راه
تحقیق این آرمان های وای
انسانی خوشبختی میباشد

نماید، بر همه کارگران زحمت-
کش کشور است تا با کار و عمل
آگاهانه و انقلابی خوشبخت در راه
بس رسانیدن آرمان های شر-

یقانه و انسانی دو لوت جمهوری
دموکراتیک افغانستان با آن همکاری
نمایند، بسیار کارگرند بسیار
عرق برین اند تا بتوانند سطح
اقتصاد کشور را بلند برد و جامعه

خوبی را در ردیف ملل را فتح بپان

قرار بدند وی طی بیانی خطاب

به کارگران دو رسانید کشور

می گوید:

ما اکنون در شرایط حساسی

از تاریخ جامعه خوشبخت قرار داریم

شرایط بیروزی و تکامل انقلاب

ملی و دموکراتیک تور و دشمنان

آتشین بجان می دارند افغانستان که

منافع دیرین خوشبخت را در کشور

ما از دست داده اند میخواهند

یا انواع هیله ها و نیز نگهادان

سد راه تکامل انقلاب بر گشت

نا پذیر تور گردند پس بر همه

کارگران زحمت کش کشور است

قادر بهلوی آنکه به کار رسانیده

و خلاق خوشبخت در امور تو لیدی

کشور اشتغال دارند به صفو

مدافعین انقلاب آزادی بخش اور

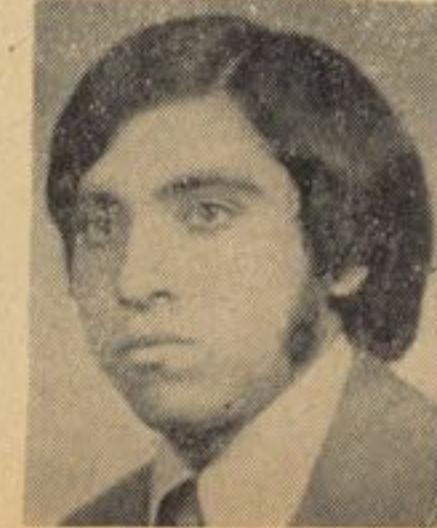
لطفاور قمزیزند



کارگران شعبه‌حرروف چینی ژوندون بازوق سرشار بکار خود داده‌اند.

اگر سودمندی بجا گذاشت رهگذر مشکلی را به مردم عذاب دیده
از خلیقه فیض الدین بر سیدم یکی از این مساعدت های میباشد میتواند
که افزودی معاشران کارگران را دولت انقلابی معاشران کارگران را
کارگران و اجیران کشور است در این قسمت با خواجه محمد
که در بر تو بیروزی مرحله معاون شعبه آفسیست به گفت و شنود
ما صورت گرفته است در حیات فاصلی خوشبختی از مدت
جديدة و تکا ملی انقلاب دوران نساز می نشینیم واژ او که بیش از مدت
دور تحقق می پذیرد. ما از این دوازده سال در شعبه مذکور سابقاً
کاردار دیر سشن بعمل می آوریم
دو لشکری مستبد گذشته با
داشتن خصلت استشما ری خوشبخت
کو شش بعمل می آورند تا بالای
کارگران با قبول آزاده کشور می
طلبیم تا در بهلوی دو لوت انقلابی
خوشبخت دشوار، کار زیادی را انجام
میباشد و چنین هم میگردند و لی
چون خود آنها آرام و از هم
هزای زندگی از خوز دار
بودند، به وضع زندگی میگردند.
آن توجه اندکی هم مبنول نمی
دانند و گمان می برند که گو با
همه مردم ما زند آنها آرام و از
نعمات زندگی برخوردار هستند
حال آنکه حقیقت مغایر آن بود.
انقلابی درین نور زندگانی دو لوت
بعد از بیروزی انقلاب شکوه همت
تور که قدرت سیاسی از دست
اقلیت محدود ستمکر جامعه به
اکثریت مطلق زحمت کشان کشور
انتقال نمود دو لوت جمهوری دموکرایی
کارگران افغانستان در راه بهبود
معلومات بدهد چنین میگوید:

بعد از بیروزی انقلاب شکوه همت
تور که قدرت سیاسی از دست
اقلیت محدود ستمکر جامعه به
اکثریت مطلق زحمت کشان کشور
انتقال نمود دو لوت جمهوری دموکرایی
کارگران افغانستان در راه بهبود



خواجه محمد معاون شعبه آفسیست

با بیروزی انقلاب آزادی بخش
ثور که کلیه زحمتکشان کشور میگردند
که به اثر تو جه دو لوت مردم میباشد
به سر نوشته خوشبختی میباشد
گردیدند و قدرت سیاسی به
زحمتکشان افغانستان انتقال
کارگران برداشته شده است
افغانستان به وضع زندگی میباشد
کارگران توجه جدی مبنول
بعمل می آوریم تانگدارد محظوظ
داشته کو شش بعمل آورد تا از
وسود خواهان با انباء رنومه دن
غله و دیگر اشیای خوراکی با
کشور مساعدة های بی صورت
پذیرد که با لای حیات آنها
قیم مواد ارزشاقی گردند و از این



محمد عارف (چوہک)

او در حا لیکه به کار خود
دامه می دهد به جواب این سوال
ماکه آیا در مورد افزایش معاشات
کارگران و اجیران دولت چه
ظری دارد اینطور می گوید :
افزودی معاشات کارگران در
هر ایط فعلی یکی از اقدامات نهایت
رزنده دولت انقلابی های می باشد
که به صحته اجرای گذاشتند

وی میگوید: از آن جا تیکه
دو لت ما یک دو لت انقلابی
است و ما در دفاع از آن تا -
ریختانند ن آخرین قطر ات خون
خود حاضر هستیم دو لت انقلابی
لایز به زحمتکشان کشور ارج
می گذازد و در راه بپیومند حیات
ما خدمات قابل ملاحظه بی را انجام
می دهد.

موصوف علاوه می کند : دیگر آن روز هایی وجود ندارد که دولت وسیله اغفال توده هاشمرده می شد ، امروز دو لت جمهوری دمو کرا تیک افغانستان خدمتکذار را سنتین توده ها بوده از حمایت وسیع و بی دریغ کافه خلق زحمت کش کشور بر خور داراست . وی در مورد شرایط کار خود میگوید : از آن جاییکه سرو کار ما همیشه با سرب بوده دو د آن فضای کار خانه را آبوده می سازد از دو لت انقلابی خوش بر تادیع

تقا ضا بعمل می او ریم تا برای
 بهبود و ضع صحی وو قایه ما
 اهراض گون نا گون که از این
 تنفس دود سر ب وجود می آیند
 تدا بیری بخصوص روزانه یک
 گیلاس شیر و دوغه د تخف
 اتخاذ بدا رد تا بتوا نیز
 برای مدت زیادی با انرژی جوا
 در خدمت هموطنان عذاب دید
 خویش قرار داشته باشیم .

۵۱ صفحه در یک پیشگاه

نرا مساعد سازد که آن ها
تو نند با روحیه آرام کا رکنند
با صرف از رزی خویش وطن
آباد و شگو فان بسازند.
وی مسگر بد :

چنین اقدامات ارز شمندو انقلابی
و لت جمهوری د مو کرا تیک افغا-
ستا ن با عث آن میگردد که
کار گران کشور در امور تو لیدی
دلاقه ز یاد از خود نشان بد هند و
در میان آنها اتحاد و همبستگی
یاد تر بعمل آید، زیرا هر قدر
زنده کن آنها رو به بیهو دبرود
بهمان اندازه کار بر امر تسری
انجام خواهند داد و حدت و
همبستگی نزدیکی خواهد بخشدید.

و ۵۰ هم افزایید :

بعد از پیروردی انقلاب شکو همند
لور و بخوصه ص مر حله جد ید
و تکا ملی آن دولت انقلابی ما به
و خمینی کارگران تو چه جدی
مبذول می دارد . دولت علاوه
بر آنکه معاشرت ما کارگران و
اجیران را افزایش بخشیده است
شرایط سفر به کشورهای دوست
را نیز برای کارگران دورانساز
کشورهایی کردانیده است .

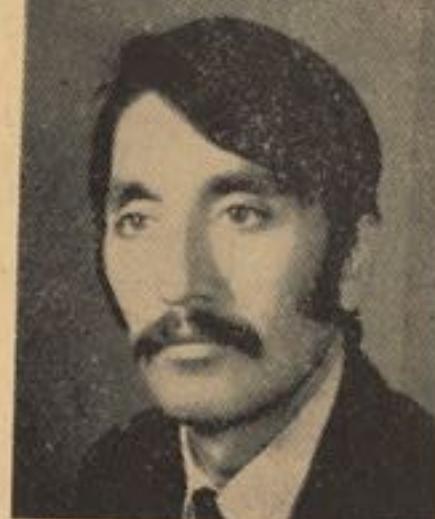
وی علاوه می کند : من در سال
گذشته برای مدت سیش ماه به
کشور دو سنت جمهوری دمو کراتیک
آلمان سفر نمودم و در این سفر
علاوه بر آنکه داشتم آموختم
به چشم سر دیدم که دو لتهاي
کارگري چه خدمت مي را برای
زحمتکشان انجام مي دهند و کار-
گران زحمتکش با داشتن چه
امتيازاتي امرار حيات مي
نمایند ، و برایم اين موضوع
روشن گردید که بحق دولت هاي
کارگري مي گوشند تا زمينه برای
طوری مساعد سازند که
کارگران بتوانند با مصرف انرژي
کمتر کارهاي بزرگي را انجام
بد هند .

در این قسمت به شعبه لینوتایپ
طبعه می رویم و از یکتن ۱
کارگرانی که با لای کار خود
سخت مصروف به چشم می خور
خواهش به عمل می آوریم تا با هر
سر صحبت بکشا یسد و در
سؤالات ما جواب ارا نه بده رده
این کار گرین کار محمد عارف
((چو بک)) است که در شعبه
مد کور از مدلت بیست سال بدهی
طرف اجرای وظیفه می نماید.

به بیوندند و با خشوده ساختن او خطاب به کارگران زحمت-
هر چه بیشتر صفو ف رز منده کشن کشور می گوید :
وانقلابی خود دشمنان رنگ اکنه ن که دولت از ما است و

انقلاب آزادی بخش ثور را محو و نا- در خدمت ما قوار دارد در میان بود نمایند و میمن انقلابی شان را گفتار و کردار دو لست انقلابی ما

ازلوب وجود این اهریمنان عقب گرو
آدمکشمان دست نشا نده از تجاع
وامیر یا لیزم بکلی یا ک سازند .

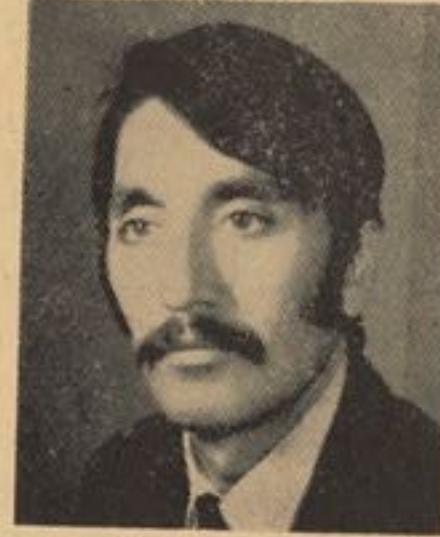


خواجه عبدالوهاب

خواجه عبدالوهاب با شی
شعبه حروف چینی که از مد نزد
سال بدین طرف به صفت کارگر
در مطبوعه دولتی کار می کند ضمن
سپاه سکنی از اقدام نیک دو لغت
انقلابی ما در مورد افزایش معا-

اند کثرین تفاوتی هم و جود
ندارد ، زیرا دو لغت هر آنچه را به
ما و عده می دهد بیدرنگ به
ادای آن می بردازد که افزودی
معاشات کارگران و مالکان
ما موران از متالهای بر جسته
آن بشمار می آید ، پس بر همه
اقشار و طبقات زحمت کشکشور
بخصوص صنف کارگران است
تا در بهلوی اینکه با کار منور و
انقلابی خوش میمین خود را معمور
می سازند از انقلابیکه آزادی های
زیادی را در ساحه های سیاسی
اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی
به ایشان ارجمندان آورده است
تا پایی جان دفاع نمایند و
دشمنان داخلی و خارجی میمین
وانقلاب خود را اجازه ند هند تا
بیش از این مانع رشد و تکامل
جامعه ما گردیده به آرمان های
شوم خوشیش در این خطه از جهان
نایبل آیند .

خواجہ عبدالوهاب



خوا جه عبد الـ لو هـ بـ با شـى
شعبـه حـ رو فـ چـينـى كـه اـز مـ دـ تـ نـ زـ دـه
سـال بـ دـ يـن طـ رـ فـ بـه صـفتـ كـارـ گـرـ
در مـطبعـه دـو لـتـي كـارـ مـى كـندـ ضـمنـ
سـپـا سـكـذـارـى اـز اـقـدـامـ نـيـكـ دـو لـتـ
انـقـلاـ بـى ما در مـورـد اـفـراـ يـشـ مـعـاـ
شـاتـ كـارـ گـرـانـ وـ اـجـيرـانـ درـ اـينـ
مـورـد چـينـى مـى گـوـ يـدـ :

من که به حیث اجیر در جه ۷
کار می کنم و در گذشته در بد ل
کا ر خود ما ها نه مبلغ ۱۳۵۰ -
افغا نی اخذ می نمودم و نفقة
هفت نفر از اعضای فامیل خویش
را بدوش دارم از این رعکتیز
دچار مشکلا تی بودم بدین معنی
که معا شتیکه اخذ می نمودم تکا -
فوی ضرور یا ت روز کار مرا نمی
کرد و هر ما هه علاوه بر آنکه بول
معاش خود را به مصر ف مسی
رسما نیدم چند صد افغا نی دیکر
نیز قرضدار می شوم و هنگامیکه
معاش خود را اخذ می نمودم نصف
زياد آن را به قرضدارها می
برداختم و برای خود من چیزی
هم باقی نمی ماند ولی اکنون

که دو لت انقلابی ها با در نظر
داشت چنین مشکلاتی بر معاشات
ما کارگران و اجیران دو لست
افزایش قابل ملاحظه بی عمل
آورده است یقین دارم که این
مشکل در آینده وجود نخواهد
داشت و افزوده معاشات کمک
بزرگی است که در شرایط کنونی
دو لت انقلابی به ما کارگران و
اجیران ارزانی داشته است

A black and white portrait of Abd al-Wahab Pasha, an Egyptian politician and writer. He is shown from the chest up, wearing a dark suit jacket over a light-colored shirt and a dark tie. He has a prominent mustache and is looking slightly to his right.

عبدالوکیل پوپل

عبدالله کیل کارگر دیکر شعبه
حروف چینی مطبوعه دولتی که بیش
از شما نزد سال در کار خود سابق
دارد در مورد اقدام از زشمند
دولت انقلابی خود مبنی بر افزودی
معاشات چنین ابراز نظر می
رسانید م چند صد افغانی دیگر
نیز قرضداری شوام و هنگامیکه
معاش خود را اخذ می نمود م نصف
زياد آن را به قرضدارها می
برداخت و برای خود من چیزی
هم باقی نمی ماند ولی اکنون

که دولت انقلابی ما با در نظر داشت چنین مشکلاتی بر معاشات ما کارگران و اجیران دوست افزایش قابل ملاحظه بی عمل آورده است یقین دارم که این مشکل در آینده وجود نخواهد داشت و افزودی معاشات کمک بزرگی است که در شرایط کنونی دولت انقلابی به ما کارگران و اجیران ارزانی داشته است



موزنیق ، بو تسوانا ادامه میدهد.
در حال حاضر ، ایالات متحده
امریکا سنگر گاه عمدۀ استعمارنو
در افریقا است . امریکا تلاش دارد
تاجیکیش های آزادی بخش ملی را
در قاره تضعیف و آنرا در مسیر
ریفور میزم بورز واژی قرار بدهد
و محظوای خند امپر یا لیستی آنراز
بین ببرد . قرار دادهای تازۀ نظامی
امریکا با کینیا و عمان و همچنان
اخیرا حق استفاده از پایگاه های
نقطا می در سو ما لیا باعث
و خامت بیشتر او ضعیع در شاخ
افریقا گردیده است . منگیستو -
ها یله هار یم ر نیس اداره موقعت
ایتویی تصریح نمود که قرار داد
های جدید امریکا و سو ما لیا
تمدید سنگین و جدی برای صلح
و ثبات در منطقه بطور عام وو حدت
ملی ایتویی و ا نقلاب آن بطور خاص
می باشد .
کیسنجر جلد قد یم امریکا طی



طی سال گذشته حملات وحشیانه صهیونیستان اسرائیلی برموا ضع فلسطینی هادرجنوب لبنان ادا مه
داشت . درین عکس عساکر مسلح اسرائیلی دیده می شود که در جنوب لبنان دست به حملات و حشیانه
زده اند .

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹

مناکرات با رهبران خاین موگه -
دیشو ابراز داشت که حکومت جدید
امريکا و سیاست کارتر را در
کشورهای مستقل و ملی ا فریقا ،
شاخ افریقا تعقیب می دارد و حتی
زمبیا ، لیسو تو و زیمباوی ،

یکانه سمبل پیکار خلق های نامیبیا
خود را می کند . همچنان
رژیم پریتور یا بکمک امریکا به
کشورهای مستقل و ملی ا فریقا ،
شاخ افریقا تعقیب می دارد و حتی
زمبیا ، لیسو تو و زیمباوی ،

افریقا ، شدت یافت ا ما تبعیض
طلبان نفرین شده با همدستی
امپر یا لیزم یاری توجیه جنا یات
ضد انسانی و نزد پرستانه
شان پیو سته تلاش
ورزیده اند تیوری های میان تمیز
نابرابری نژادی را طرح نما یسند
و بروی آن ستم طبقاتی ، ملی و
استعماری را موجه جلوه د هند .
تبعیض طلبان ا فریقای جنو بی
جنگ اعلام نشده خودرا علیه
جمهوری مردم انگولا ادامه دادند .
طبق گزارش از مارچ ۱۹۷۶ تا سال
۱۹۷۹ رژیم پریتوریا به بیش از دو صد
اقدام تحریک آ میز مسلح نه

مخالف علیه انگولا دست زده است
نزد پرستانه ملیون ها سیاه پوست
افریقانی را از حقوق و آزادی های
انسانی محروم ساخته است ، این
رژیم جنایت پیشه ، نا میبیا را
هنوز در اشغال نظامی دارد و از
تفویض استقلال به سازمان سواپو

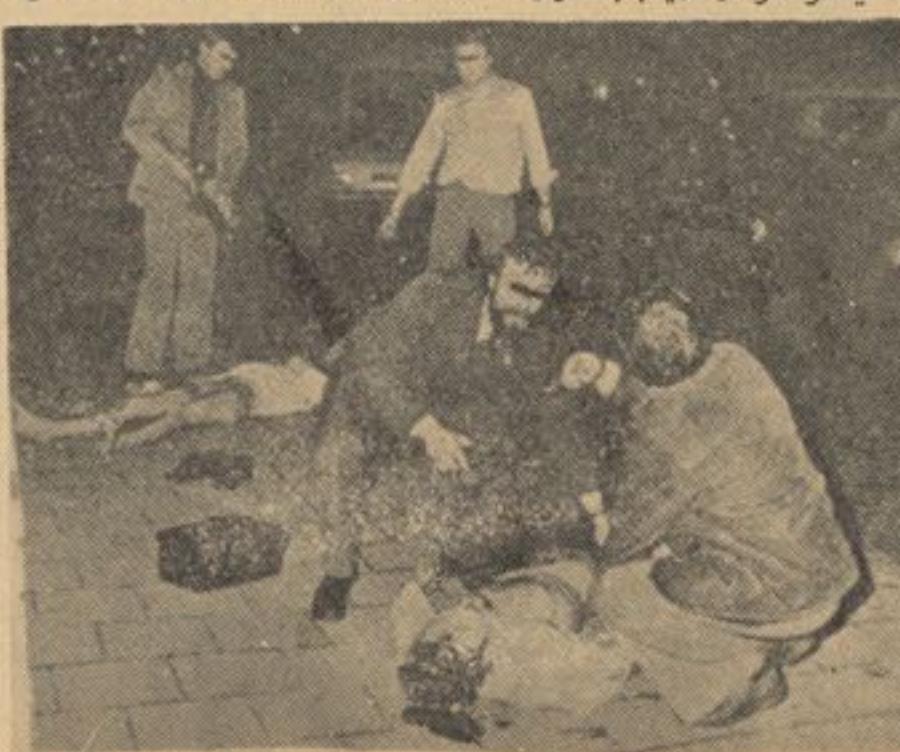


جنیش رهایی بخش ملی در
امریکای لاتین به پیش میرود

قسمت دوم :

قاره سیاه و ناتوانی امپر یا لیزم

مبازه آزادی خواهی در قاره



دامنه تروریزم در اروپای غربی، گسترش یافته است .

ریاست جمهوری سالوا دور الینده را
جشن گرفتند و پنوند را تکان
دادند . معا هده متار که بین السلاودور
و پیرو در بر ازیلیما امضا شد این
قرار داد در حل برای بلمهای هرزی
این دو کشور نقش عمده دارد .

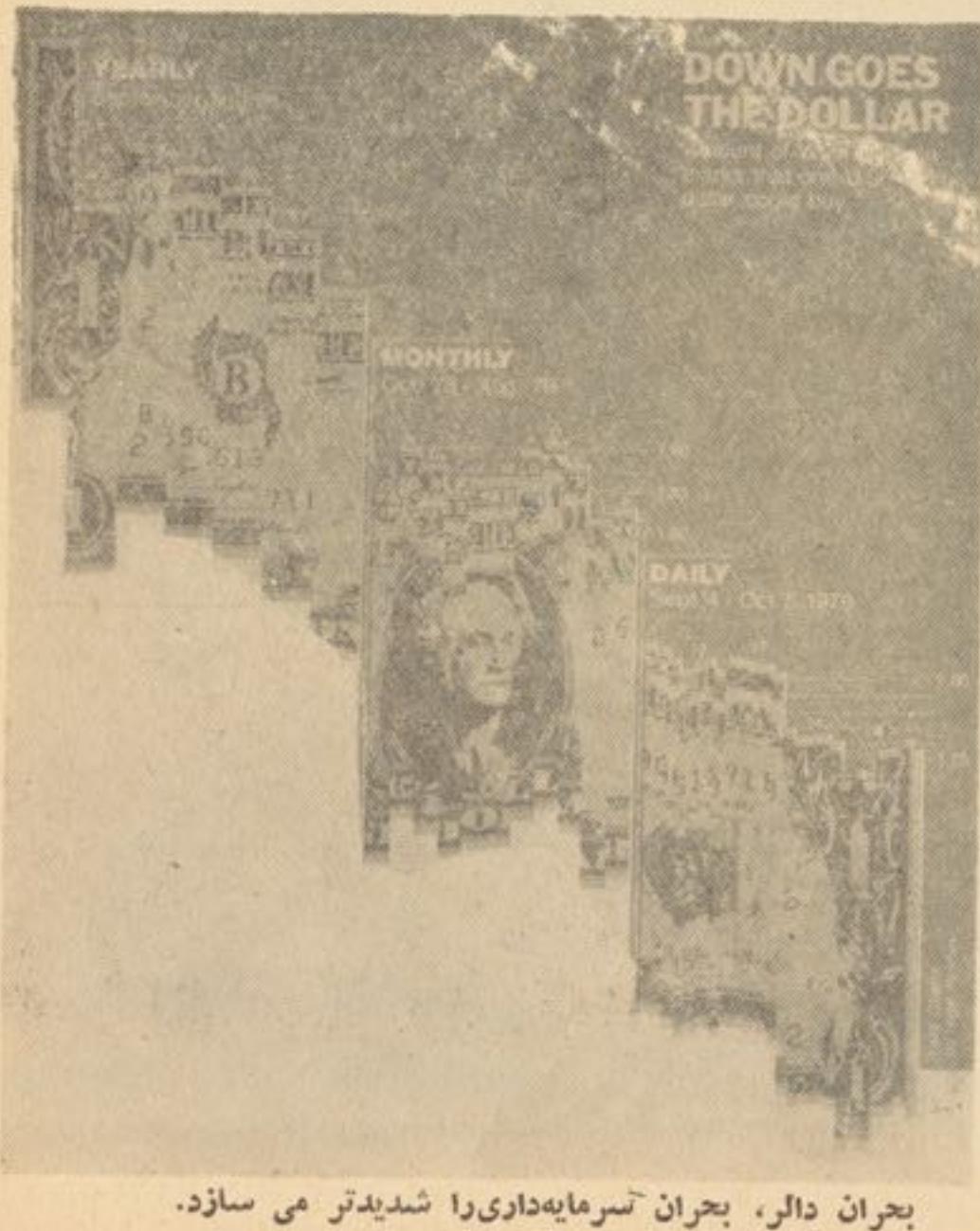
ترووزم ، فاشیزم و بحران‌های طبیعی :

تاریخ جهان دورانی سرشار از
حوادث بزرگ را می‌گذراند ، خلق
عای طبیکارهای خونین ، علیه
نیروهای اهرین سرتختانه
مبازه می‌کنند و گوهر آزادی را
از چنگ ستمگران و طبیعت بیرون
می‌کشند . درسا لیکه گذشت
ترووزم باشعارها و اقدامات
گوناگون به صحته ظاهر شدند .
وفعالیتهای ترووزیستی توأم با
احیای نازیزم و فاشیزم در اروپا
و سایر نقاط جهان با وجود خودرسید .
بساسازمان جاسوسی امریکا در
بخش ترووزم بین المللی و ایجاد
جنگهای منطقی و هرزی ، نقش
بزرگی داشت .

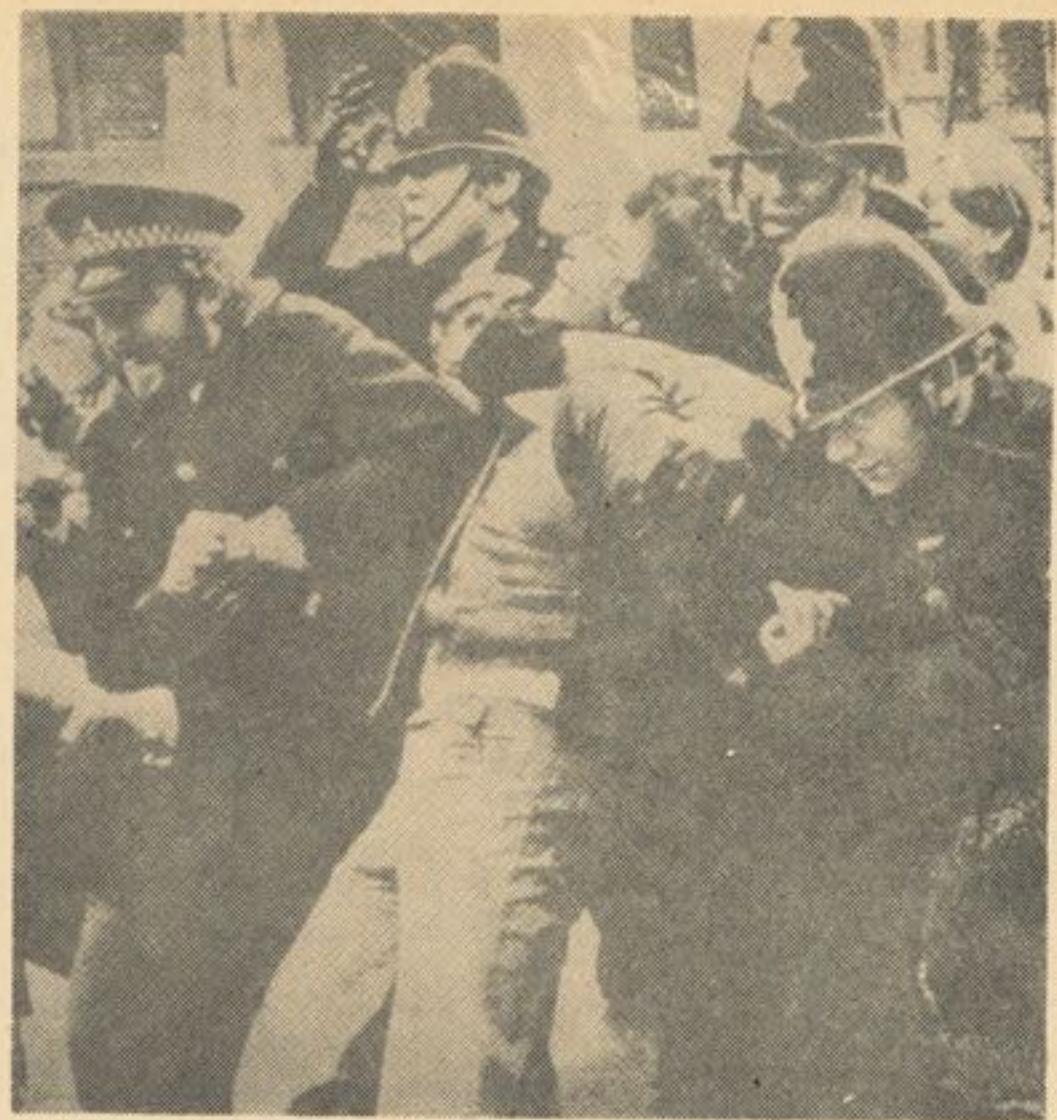
بحران‌های طبیعی مانند زلزله ،
سیلابها ، طوفانها و مرض زندگی
بشر را تهدید می‌کرد . خشکسالی
خطرناک ، گرسنگی مناطق
عقب مانده جهان را ، بمشکلات
زیادی مواجه ساخت .



عوايد تصورهای اویک و کمپنی
سالی خطرناک ، گرسنگی مناطق
های غول پیکر نفتی امریکا
باشند .



بحران دالر ، بحران سرمایه‌داری را شدیدتر می‌سازد .



مبازه هردم علیه نظام نابرابری در بریتانیا

ترجمه بیشتر مبنول می‌دارد . سفر
کیسینجر در افريقا تدارک پلان
مداخله نظامی در شاخ افريقا است
افزایش مو جودیت نظامی امریکا
تحکیم محور نظامی واشنگتن تل ابیب
وقاهه ، تحکیم محور نظامی واشنگتن
پریتوریا و موگه دیشو .

منظره کلی پیکارهای انتقامی
که در افريقا جریان دارد ، انسان را
 بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد .
در این قاره دهها میلیون انسان که
عزم راسخ دارند آزادی اجتماعی
بدست آورده و حاکم سر تو شت
خویش گردند . خلق این قاره در
سیمای ایتوپی ، آنکولا ، موزنبیق ،

کینه بیساتو ، جزایر دماگه سین ،
کانکو ، الجزاير ، لیبیا و سایر
کشورهای مترقبی به تکیه مطمئن
گردید وطنی یکسال تعداد کثیری
مردم در السلاودر بطور وحشیانه
قتل رسیدند و مداخله امریکا
وضع اسلوا دور را و خیم تر
ساخت مگر دسته‌های جبهه ملی
آزادی بخش اسلوا دور نیروهای
خودرا تنظیم کرد و بمبارزه خود
ادامه داد .

مبازه خلق‌های امریکای لاتین
که با قاطعیت و شدت در مقابل
ارتجاع داخلی و بین المللی مقاومت
نشان دهند نقش هر چه
امریکا قوای عظیم نظامی خود را
آشکارتری در جنبش ضد امریکا -
لیستی معاصر ایفاء می‌کند . حقایق
ورویدادهای سیاسی جاری در حوزه
کارایین و سراسر امریکای لاتین
خلق چیلی دهمن سالگرد انتخابات



تاڭىر فرهنگى

وکارنامه فرهنگی و ادبی امید علی‌شیر نوایی

گستردگی بود و او چون در ۸۵۰ هـ
وفات کرد شاهزادگان تیموری یازده
سال در خراسان خانه جنگی داشتند
تا اینکه در ۸۶۱ هـ سلطان ابوسعید
بن محمد میرانشاه بن تیمور هرات
را بلستان و تمام خراسان را گرفت.
باد شاهی او یا زده سال طول کشید و
چون در ۸۷۳ هـ هلاک شد، سلطان
حسین میرزا فرزند غیاث الدین
منصور، نواسه با یقرا، در هرات
به تخت شاهی نشست، این با یقرا
فرزند عمر شیخ و نواسه تیمور ر
بود.

فرهنگ باستانی خراسان در آمیخت،
تا آنکه به سلیمان چنگیز یا ناصر
عناصر مغولی نیز در کلتور خراسان
وآسیای میانه جای گرفت و عنگامی
که امیر تیمور و بعد اخلاقشمن در
سر قند و هرات و ایران به سلطنت
رسیدند فرهنگ این سر زمین
از گنجاتادجنه و حتی استانبول از این
عناصر آمیخته متسلک بود:

الف: عنصر اساسی، تفاوت اهلی و هژر و خرا سان بود که پیش از اسلام و بعد از آن در همین سن زمین روزشن یافته و در عهد صفاریان سامانیان و غزنویان در همینجا نصب و استواری گرفت. یک عنصر اساسی این تفاوت زبان دری و ادبیات آن بود که بر تمام آسیا از استانبول تا گنگا گسترش شد یافته بود و کاملاً باز بان عربی سیالی می‌گردید.

ب: عنصر دومی دین اسلام و برخی مبادی تفاقت عرب بود که به بزاری روابط اقتصادی و دینی با تفاقت خراسانی آمیخته شده بود، مثلاً من یعنیم که هر چند شعر و آثار بذریعی بقیه در صفحه ۴۴

فرزند عمر سیع و سواده نیم و ر
بود .
عهد سلطان حسین بایقرا ، عبد
در از و در خشان بود . دوره یی بود
براز آرامی آبادی و هنر . وی در
جمعه دهم رمضان ۸۷۳ ه . در هرات
بر تخت نشست و بیس از ۳۸ سال
فرمانروایی در ۹۱۱ ه . در هرات
وفات کرد . با مرگ او مدنیت در -
خشان هرات راه اضمحلال گرفت و
اختلاف شهزاد گان و حمله شاهان
صفوی از جانب عرب براین سر
زمین مصايبی آورد .

۳- پروزدگاه نوین و عنصره رهنگ خراسان :

در خراسان عهد اسلامی کلتو رو
از امتحان عناصر باستانی و عرب بی
سازمان یافت که هنر، ادب و صنعت
آن هم خصایص کهن خراسانی زاید
خود داشت و هم مظاهر نوین فکر و
هنر عربی و اسلامی با آن آمیخته
شده بود.

در قرن سوم و چارم هجری عناصر
ترکی خراسانی نیز با این فرهنگ
خراسانی همراه شد و در خراسان
بخش هایی از فرهنگ ترکی به
واسطه سلجو قیان و دیگر ترکان با

این مقاله مفید در سال ۱۳۴۶ به قلم استاد عبد الحی حبیبی
به زبان پستو چاپ شد هاست و مترجم برای تعمیم مقاد آن به دری
ترجمه نموده.

۱- هرات و تهمیور یان:

۱- هرات و نمیور یان: هرات باستان در دل آسیا شهر مر کزی خراسان شمرده می شد ، که بسن از ظهور اسلام پیوسته یک مرکز مشهور تجارتی و پرورشی گاه فرهنگی بود . راه تجارتی خراسان از جانب غرب به این شهر می گذشت و آن را بایک مرکز دیگر سیاسی و اقتصادی یعنی تپشا پور می پیوست، در شمال نیز با مردو - پایتخت خراسان و دیگر شهر های تجارتی چون بخارا و سمر قند پیوند داشت و در جنوب به سیستان ورخج پسته بود که راه آن شرقابه وادی پشاور سند به سوی دره بولان گشاده بود . عبید آمیر از ۷۷۱ هـ. تام گک او

این مو قعیت اقتصادی و تجارتی هرات بود که عرب‌ها آنرا باب المنهدمی دانستند و بیوسته یک قرار گاه نفع یافته برای سیاست و فرهنگ و هنر شمرده می‌شد. در عهد طاهریان، صفا ریان، غزنیان و غوریان، هرات همچنان مرکزیت داشت و آنگاه که بسن از ۶۱۸ ه. تاخت و تاز چنگیز یان فرار رسید، هرات نیز آسیب‌های سنگین دید و ویرانی‌های بیشمار برآن وارد آمد.

آخرین ترمیم روانی چنگیر یا - ابو سعید بهادر در ۷۳۶ ه. در گذشت، و در همین سال فاتح دیگری از همین خاندان زاده شد که تیمور نام گرفت و این فاتح از ۷۸۲ تا ۷۹۴ ه. تمام خراسان و ایران را گرفت آبادی و مدتیست بسیار پر شکوه و شاهان محلی کورت هرات را هم است. قلمرو کشورش از سیحون گز ۷۹۴ از هیان برداشت و تابعیت عرب و از فارسین تا ایاسپین

پس از بیت محمد و چهارین سالگرد نظر م الدین
امیر علی شیرازی

فمان شکوفانی علم و بزرگ شرق
بردست بزمی خود دادنوا نه
حق بدهید اگر ان را بزیاش
ده و ه که پشت میر قلم دادنوا نه
نمایم ظلم و قبیلاری اشرف
هر دان و سکرایت دنوا نه

در ملک سخن حسره صاحب نظران بود
محبوب دل جامی و بحیره زاد نوائی
افروخت چراغ ادب و علم و بسی را
در عصر طلایی پرایح باد نوائی

باربری حزب جهان ساز یعنی ملک تودگر ظلم غصنا دنوانی

شاعر : داکڑ ابھر
رسام : محمد عزیز توخي
خطاط : سلطان حیدر مدنگاه

بنیان گر شعر پختائی بمحابا شد
استاد نخن مرد پرایک با دنوابی

וְיַעֲשֵׂה



صدراعظم تزار حکایت کرد اما وی رادرشبر دوشنیه به بایان رساند در برابر این راپور بی اعتماد گردید. خلق با قیام خود طومار رژیم خونین لوگوفت بر آشفته شد و گزارش رادرهم پیچید، پیکار انقلابی بی مردم خودرا به صورت کتابی تحت عنوان ((سر زمین بیداد)) انتشار حزب کمونیست بخارا شدت گرفت

فعالیت‌های مذهبی حائی ضد انقلاب داد.

سروکوب گردید و بلاد رنگ، تحولات میرزا تورسو ن زاده شاعر و بنیادی در گشور آغاز یافت.

در اکتوبر ۱۹۲۴ جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجکستان آزاد) می‌نویسد: تاجکان برای امیران قصور مجلل می‌ساختند با غایی مصفا می‌آراستند و لی خود از نعمت‌ها محروم بودند، پدر م تورسون پیروز گر که پیشه نجاری داشت نتوانست ساختمان قصر امیر

سال سوم انقلاب کبیر اکتوبر بود که امیر باقیلها و تو پهای خود

بادزخیمان خود از بخارا می‌گریخت از قره تاق که در سر راه آنها بود

عبور کردند و پیران روسیا گفت: که زلزله کمتر از این ویرانی

داشت و یکی از شاعران انقلابی

((مارش آزادی)) را چنین سرود:

از این پس آزادی از بند آزاد است:

به کوری چشم تزاران و امیران!

از این پس برجهای فرمانروای

ست

تنها کار، آنهم کار آزاد.

جمهوری شوروی سوسیالیستی



دانشمندان اکادمی علوم تاجکستان شوروی فعالیت فرهنگی دارند

از: حبیب الله فرمند

دیداری از جمهوری شوری سوسیالیستی تاجکستان



سجاد در تمام نواحی تاجکستان عام شده است.

ثوندون

کشور شوراها که با انقلاب زحمتکشان اتفاق دارد. پیش از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر، تاجکستان یکی از عقب مانده ترین ایالات روسیه تزاری بود که در آن سیاست استثماری و استعماری حکومت تزاری حکمرانی داشت. خلقها می‌باشد حقوق سیاسی و اجتماعی بوده و بر آنها ستم طبقاتی و ملی اعمال می‌شود از رشد فرهنگ ملی از رشد و انشکاف صنایع آنها ممانعت بعمل می‌آمد. اکثریت مطلق مردمان تاجکستان در روستاها به فقر و محرومیت زندگی می‌گردند که در آن مناسبات فرتوت خانخانی و فیدوالی تسلط کامل داشت. سعید علیم خان آخرین امیر بخارا خود را فرمانروا مطلق العنان و صاحب اختیار جان و مال و نا موس اتباع خود می‌دانست.

آوردم، این واقعیت را به چشم لوگرفت، امر نظامی جامعه مشاهده نمودم که ساختمان جامعه سراسر منطقه بخارا را دریک سفر نوین، جامعه فارغ از استثمار به منزله هدف اصلی نظام شوروی اعزامی به چشم دیده بود، از وضع بر نیروی عظیم اجتماعی، بیداری رقتبار خلقهای آنجا به استولپین



زنان تاجیک امروز نقش فعالی در ساختمان زندگی تاجیکستان دارند.

من نپرس چقدر زمین داری، بپرس در سال ۱۹۳۲ نخستین دستگاه چقدر آب داری) در آن زمان داشت تار کشی ابریشم افتتاح شد اما وخشش مانند سایر دشت‌ها، امروز ۳۸۵ نوع صنایع در این ((دشت مرگ)) یاد می‌شد. امروز جمهوری فعالیت تولیدی دارد و دشت‌ها و دامنه‌ها سبز و خرماند محصولات آنها به ممالک مختلف صادر می‌شود. کمپلکس الکتری و شیمی در دهات آزادی دیده می‌شود، (یاوان) اهمیت بزرگ دارد.

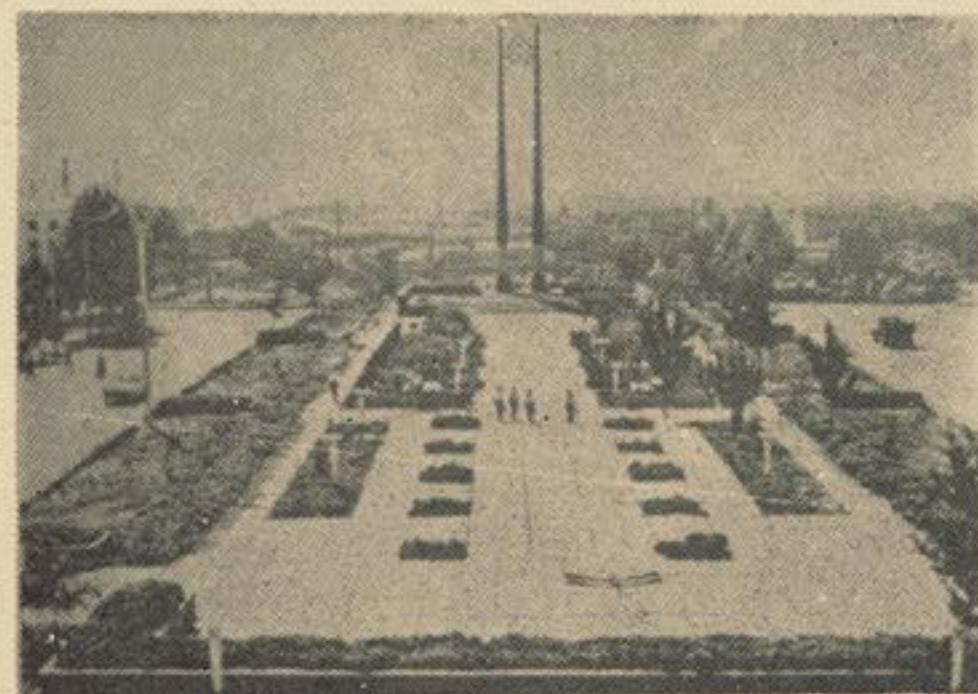
جهت رشد سریع اقتصاد زرا عنی واحد های بزرگ زرا عنی تاسیس شده، اراضی کوچک در کلخوزها ریاوان که ناحیه صنعتی وزرا عنی و کوپراتیف‌های تولیدی متصرف کرده است و همچنان استیشن‌ها در حیات اقتصادی تاجیکستان اهمیت بزرگ میکانیزه و ماشین آلات بسزایی دارد. در دامنه شمال زراعتی و سلخوزها و فارم‌های جبال ((گیسار)) بخش عده‌های متالورژی دولتی احذا ث گردیده است. و استخراج مواد معدنی مو قعیت کانال‌های وسیع اصلی و فرعی دارد.

اعمار یافته در برابر امرا ضری و آفات حیوانی وزراعتی مجادله افسانه‌های زیادی از لشکر کشی وسیع صورت می‌گیرد و برای بالا بردن سطح تولید زرا عنی از کود کیمیاواری، تخمها ای اصلاح شده استفاده بعمل می‌آید. دره داگاره برای مالداری اختصاص داشت چشمیه های آب گرم تاجیکستان کوhestani مانند اسکندر کوچک که ایافت و از ریون های مختلف گله‌ها ورمه‌ها و همچنان موادی کلخوزها از سال ۱۹۳۴ مبدل به محل درمان طبی شده است در حد کیلو متری شهر دوشنبه در میان

منطقه می‌آید.

برای این بند برق آبی است که در سال ۱۹۳۰ طرح آن ریخته شد که بنام ((رام کردن و خشن در قشلاق نورک خوانده می‌شود نورک در شخص و گرماهی مناطق گرمسیر باهم آمیخته اند از قلل شامخ و یخچال دو شنبه موقعیت دارد، زمانی اعمار دشت‌ها سرازیر می‌شود در سال ۱۹۳۷ در دره ورزاب دستگاه برق آبی بادوتور بین هریک باقدرت ۳۵۲۵ کیلووات بکار افتاد اما در سال ۱۹۸۰ تولید برق در جمهوری به ۱۵۰۰ میلیون کیلووات در سال ۱۹۷۸ در حدود سه میلیون هکتار زمین را در تا - جکستان، ازبکستان و ترکمنستان می‌گیرد در هر هزار متری چشمیه آبیاری نموده است.

می‌افزاید و این سرعت در نواحی نورک به سی متر در تانیه میرسد دریا در دره باریک (پل‌سنگ) بین سه میلیون هکتار زمین را در تا - صخره‌های گرافیک فشرده‌می‌شود و این محل ایدالی ترین منطقه در قدیم تاجیکها می‌گفتند: ((از



نمایی از شهر دوشنبه -



گوشیهی از میدان هواپی تاجیکستان

به شاخی ، الو تونکی کله چی خواره نه لری له یوی منطقی نه بلی منطقی نه کوه کوی او داسی نور .
که غریزی انعکا سونه مطلوب بی نتیجی منخ ته رانه و پی بل مکا نیزم دهمانه تنظیم له لا ری چی هم و صفحی دی عمل کوی . پدی تر تیب هر ژوندی مو جود دخیل مخصوص تنظیم کونکی تر اغیزی لاندی کله چی خواره بی کافی نه وی لبر کالوری مصر فوی ، خود بخودی تنظیم بر عکس عمل هم کوی دمثال په تو که که دوینی د قند اندازه له عادی حد نه دیره وی لوز المعده له اندازی نه زیات انسو لین تر شح کوی چی دقنداندازه په وینه کسی بیرته عادی حالت ته راشی هر رنگ عکس العملونه چی دیوی ژوندی مو جود په داخل کی سر تهرسیزی یو واحد هدف لری چی د ژوندی سره مخا منخ دی . طبیعت د ژوندی مو جوداتو په واک کی منظم امکانات ور کپری دی که دنومو پی اندازی دنیات ضامن دی .
(توانایی انطباق) وایی .

کاناد ایی پوه (هانس سیله) چی دغه جریانو نه بی په پنه توگه خپرلی دی او موین په دغه بحث کی دیر مطالب له دی نه اقتباس کپری دی به دی مو رد کی لیکی : « توانایی انطباق احتمالاً د ژوند دمعنی نه چک خواک دی » په بنکاره تو گه دغه حکم دانسان دبدن په باره کی هم

صدق کوی ، کله چی خواره نه وی موتبه زیار باسو چی په هره وسیله کپری دوینو د جریان رگونه منقبض کپری تر خو چی د حرارت د بیر ته ور کولو حالت د بدن دسطوحی له لاری لبر کپری .

باید و وايو چی دانسان او جا معی پیداینست بل دول انطباقی مکا نیسم هم مینخ ته راو پی دی چی هفه اجتماعی انطباق وی . انسانان دخیل کرو و پو دباره خنی قواعد وضع کپری دی چی د دوی له نظره دفرد او تو لئی لپاره گتیور دی . دمثال په تو گه خبلوی اپیکو ته احترام ، له محرم سره دزناسو بی منع کول ، خیانت او داسی نور .

نوربیا

توگه دخیل محیط په چاپر یال کی عمل و کپری خو په دی شرط چی ددوي د داخلی محیط مشخصات په یوه معین او نسبتاً کو چنی حدود کی پا تی شی چی په یوه مطلوب بی اندازه سره نز دی وی دغه اساسی اندازی دمو جو دا تو دنو عیت له نظره سره تو بیر لری ، دمثال په توگه هفه د حرارت در جه چی دکب د روند دباره مطلوب ده دسوی دباره بمرگ سبب گرzi .

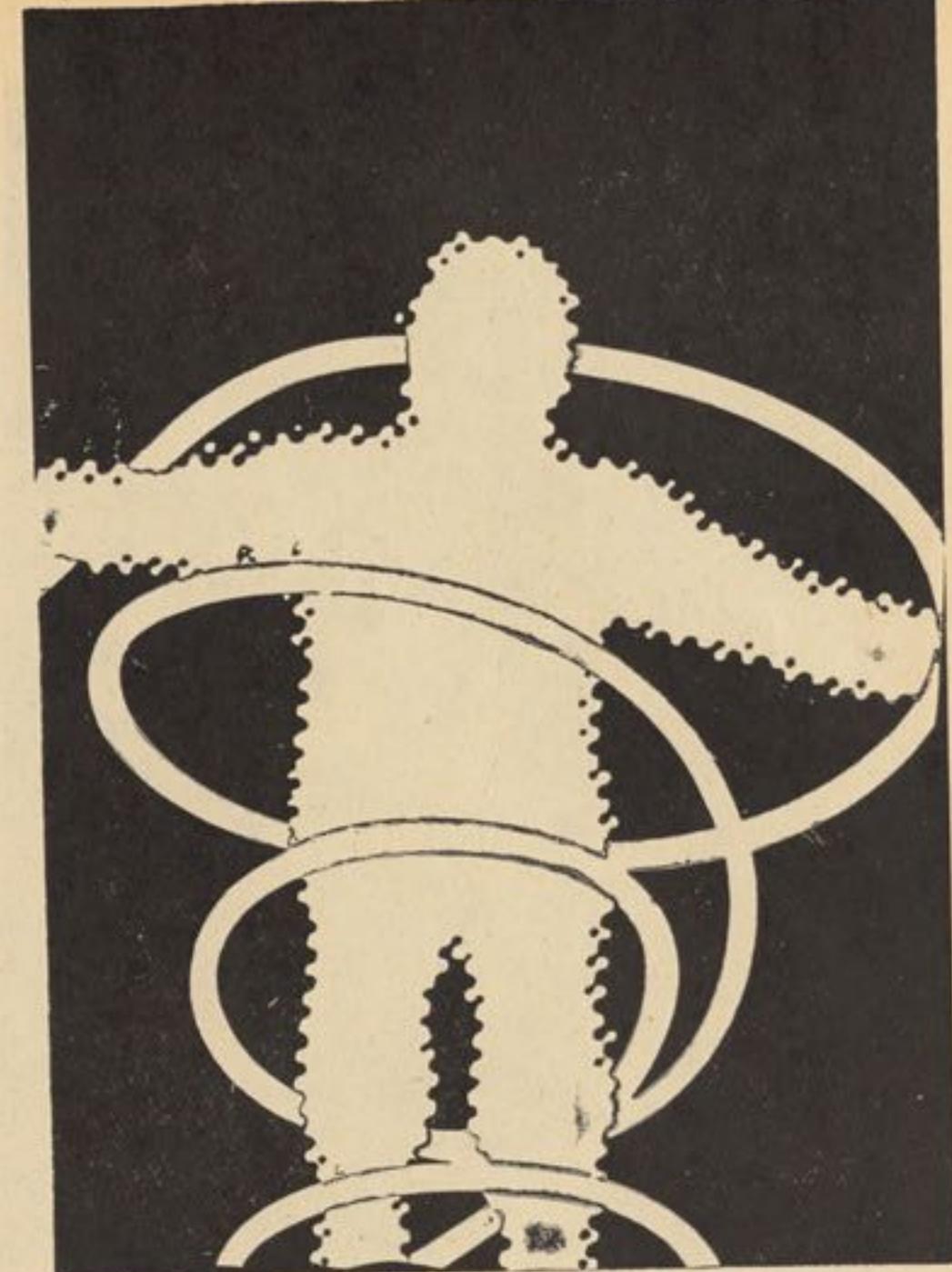
طبیعت دمو جو دا تو دداخلی محیط د ژوندی یاتی کیدو اندازه له دیرو او بدو هلو خلو او تجر بو نه ژروسته معین کپریده دغه اندازه له یوه نسل نه بل نسل ته انتقا ژیزی او در نتیک دمو جوداتو دسانی دباره خای لری ، اما له دی کبله چی ژوند همیشه د دائمی تغییر سره مخا منخ دی . طبیعت د ژوندی مو جوداتو په واک کی منظم امکانات ور کپری دی که دنومو پی اندازی دنیات ضامن دی .

دغه امکانات د پخوانی اصل د تائیر لاندی عمل کوی ، اما ددوی دعمل تائیر محدود دوی ، بدبن دداخلی انهول د ساتلو دباره داسی یونظام شته چی « هم و صفحی » نومیزی . دامریکایی فزیولوژی عالم (والتر کالون) له نظره « هم و صفحی » یو فزیو لوزیک جریان دی چی په بدن کی ثابت حالتونه ساتی .

نور نظا مونه لکه د (طبیعی یا غریزی مکا نیسم انعکا سونه او هم شرطی انعکا سونه) دشاوخ امکانات محیط بیدا کول یا دخان په گته دهغه تغییر ور کول د ژوندی مو جوداتو سره مرسته کوی ددهغه دوو مکا -

نیسمو نو چی یو دبل سره په نزدی رو ابطو کی کار کوی د عمل ساحه ټولو ته معلومه ده چی لبری دمثال په تو گه کله چی یو ژوندی مو جود له اندازی نه دیر دغیریزی انعکا سونو روشن پکاریزی که له طبیعی اندازی نه انحراف مو جود وی دغه مکانیزم په ژوندی مو جوداتو کی دیو لپ اعمالو دیدا - یېنست سبب گر زی چی اخلاق کونکی د طبیعت ژوندی مو جو دا ت منبع له منخه یوسی .

عناصر له مینځه و پی .



دانسان دروحی اضطراب او هیجان یوه حالت

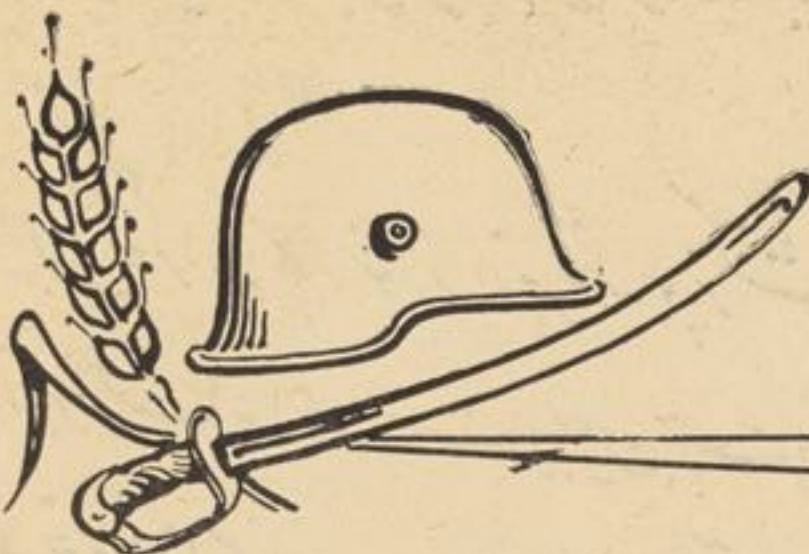
د : ۱ ژپاوه

اضطراب

او هیجان

او سنی انسان تقریباً یه کلک ر قابس سره مخا منخ دی . هفه دایعی تو گه له داسی تشنجو نو میره چی دخیل بشخی دمیرینی شاهد سره مخا منخ دی چی د ژوند پیزندنی دی یا یو ور زشکار چی په یوه لوبه کی یی گیو ن کپری دی دا ټمول د مختلفو انکیزو له امله د « هیجان گبودیدل له خانه سره لری او بدن وهو نکی » عواملو تر تائیر لاندی دهغه یه مقابل کی عکس العمل بنسی . راخی چی یو غیر عادی کار په خیل بدن باندی تحملیو او زیار باسی العملونه چی انسان دیو تغییر یه مقابل کی که بنه وی یا بد له خانه بنسی هفه ته اضطراب او هیجان د ملیو نو کلو نو د تحول په عناصر له مینځه و پی . دیو پیچلی مستلی دحل دباره تلاش نتیجه کی کو لای شی چی په موئره اور ته نزدی کپری په ناخایه توگه کوی ، یو معا مله کوونکی چی له

آزادگان



سلام بر سر باز، درود بر شهید

حس میکنم . که سوا لی از این نگاه بسویم زبانه می زند ، شاید هم میخواهد پیرسدگه چرا آمد؟ چه میخواهی بپرسی ؟ ویا شاید میخواهد بازیان نگاهش به من بقماند که من غمی ندارم تابتو بیان کنم . من هستم و جوانانم و جوانانم هستند و انقلاب ویا یه گیری انقلاب است و جان این جوانان و مخصوصا این دو تا جوان که اکنون من در سایه شان آرا میده ام . بهتر می بینم که سر صحبت را باز کنم . فقط ازش میخواهم که برا یم بگویید . از دردهایش بگویید و از شهامتش در برابر این دردها ، از قربانیش بگویید و از گذشتش در برابر قربانی های دیگری که در بیش دارد . از وضع روحی و روانیش ، از احسا سش ، که در این لحظه ، در فاصله پلک زدن ، مرگ یک جوان رامی بیند و بارسفر جوان دیگرش رامی بندد . او میگوید : و باعهان لهجه محلی اش سخن میزند که ماقبیر داده برایتا ننقل می کنیم .

زندگی همین است . اگر لازم افتاد که باید جوانان را به عسکری بفرستیم و آنان را برا ی جبهه تربیه و تشویق نمایم ، ایما نمایم ، نداشته باشد اینکار را بگنیم .

من سالها ، غریبی و رنج را گذراندم ، سالها ، با غذای بخور و نمیری زندگی کدم . شوهرم مرد غریب کاری بود که فقط من توانتست نان شب و روز را بیدا کند ولی دریکی از روزها ، خدا اور از من گرفت که بارفتن او دیگر نه آبی داشتم و نه نان آوری . من ماند م شمرده و با دقت ، بیرون میکند و با چشممان کنگما وش به من که فقط میتوانم بوایش شنونده خوبی باشم من هر ده . نمیدهم چه محتوا

سر از این روز ، برای انعکاس دادن این ایثار برای رنگین کرد ن این مجله ، نیشته هایی خواهیم داشت با گروههای مختلف مردم ، با امدادان ، باخواه هران ، با پدران با برادران و در مجموع با آنانیکه جوان دارند و شهید و نیز غمی که باید قسمت شود و اندوهیکه باید تسلي گردد و دلیکه باید قویتر گردد . امروز ، آغاز گر صفحه ما ، عین جوان این شماره ما ، یک مادر است . ما دریکه باشها مت ، اعلام میدارد که جوانانش ، گلها یکه او از ریشه جانش بر ورایده ، اکنون درخت شده اند بر تحرر و پیار وایستاده در کنار دوست و آشتنی نا بد بر با دشمن . مجهز باسلح جنگی ، پوشیده در لباس جنگ ، وصیقل شده از ایمان خلل ناپذیر یکه به انقلاب دارد . با این مادر بگفت و گو می نشینیم . نمی توان سن و سال مادر را پرسید ، ولی میتوان از خطوط در شست چهره اش و از شاید پنجاه سال یا کمتر یا بیشتر اگر به چشمانتش بنگری ، روشی آن بر نک نور خورشید است و همانطور استوار ویا بر جا .

موهایش که دیگر سیا هی در آن نیست به سفیدی بر ف و بزیابی شکوفه است ، صورت گردی دارد که پوشیده از خطوط نا مرتبی است که دیگر گنجایشی ندارد تا دست زمان ، خط دیگر بر آن بیغزا ید . دهنش بر از خنده وزبا نش جاری بر گفتار یکه جزء خصلت هر مادر انقلابی است . کلمات را شمرده شمرده و با دقت ، بیرون میکند و با چشممان کنگما وش به من که فقط میتوانم بوایش شنونده خوبی باشم من هر ده . نمیدهم چه محتوا

شکل تجسم یافته ایثار ، بالآخر به صورت اسطوره ای ماند کار در تاریخ ، به این خاک که توانش از خاک است ، بدنیا آمد ، در آغوش ملت ، در گهواره از برد باری و مقاومت ، جان گرفت و از لذت بخش ترین عصاره هستی ، تغذیه شد و با ریشه گرفتن انقلاب ، دیونشسته بر تاریخ ، یعنی استعهار از پا برانداخت و هدافعا نش رادر دنیای نا باور قدرت ها ، با دلیری بزانو در آورد .

ستایش مابر این است که آزادگان ما ، نسل آزاده ها با های برهنه اما پر استقا مت . با دستان سوخته در آفتاب تهوز اما با قدرت با ایستادن خود در برابر مرگ ، مرگ ابدی بی را که عذبو حانه میرفت تا به این خاک ، تا به این خشکی ، ریشه بدواند ، و بر ماند گاری خود ، زنده های ناباور را به خاک و خون کشاند ، پیکره اش راه جوانمردانه پهلوی دویا دست ترک برداشته اما قوی ، این پا بر جای ننگین را ، فرو لغزا ند .

* ستایش مابر این است که دست ناپکار ، که دست شیطان ، گه دست اهربین زمان ، باید قطع می شد که قویم دان و شیر زنان یا کدل .

ما این کار را کردند و پای خبیث امپریا لیسم جهانی را با یک گام جلو آمدندش ، صد گام عقب راندند و اکنون نیز ، با پهنا گرفتن انقلاب مردمی ما ، زدودن این زیشناسالم ، همچنان ادامه دارد و ادامه این نبرد ، همچنان جاریست .

آنچه از مردم بوجود آمد و بدست مردم بار ور گردید ، محال است سر به نیستی نهد ، و میتواند این نیروی مقاومت را در پایداری سر بازی ، در استای جوانی ، در پای مردی بیست ساله در جبهه دفاع از وطن ، نگریست و میتوان نتاللوی این از خود گذری را در اندام ضعیف زنی دید که جوانش را پا ایمان کامل به انقلاب ، به سنگر داغ جنگ می فرستد و نیز تششعع این ایمان را میتوان در مرد مک چشمان مادری دید که کشته جوانش را ، با صبوری می پذیرد و بادلیری جوان دیگرش را ، به سفر طولانیکه راه هر شهید است ، می فرستد .

دروعه مابر شهید

* سلام مابر سر باز

وستایش مابر مادر

زندگینامه ابرمردهای زنده جاوید تاریخ

این بیوگرافی پر شورتر از سرقصه و پرشش تر
از هر فسانه ای است و بهین جهت ارشاد میخواهد
هم خود آزادخوانی دهد و هم مطالعه آزا به دیگر
خانواده ها توصیه کنید.

مولانا جلال الدین باقی

زاده توفان و شوریده عشق

بیوسته بگذشته

مردیکه از توفان توفده ترواز آذرخش رخشندۀ تربود

سفری در از بود با پای آن بود ...
... و او از این سفر که در چهار سال کاروان کوچک در ازشدت تپ کاسته گردید و کاروان
آن زمان بر بسیاری از کسان پایان (ملا طیه) شام رحل اقا مت دیگر بار براه افتاد ...
به لارنده رسیدند ، هنوز در افکنده ، جلال الدین این چهار سال نا پذیر مینمود تجربه ها برگرفت
جایی مسکن نکرید و بودند که به احتضارش یه سیر روح آدمیان و تعمق در ونکته ها آموخت .
مادر جلال الدین از حائل رفت و جلال الدین بغداد را دید که بر ق اساس آئین هاگذراند ، از این شدن ...
روز دیگر جان به جان آفرین سپرد ، هر گز نا منتظر مومنه زمان با داشت همیسا خت
زیرینش چشمها را خیره میسا خت رو برو گردید .

و زندگی بر شکوهش ، همه کس را به قلمرو هو س میکشاند ، لیکن او از بغداد نیز بی آنکه دامن به میرفت و روزی در این حجره ها آلایشهای آن بیا لاید ، گذشت ...
کاروان کوچک چند ماه را پیمود زو لیده موی ، پر یشیده خاطر تابه مکه رسید .. بهاء الدین همسر ووارسته از زمان و زمین که آلوده تو بود ، اما او خود تو فان بود ، دوا نش از درد می ۱ فسرد سر در جیب تفکر فرو برد و بود خدا بود ، برای جلال الدین دعا و به آنچه در اطراف میگذشت لیکن نمی بز هر د ، الہا م از پی کرد و خواست که فرزندش ، وقعي نمیگذشت .

جلال الدین از برابر آن مرد بسی سرگشتنی بزرگش از این زمان اعتنا گذر کرد ، ندانست که آغاز گردید پدرش که به زودی در لارنده مقامی یافت کیست .
لیکن نقشی محسوس از چهره فروان داشت روزی سبب اندوه

این زمان اگر چه جلال الدین خرد بود ، در خمو شیها یش غو غایی داشت ، جذب به ای آرام آرام هستی او را بخود اختصاص میداد و جلال الدین نیکو شید که از جاذب این جذب به بر هد ، زیرا که تقدیرش مستقر ق شد ن در این جذبه خدا نی بود ... آری تقدیر او آتش افر و زی بود و در آتشی که بدست خود ساخته بود ، فنا شدن ...

کاروان کوچک به شتاب راه ها را میبرید و پیش میرفت ، و فتنه مغول در بی آن ... هر اس چون تیغ تیزی همه جا بر سرشار بود ، همه جادبال شان میگردند ، در راه حادثه ها فرا وان دیدند ، رنجها بسیار کشیدند و جلال الدین خدا چون مرغ بلند بز وا زی که از فراز رنجهای گونا گون نشینان زمین بگذرد ، بسی سر نشینان زمین بگذرد ، بسی اعتنا ، از برا بر حادثه ها گز نمیگذشت همان شب بهاء الدین خوا بدبده میگذشت و هر گز نمیگذشت که پرسش جلال الدین در غرفه ای رنج جانش را بفرسا ید ،

سپیدی صبح بد رو ن شهر آمد ،
او را برداشت و در لجه ای از
نور اندخت ، از فرط شادما نی
از خواب جست ، در بستر نشست
و همانجا سجده گذاشت .

تمام روز را در نشه شادی
بخشی کدرا ند . بیش از نیمروز
مریدی آمد و گفت :
مردی درو یش از راه رسیده
است ، ما خواستیم در کاشانی
جایش دعیم ، پندیر فتویه خان
شکر فروشان رفت ، دل او به
شنیدن این خبر ناگهان تپید ،
اند یشید :

همان است که باید بیايد ...
یس براه افتاد ، بدیدن مرد
تازه وارد رفت ، دید در حجره ای
مردی تو لیده بر حصیری کهنه
نشسته است ، با بالشی از خشت
خام تکیه دارد و کوزه شکسته ای
دردسترس او مت ، در او نکر -
یست ، ناگهان خاطره اش بر ق
زد ، این عمان مرد است که در
حجره ای در شام دید مش .

مرد تازه و در رانا م ((شمس-

الدین ملک داد تبریزی)) بود ،
درو یشی بود شو دیده و بی سرو -
سامان که چون بسیار جبانگردی
میگرد ((شمس برونده)) نام گرفته
بود ، کلاهی سیاه بر سر داشت
و جامه ی زنده قلنده رانه ای
در بر ، او را گذشته شکرف بود ،
از صوفیان بود ، با اهل رازوریا -
ضمن نشست و بر خواست داشت
، بیش از آنکه وی در افق قوئیه
نور افشا نی کند ، در این شهر و
آن شهر به خدمت بزرگان میر سید
گاه مکتب داری میگرد و چون

اجر ترش میدادند ، نمی پذیر فتو
میگفت : بگذارید جمع شود ، قرضی
دارم باید یکجا بپردازم ... ونا
گاه از شهر بیرون میرفت و آن
از خود بجا نمی نهاد ، بیوسته
نمد سیاه میو شید .

آشنازی با شمس درو یش ، چون
آفتاب عشق ، ناگهان پسر
تو بر جان مولانا افکند و آن
تو فان بزرگ ، بیکباره اقیانوس
آرایی را مثلا طم ساخت ، شمس
را نفسی گرم بود ، جاذبه ای
نیرو مند و بیانی موثر داشت
او در عمان بر خورد نخستین ،
مو لانا را مجذوب و فریقت
ساخت بدا نسان که مولانا
لطفا ورق بزند

دید که مریدان در بیش بودند .

جلال الدین سید برهان الدین
ترموزی را که از مریدان پدر رش
بود شناخت و سید برهان الدین ویرا
گفت :

در خراسان فتنه مغول فرو خفته
است ، نهنگان خوی نهنگی رها کرده
اند ... من از این فرست سود
جستم و به شوق دیدار استادم
بهاء الدین محمد از خراسان
تابد یعنی آمده ام ، هرآنند پدر
بر ...

جلال الدین سر به زیرا فکند ،

آرام گفت :

پدرم فوت کرد .

آری ، استاد مرد بود و پسرش
جلال الدین که مستند تدریس و
فتوا داشت دست ارادت به
شاگرد قدیمی پدر داد و ۹ سال
تحت ارشاد و تربیت او بود ،
برهان الدین میخواست از پسر
استادش ، چهره‌ی تابناک به
وجود آورد ، یس برای آنکه تجربه
بیشتر اندوزد و با صوفیان
محشور گردد ، وی را به دمشق
و حلب فرستاد .

جلال الدین در این دو شهر از
محضر خواص و او لیاء طریقت
بهره‌ها برگرفت و با تحریمه‌های
معنوی روزفتر به قوئیه بساز -
گشت ، اما بیرون مرادش را نیافت ،
او هم جان سیرده بود .

* * *

اینک جلال الدین خسته بود ،
هر کهای بی در بی دنیا تنها بی
برا یش ساخته بود ، بیرون سو
مینگر یست ، تنها بی را میدید ،
آری در دش این بود که از صحبت
بیری محروم بود .

بفرمان یادشاه داشتور ، ینجع
سال به سنت پدر در مد رسه به
تدریس فقه و داشت های رایح
زمان برداخت و مریدان بسیار
یافت ، اما از بحث و درس دلش
گرفته بود ، در انتظار حادثه
ای بود ، در جانش دم تازه بدمد .

شبان و روزان را در آند یشه
آن حادثه میگذراند ، نمیتوانست
زندگی قرار دادی را تحمل کند ،
روح او پرنده تندر پر واژی بود
که در ملکوت پر میزد ، قالب های
خاکی گنجایش روح او را نداشت
شست ، شبی از بس اند یشه ،
خسته در خواب شد .

در خواب دید که دستی به

برا هشان گشوده بود .

دربیک سپیده دم رنگین ، کار -
چیز درز حمیقی ؟ مشکل خود با من
کوی شاید در ما نی بیا به ...

جلال الدین خوشی کزید و پدر
پنداشت . که پسر بیست ساله
اش را ، با لطبع به هم بستری

- مقدراست که هن در این خوشی
خوش ، جان سپارم ، برای یسن
خوشی ، درود میکویم ...

فرستاد گان علاء الدین کیقباد
شتنا با ن از راه رسیدند ، کار
جای دادند و پادشاه داشت پرور
را اگهی کردند .

- بهاء الدین محمد ، در شهر
است .

و پادشاه بدیدار مهمان گرا
نقدرش رفت ، از او خواست که
پیوسته در قوئیه هاند و علاء الدین
گفت :

اما ناگزیر ، فرعان پدر را برده
و به اشاره او دختری با ریک اندام
وزیبا روی را که ((کوهر))
نا مش بود بنی سنتاند و این
کوهر دختر ((شرف الدین لا لا))
از بزرگان شهر بود .

در جستجوی جنین شهری بود .
زندگی در قوئیه شکلی نویش
گرفت ، مردم قوئیه ، به گونه ای
دیگر از پدر و پسر استقبال کردند
، بهاء الدین مستند تدریس و منبر
وعظیافت ، سخنی در گوش هوش
مندانه ای نشست و همه این سالها را

سرا سیمگی در خانه اش را
میکو بید که ناگهان بیکی غیار
این زمان در محضر پدر و دانشواران
دیگر ، داشت هیا موخت و فارغ
از اندوه زمان بود که ناگاه روزی
بخانه بهاء الدین نزول کرد ،

آمدند و گفتند شن :
پدرت در بستر افتاده است
مهر جلال الدین به پدر شرک
بود ، سرا سیمه بر خواست
یخانه پدر را شتافت و به موقع
رسید : پدر و پسرین دم های
زندگی را میزد ، هریدان بگردش
بودند ، از او خواهش میگردند
که رخصت دهد بس از او جلال الدین
بر مستند وی نیشند .

علاء الدین کیقباد ، سلطان
دانش پرور سلجوقی روم ، از
اومی خواست که به قوئیه در
آید و بر تو داشت خوشیش بر این
شهر افکند .

و دیگر با رکار داشت افتاد ،
کوهر خاتون همسر جلال الدین
از این کوچ خرستند بیود ، لیکن
خوی مهر با ن جلال الدین وی را
خسته ای گام در شهر نهاد ، کویه کو
براه آورد ، آری آنان با یست به
قوئیه می شتادند زیرا کمحداده
اسفانگیز دیگری در آنجا چشم

جلال الدین را پرسید .

- جلال الدین ، باز کو ، از چه
چیز درز حمیقی ؟ مشکل خود با من
کوی شاید در ما نی بیا به ...

جلال الدین خوشی کزید و پدر
پنداشت . که پسر بیست ساله
اش را ، با لطبع به هم بستری

شیرین و پری پیکر نیاز است ،
پس در نهان دست اند کار

خوشی ، درود میکویم ...

فرستاد گان علاء الدین کیقباد
شنا با ن از راه رسیدند ، کار
جای دادند و پادشاه داشت پرور
و ما ندتا و اکنش جلال الدین

را بگردند ، اعادل جلال الدین
خرستند به این کار نبود ، روح

جلال الدین مشتاق کششها و
کوششها و جذبهها و شوق
ها بود ، اند یشید :

مرا با سر و همسر چکار ؟
اما ناگزیر ، فرعان پدر را برده
و به اشاره او دختری با ریک اندام
وزیبا روی را که ((کوهر))
نا مش بود بنی سنتاند و این

کوهر دختر ((شرف الدین لا لا))
از بزرگان شهر بود .

به زودی آواز داشت و بیش
بهاء الدین ، آسیای صغیر را در
برگرفت ، او در لارند دیگر
باز مستند و اعتبار یافت . آسودگی
خاطر بس از سالها در پدری و

مندانه ای نشست و همه این سالها را
میگو بید که ناگهان بیکی غیار
آلود از راه رسید ، گذر گاه هیا
شهر را پشت سر نهاد ، یکراست

بخانه بهاء الدین نزول کرد ،
جلال الدین و پیرا گفت که پدر در
خانه نیست .

فرستاده گفت : سرا با او کاری ضرور است ،
خبرش کنید ، نامه ای از پادشاه

دارم ، بهاء الدین آمد ، نامه را
گرفت و خواند :

علاء الدین کیقباد ، سلطان
دانش پرور سلجوقی روم ، از
آید و بر تو داشت خوشیش بر این
شهر افکند .

و دیگر با رکار داشت افتاد ،
کوهر خاتون همسر جلال الدین
از این کوچ خرستند بیود ، لیکن
خوی مهر با ن جلال الدین وی را
خسته ای گام در شهر نهاد ، کویه کو
براه آورد ، آری آنان با یست به
قوئیه می شتادند زیرا کمحداده
اسفانگیز دیگری در آنجا چشم

صفحه ۱۹

شماره ۳

ما ه باشمس در خلوت نشست ،
ستند و عقیده خویش را به مولانا بحث و فحص میخندید، شمس او
تفییر دادند ، شمس آفتاب تیرگی را به دنیا شور ا نگیزی خوانده
لیکن مریدان که از تغییر حال میبینند از شاد را رها کرد و حلقه
سوزی بود که گو هر شب افروز بود ، حاصل این آشنایی ناگهانی مولانا خشمند و آشفته
وجود مولانا را مستغرق در سور ، شیفتگی جان مولانا در جان گردیدند ، دم در دادند :
خویش میساخت مولانا دیگر به شمس شد ، مولانا نخست سه
ناتمام

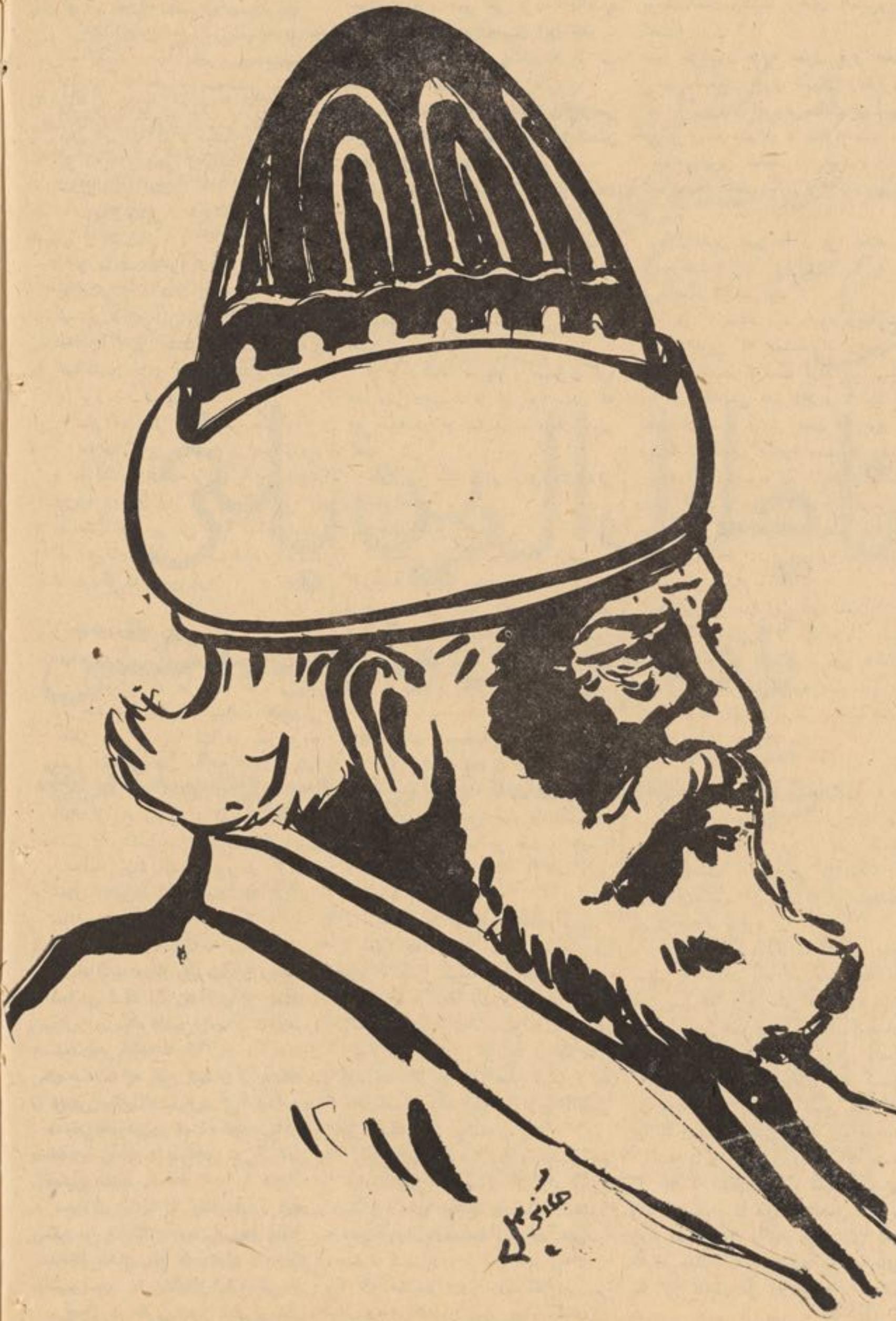
ناگهان محراب و منبر و حوزه درس
و مسند از شاد را رها کرد و حلقه
مریدی شمس را به گوش گرفت ،
آری آفتاب دیدار شمس چنان
بر روان پاک مولانا تاافت که
آتش در خرم هستی او زد و هر
چه جز معشو ق بود بسوخت .
مولانا شمس را انسانی دید
که در هر نظر شن ، گلشنی نهان
است ، هستی دید که هم از جهان
جان ودل ، هم از دنیا آب و گل
نشان دارد ، پیری دید که یک سینه
سخن دارد و بی اهل دردی
میگردد :

از خانه برون رفتم
مستیم به پیش آمد
در هر نظر ش هضر
صد گلشن و گاشانه
گفتم : زکجا نی تو ؟
خنده ز دو گفتام من :
نیم ز آب و گل
نیمیم ز جان ودل
من بی سرو د ستارم
در خانه خمارم
یک سینه سخن دارم
ذان شرح دهم یانه ؟

شمس در نکا او اول یار قله
عشق و حقیقت را در چهره جلال .
الدین دید و مولانا با همه کمال و
جلالت ، در طلب کاملاً از خوا
یش بودو چون شمس را دید سر
در قدمش نهاد و مستانه در انوار
او فانی گشت

تا این زمان مولوی از خود
غافل و با عمر وزید مشغول بود ،
اما کاردا ن غیب دل در کار وی
نهاده بود و آن گوهر گرانبهارا
آلوده ، چون و چرا نمی پستندید
و آن در یای آرام را
در جوش و خوش میخواست ، و
چون شمس در زندگی مولانا
در خشید ، آن سر گرم تد ریس
را ، آن مفتی چوان را سر مست
و بیخود از حقیقت ساخت .

تا وقتی مولانا در مجالس بحث
فضل و حجت مینمود ، مردم
روز گار او را از خود میدیدند ،
فریفته تقوا و زهدش بودند ،
خلق او را بی نیاز از هر چیز می
شمرد و لی چون آفتاب شمس در
جان پاک مولانا دعید ، چون مولانا
او را بخانه برداشت با او به
خلوت نشست ، در بروی غیربست
و با همه استادی در خدمت آن
علم بزر گوارزان نزد ، شورشی
در خلق افتاد ، روز کو ران که
از ادراک نور شمس عاجز بودند
از نهاد تیره خود به انکار برخاست



جلد

۱۱۱

مردمی خود بما از زانی نموده است
باید گفت: در سال تو نیز بعد اعلی استفاده نمانیم و در روش‌نائی
ازش های مندرج اصول ۱ ساسی
پرتو نظام مترقبی ماسنگین و سنگینتر جمهوری دموکراتیک ۱ فغا نستان
می شود که ما این سال را با مسؤولیت و تیزش های کمیته مرکزی ح.د.خ
بزرگ وسیعی بیشتر آغاز می‌کنیم. افغانستان گام‌های و سیعی را در
پس با درک این خصوصیت زمانه طریق آبادی و سر سبزی کشیده
و مسؤولیت بزرگ تاریخی کشیده عزیز بر داریم تا سال ۱۳۶۰ را
لازم است با اعتماد از امکانات خوبی مطابق با آرمانهای والای دوست
که دو لغت انقلابی ما طبق شیوه بقیه در صفحه ۵۱

از محمد عزیز ((رویش))

رقص شکوفه

ورو گرد ه بر خویش وطن خویش
و خلقها ی قهرمان و دو را نساز
سر گردانی که بسوی ابدیت
می‌شتابد، خروشند و کف آسود
آری!

هنگامیکه به این زندگی گوارا
دیده میدوزم در دنیا خوشی
و شادمانی غرق اند یشه شده
نسیم دل انگیز و هوای عطر و همه تلخی های زمان فرتوت
آگین بهار ز هر اسان با شکوفه
ها و سبزه های چمن شو خی میکرد
بر کهای شکوفه ها هر یک بش
نو به خود رقصان از شاخه های زمزمه آهنگ های دل آرایه
درختان فرود آمد و در کنار سبزه
آنکه که به خویش دقیق می
بی آرام میشدند.

شوم می‌بینم که آفتاب از همه
ها عمه را میست میکرد. گاهی هم
رقص شکوفه های نقره فام و زیبا
اند یشه هایم را بد نیای دیگری
می‌برد، دنیا تخیل ورویا.

باری در آن عالم رویا می‌ستی
و تو فان سیلا ب زندگی را با
تازه کرده و محظوظ شای شکوفه
های زیبا درختان بوده و در
عالی زمزمه میکرد. سبزه های
زیرا!

زندگی هم بانشیب و فریاز
هایش همچنان به شتاب میرود
زمانی اند یشه هایم هر یکی به گذشته
همی برد به گذشته های تلخ
وز هر آگین گذشته که تحت
استبداد زمانه هر یکی به تو به خود
منحو سبزه می‌شتد.

من در همان حالت رویا قصد
میکه اند یشه هایم در آن عالم
به آن گذشته های تلخ و تکبت
بار افکارم را می‌برد دفتراشته
خیلا تم را گسترشته و گذشته های
شادی آفرین را که پس از پیروزی
انقلاب شکو همند نور خاصت امحله
نوین و تکا ملی آن به من و همه
همو طنا نم دست داده است زیر بودم.

(پایان)

واساسی دارد.

سال «حارت»

رسالت و مسئولیت ها

در سال نو

انسان بحیث مخلوق آفرینشده
دوران ساز با استفاده از ظروف زمان
و مکان رسالت خود را ایفا میکند،
لذا زمانه منحیث ظرف فعالیت های
اجتماعی در منطقه انسان از زمان
فراوان دارد و انسان از عمر خویش
که قسمتی از زمانه است مسؤولیت
بزرگ دارد.

علم زندگی که برای زمانه ارزش
قابل است واحد های برای آن بوجود
آورده و از تانیه الی قرن آنرا
محاسبه می‌کند و برای جدا نسی
یک زمان از زمان دیگر مراحلی بوجود
آمده که بعضی مراحل از زمانه را
تقین و طرح برو گرامهای عظیم
و علما پلاتیزه شده گامهای وسیعی
را برداشتند ایم و علما درک کرده ایم
که اصلاحات امور اجتماعی و دگرگـ
گونی ساحات زندگی بدون پلانهای
منطبق اند. آنها نیکه از زمانه
استفاده اعظمی کرده و گذشت زمانه
را فراموش نکرده اند امروز در سطح
عالی تری از زندگی اجتنما عی،
اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار
دارند و لی آنها نیکه خصوصیت
زمانه را فراموش کرده بی اعتنا
مأنده اند و یا عوامل نا مساعد
ایشان را از استفاده از زمانه باز
داشته امروز که کاروان تمدن بشری
بصورت برق آسا و چشمکننده در حرکت
و تصویب نمود.

همچنان در طی سال گذشته در
پرتو رهنمودهای علمی و خلاق
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
مودم ما اعم از کارگران، دهقانان،
زحمتکشان، روشنفکران، منورین
وعناصر مترقبی و آگاه درسازهای
قراز دارند مجبورند که گذشته های
شان را بپر قسمیکه باشد جبیره
نایابند در غیر آن فاصله شان از
قابلة زمان روز بروز زیاد شده می
روند.

میهن عزیز ما که در گذشته در
اثر مداخله استعمار و استثمار
و بیهده کشی متساقانه از وقت و
فرصت استفاده مطلوبی نتوانسته
گردیده اند، که اتحادیه های
ژورنالستان، شعراء و نویسندهان و
هنرمندان نموده باز آن می باشد.
و این امر در رشد و تکامل آن گامی
سیاسی و اجتماعی و همبستگی
زحمتکشان کشور ما نقش قاطع

لیکوال تر هر خه د مخه د خپل
تولنیزجا پیریال اودزې و کپری د خای
د طبیعت له منظرو بشو او بدوخخه
متاشر کپری . دده هر خه زیاتره
د همدغه چاپیر یال د خم په رنگ
کی رنگیدلی وي ، خو دا خبری بیا
ترنور و دیوه (او کراینی) لیکوال
به هکله زیاتی سمعی بسکاری ، خکه
د (او کراین) به روښانه شبو کی
چی د آسمان دیغلى د منځ پلو شی
هره خوا خوری وي او ستوزی
بی به چو په چو پتیا کی د مینو به
خیز ستر ګکونه وهی او دالو ګانو
دلوبو ، لویو ځار مونو به اړ خونو
کی دناجو ګانو شنی لبنتی کتار
ولادی وي ، او داوردو اوږ دودښتو
لمنی د شنو وښو نه ډکی وي اود
شبینم من اغلي پری پر تی وي ،
چاپیریال ټول شاعرانه وي ، دسپار
وږمی دنبایسته ګلانو به خمو کی
کوتی وي هي ، نو که به داسی یوه
ښکلی او زړه وړونکی ماحول کی یو
ماشوم لو نیبری نو داکو مهدار یانتیا
خبره نه ده چی هغه دی شاعر او
لیکوال نهشی . همدا خبره ز ماد
لیکوال کیدو به برخه کی هم صدق
کوی .

زمور د کور تر خنگ دالو ګانو
لوی فارم او د ناجو ګانو بو تی
بی شاو خوا ته کتار ولاپو ، دسپار
په خت کی بهی د لمر د طلا یسی
وپانګو به شعلو کی خاصه بنسکلا
لرله ، تابه ویله چی دز مردو شنو
لبنتونه دطلا وو آپ ورکړمشویدی
دسپار دشمال له کبله به چی هغه
په یو بل لکیدلی او قالي بهی
وهلی ، زماله پاره بهی یوه په زړه
بوری منظره جو پو له ، زه به تل
د طبیعت ددی زړه وړونکی بنسکلا
په ننداره کی ډول ناست وم ، دخپلو
شعرونو افسانو او نړی په هکله
به می فکر کاوه . ز ما د خیال نیلی
په یه بی پایانه دنیاکی هره خوا
زغلهده ، ما به هغه د چا خبره سه
وېښه خوبونه لیدله چی به دی کی په
ناخایه زه د خپلی مور غږ د خپل
فکرونله دنیا را بیل کرم چی
(میله شکه) شکه ته بهی ناری و هلی
(میله شکه) تدورشہ و ګوره چی
دا هلك بیا خه کوی؟ بیا لکه چی
چیرته په خپلو چور توونو کی دو ب
ناست دی ، خو پام کوه چی وي نه
بیروی .

زه دیر شو خهم وم ګله به با
نه په چو غکو پسی ختلن . ګله بهمی

دنورو خلکو سره دیه توپیر لري . په
عا دی و ګپری وروسته له زیر یسو
خوا نیبری ، نیبری او مری ، نورونو
د هغه په ژوند کی داسی کو مه
ېښه نشته چی دیا دو لو وړ وی
چی سپری بری باندی بحث و کپری .
خو دیوه لیکوال ژوند داسی نه دی .
لیکوال د ژوند په ځنگ کی سپری
پر چیزو شیانو بحث کو لی شنی .
مشلا د لیکوال په تولنیز چاپیریا ل
او د هغه په تائیر ، دده په لیکنو
او نړی لید باندی چی د تولنی خه
ډول شرايطو له ده خخه کوم ډول
لیکوال جوړ کپری او د طبقا تی
مبازی په لپ کی په د چا یېخنگ
کی درولی دی ، دده هنر دغريسو
او بیوزلوا خوارو زار حالت
ترسيموی ، که داشرا فو درنگينو
محفلونو ستاینه کوی؟ و لیسی
رسولو له او تور له ، خوبیا به می
دورو خیتو او سپیرو شونډو ساره
اسو یلی ترسیم کپری دی؟ خنکه

نو هغو هره به می خوراک هم زیات
کاوه .
زما مور او پلار هم د هغه کلني د
نورو خلکو په خیز خوار او بیوزلی
وو ، دو مره خه مونه لر له . ټوله
کورنی هو خواره وه ، پلر نی نیکه
می په (لېیدن) کی مو چیتوب کاوه
او مورنی نیکه می هم په (هرو نی)
کی بزگری کو له ، ز ما مور او پلار
دیر بنه خنک وه ، دده له پاره چی
زما ورځی پسی تیری شی او دلبوو
له پاره دیر ملکری و لرمه نو هغوي
را ته او و لس خویندی وروښه
زېروی وو .
په هاچی به خو هره کلونه تیریدله
او عمر به می زیاتیدی ، هغو هره
بهمی ډوډی او ګره او خنگلی میوی
دیری خو پلی . خینی خنگلی میوی
په می خو له او زړه دسوان په خیز
رسولو له او تور له ، خوبیا به می
هم د هغه له خو پلوا خخه دده نه
کوله او زړه به می ورڅخه نه
په یوئنی کی و پېچلنی او خونی ته

لیکونکی : آستپ ویشتیا

ڇباره : د عصمت الله (عصمت)

زماڙ وند او لیکوالی

شاعر شو؟ او خنکه افسانه لیکونکی
شو؟ د لیکوال د ژوند په هکنکه
په بورتنیو هو ضعاتو دیر خه لیکل
کیدای شی . او س زه په اټکلی توګه
دازا په زړه کوم چی زه و لی لیکوال
شو؟ خه عوا ملو او شرايطو
چی له ما خخه په لیکوال جوړ کړو؟
او زه پی دا دبیاتو په خباندستندر
ورګه کړم ، ګله چی ز ما ذهن
دماضی په لور یو خوکامه په شما
ولادی شی او بیا د ژوند او سنی حالت
اریان شو م چی سپری په خنکه
لیکوال کپری ، خوز ما د پلار
پیشکو پی ز ما په هکنکه رښتیاشهو
او لکه خنکه چی تاسو نه او سنکاره
ده زه یو لیکوال یم . خه برووا لری که
زه د ګول په خیز بشه او تکړه
لیکوال نهیم خو کیدای شی چی ز ما
درپلار خبره ز ما په هکنکه نوره هم
ربنیتا شی او زه د ګول نه هم
ښه لیکوال شم . د یوه لیکوال ژوند

په یووی .
د خپلی انا په دی خبرو په هم زما
دزړه تسلی ونشوو ، پلار پسی
می ورغلم او ورته و می ویله چی زه
خنکه پیدا شوی یم او له کو مه
راغلی یم نه را ته ووایه؟ پلار بهمی
په کار بونخت او خولی په بی په
تندی را ماتی وي سریبی را بور ته
کپراته وي ویله خهولایشه او س ما
پریزده چی خیل کارو کرم چی لوی شوی
بیا پېچله په دی خبرو یوه شی په دی
قر تیب ، په یوه هم سمه خبره را ته
نه کو له . زه دنو هبر په (۱۴) ۱۸۸۹
کاال کی د (هرو نی زنکیف) په کلی
کی چی د (بولتاوا ګو) په ایالت کی دی
زین دلی یم . ز ما دودی له پهاره
نسبتا بنې شرايط هوجو وه ، انا می
یوه غوا درلوده ، د هغه شیدی په
تولی ما خو پلی ، همدا علت و چی
خو هره به ماشیدی خښلی هغه هره
په زه غتیبدم او چی خو هره په غتیبدم

کپه و کپم، خوسره له دی ستو نزو
هم ز ما مور د (کیف) د بنیار
بوخی طبی بنوونخی ته وا ستو م
مه (کیف) کی بی هوز به یوه مو تر
کی وا چو لو او به قول بنیاریسی
ز گرخولو د مو تر دروازه او کپه کی
هم خلاصی وی. د ژمی سونه با دهم
نکیده، تر خو چی خیل تاکل شوی
ستو گنخی ته را تللو، نو له سرو
ر پیدلو زه اریان و م چی و لی بیسی
داسی و کپل. هاچی بنوونخی
خلاصه کپه، نو دیوه داکتر مرستیال
شوم خو بیا می هم لوست بری نه
بنیود او تل به می مطالعه کو له تر
اعنی چی زه دیو هنتون از موینسی
ته چمتو شو م، ز ماعمر به بنایی
به هفه وخت کی ددیرش کلونو به
شاو خوا کی و خو اویس به روییه
کی خلک به درویشت کلنسی کی دزده
کپی دوره خلاصوی او بنیه تک په
داکتران انجیران، بنوونکی او
همدا رنگه به نورو خانگو کی دکار
و په خلک خینی جو پینی.

ما به (۱۹۱۹) کال کی په لیکوالی
ایل و کر په دی و خت کی زه پوره
دیرش کلن و م له هغه و خت راهیسی
تروسوه بخه ناخه لیکنه کو م، زه
فکر کو م ستاسو له باره به دا هم
په زیه پوری وی چی سپری خنگه
لیکوال کیدای شی؟ تر هر جهه دمخته
سپری باشد دا ملا او انشا به اصولو
بنه پوه شی د جملی به رغبست،
لنډوالی اوږ دوا لی او به خای
کارونی ویو هیبری چی دیو ی بنی
لیکنی له پاره ضروری دی همدارنگه
باشد سپری دیره ژوره مطا لعه و کړی.
د خپل وخت زیاته برخه به مطالعه
تیره کړی نه په لیکنه، که مطالعه
دیره وی نو لیکنه په خپله آسانیږي.
بله خبره داده چی تاسو باشد په
لو هری خل داسی نکرونه و کړی
چی ز ما لیکنه خو دیو شکین، شیف
چنکو، چیخوف، ایوان فرانکو او
مايا کو فسکی په خیرته ده او یابی
زه دد وی په خیر نهشم لیکلی نو
باشد چی وی نه لیکم او یاداچی په
لیکنه کی د هفوی یېښی و کړی.
تاسو باشد د کلاسیکو لیکوالو آثار
ولولی او د هغه خخه ګته و ا خلو
خو باشد حمی په لیکنه کی د هفوی

اسلو ب ته تسليم نشي . باید چو
به خیل خاص طرزی و لیکی کا
داسی ونه کپری نو به تاسو کی با
دونبنت استعداد وده ونه کپری .
پاتی په ۵۰ مخکی

دنبیوونخی دو خت هفه ټول بنه
وبدر ما د ذهن په برده د سینما
خوختنده تصویرونو په خیر یو یو
ریزی . زه هماغه و خت هم، خپلو
قوښوونکو د با دار او مزدود په
بیز پوه کړی وم. کله چې به زه
ز او پلار زموږ د ټئی خان ګره
ېزله نورا ته ویل به یې چې ګور ته
رنو تلى نو تر هر څه لوړی به
عفوی د نرو او بندخو لاسونه
مکلوی . زه نه پو هیشم چې و لی می
لار ماته اهر کاوه چې د هفرو
سو نه بتکل کړم . رښتیا هم زماد
غه و خت د بنیوونخی څینی شیان
رس بنمهنه به یا دیزی مابه چې
هفو لاسونه بتکلو له نو داسی ،
یې راپراندی کړل لکه چې بر ماېي
لاسونو بتکلو لوپوره حق وي، خو
له به چې لې شانته کار هم را نه
زان شونو شور زون به یې جوړ کړ په
بنیو به یې په لښته و هلمه، زنا
رخ به یې راپاندی توره شبې کړه .

ه به زر زر به حامه یو خودبرندی
کوم اپخ ته پت شوم او لەخان
مەرەبە هى ويل آخر به ا نقلاپ
اشى استئمار كۈونكى شىشىكى به
يى مۇز ددى دو مەرە كەنونو زاهىسى
تى ز مۇز وېنى خېبىلى او بىرى
پ سىدلى گىسات درنه ا خلۇ ما چى
وەمېرنى بىسۇونخى خلاص كى او كورتە
ا غەلم نو پلاز مى راتە ويل چى
الۋىست او لىك ستا لە پارە بىس تە
يى زە پە دى د (زنكىف) بىسۇونخى
وەاستو م چى ھلتە لىز نور لىك او
وەست ھم و كىرى . ھە دى چى
خلاص كىر نو بىيا بە گورو چى لە
ئانە خە جو پىزى . ما د (زنكىف)
بىسۇونخى ھم خلاصە كېرە ، د زنكىف
د بىسۇونخى دېرى لىك تر ا خىستلىو
زروستە ماڭو لى شول چىسى د
وەستى او تىلگەرا ف پە خا تىكى كى
خوار لىسمە زىبە كاتب شىم، داكتوبر
انقلاب د مخە لە یېلۇ نە كېنىتە رتبە
ھەداوه، خو خىنگە چىزەدىيار لىس
كىلن وەم او قانونى سەن تەنە وەم
رسىدلى، نوبىيا مى ھم وظيفە تىلاسە
نە كېرائى شوھ، نو خەخپىل كور تە
راستو ن شو م، پلاز مى را تە ويل
چى تە بايد نورە زىدە كېرەھم و كىرى.

حله تر او سه لا لو چسي يسي ،
رسمی کارنه شنی کو لی ، خو زممحه
و گیم کو م لری خای ته دی هم نشم
لیزیلی ، ته یو هیزی چی ستا نه
پر ته ز ما دو لسین ماشونان زور هم
دی چی به هغون هم باید لبر خه زده

پلار خبره به می چی را به زنده شو
ر داسی فکر می کاوه ، لکه چی
بنتیا هم زه لیکوال کینم او دهدی
پاره زونهی پاته شوم او لکه
نگه چی تاسو خرگنده ده زبنتیا
م عمدای سی شوه .

په دی چو ل زما دويه کته و ب
رزښتنا کي شبيه ورځي د خلکو
ر طبیعت سره تیری شمۍ وروسته
دی مې زه مور او بلار د خلکور
الو له پاره یوه ابتدائي بنوو نخسی
هو ليز لجه به بنوونځي کي هوزدوه
اسمه بنوونکي درلودل چې یو یسى
ایوان مکسيمویج (نو میده او بله
ماریا) نو میدله (ایوان مکسيموویج)
ووچ سنه، ډيرمهربان او زړه سواندي
سپري وو، (ماریا) یوه زړه بنځه
و په ونه ډيره تیټه وه، هغه به تل
خپل شال له خانه تاو کړي وو،
چې توخل بهي نو خپل لاس به بي
خواړي ته نیوالی و، په ډيره مینه به
هي موبه ته لوست رابنومي او له
هر هنک سره به بي لاډيره خواخوږي
خر ګندو له په موبه هم ډيره ګرا نه
کېت مېت لکه خپله هورهغې ته هم
هوزد داسې نه بشکاريده و لکه بردي
زامن دواړو بنوو نکو به په پوره
مینه او ا خلاصه موبه ته لوست وايه،
پوه شېبې بهي هم وزگارنه پرېښدو
دوی به خپله هم وزگار نه ګلبېنناستل
تابه ويله چې خوکېي خارنه کوي،
سره له دی چې پلټونکي (تفتیش) په

کمال کی یو خل هم نه زا تلی خو زه
اویس فکر گوم چی دعفو خار و نکی
دعفو انسانی و جدان او ویش ضمیر و
کله، نه نوبل خوک خو هلتنه نه و .
به ما دواوه دیر گران وو. آن
تردی چی د (مکسموویج) هفه زپور
خطکش هم رایاندی گران و . ده به
تول هنکان به خط کش و عل هفه
وخت دو د هم همدا سی و ، خوزه
به بی یوازی هفه وخت و هلمه چی
لاسونه به می به رنگ ککر کری
و اویس چی زه د خبل زوند کیسه
لیکم نه یو هیبرم چی (ایوان
مکسموویج) به چیر ته وی هر به وی
که زوندی؟ خطکش به بی چیر ته وی؟
هر خنگه چی و خو ما د لیکنو په
سبک کی دده د جدی شخصیت
اغیزه چیره زیا ته ده . زه به لیکوال
شم خونه دایوان مکسموویج او و
مهر بانی ماریا له پاره . ماته اویس هم
د عفوی په مخکی خان هماغه
کوچنی هلک بنکاری چی لاسونه به
بی تل به رنگ ککرو ، او په
تلکم کم به غلم ناست و .

خیله مورد الو گانو به فارم کنی دکار
کولو بهو خت کنی خورو له. پنه
اورو بهی ورسپرید له او کار ته به
من سمه نه پرینسو وله ، یوه ورخ
زمور د غو جلی پر با م یوه گانی
ناسته وه ما چن و لیدلی نو پنه بیره
واز خطابی پسی وزو ختنم او غوبتل
من چن دو ای به لبسته یی وو هم
خونز دی و چن دبی پا منی له کبله
له بامه راغور خیدی وای هوز به منی
تل له مانه سر تکاوه او پلارتنه وی
ویل چن داهلك یوه شبیه هم کرار
نه کبینی توله ورخ نه یوه بامه
بنکته کیزی او بل ته بور ته
کیزی ، هفه به چن د شبی کوز ته
ستره ستو مانه راغنی نو په ما پسی
به یی لبسته راوا خستنه او ویل به یی
زه به او س تا ته دبا م پرسر ختل
کانگی نیو ل درو بنیم که هر شی
خوبنیه بهوی خو زه وايم چن به دی
کارونو کنی به دی حتما لاس یا پنیه
ماته شی ، بیا به نو یوں عمر هور
درسره او گاره یو ، گو دو شل به
را ته ناست یی ، زه به دپلار خبری
لاندی غلی بروت وم او دپلار خبری
به منی اوریدلی سابه منی هم له ویری
دیره په کراره ایستله ، چن پلار
من یوه نشی چن زه ویش یم ، مابه
ترین ستنی لاندی د پلار به دی
خبره « دا هلك به لیکوال شی »
فکر کاوه او له خان سره به منی
و خندله .

یوه ورخ زه مور پر آس باندی سپور
کرم او را ته وی ویله چی کروندي
ته بی بوزه ، خو با م کوه چی به لاره
بی ونه زغلولی ماد هغی خبره په غور
کی ونه نیو له شانه می گتله چی
خنگه له کوره این لیری شوم نواس ته
می پونده ور کره اس هم لکه باد
خوشی شو ما هم داسی ار شا خان
بنه کلک کر او دخت ویستاناو می
تینگ نیو لی و چی اس به یوه
هدیره را کنییوت ، دیوه کبر
دشنختی تر شانا خا په یوه سپسی
راتوب کره . زه وبیریدم او آس هم
وتوریده ، ناخاپه بی بلی خوا ته
توب کرل او زه بی دیر سخت پر
خمه را خو غار کرم . داسی چید
یوه ساعت نهم زیات بی سده پروتوم
تول غری می بیوا که وو چی به
سد شوم او کور ته بی راو ستم
نو بیا دری اونی له خایه خو خیدای
نه شوم . رو غ خای نه ورا پکنیسو
با ته شوی دخان سره به می شکر
و استله ج ژوندی ، باته شوی ب

بررسی مختصر از وضع زبان کشود

ووظایف آنان در این مرحله تاریخ

قسمت دوم

نظام هرات، اعتضاد با ت میتنگ
ها و هارش های زحمتکشان رطنه
در مبارزات انتخابی و پارلمانی
ردر تا مین برابری حقوق میان زن
و مرد در همه شیوه زندگی
نقش بزرگی را ایفا نموده است.
انقلاب ثور که در نتیجه مبارزات
طولا نی توده های زحمتکش در
راه آزادی واقعی از قید هر گونه
ستم استئمار و عقب ماندگی به
بیروزی رسید و توجه جدی خود
ا برای بیهود و ضعف زندگی
رن و تا مین برابری حقوق میان
زن و مرد در تمام عرصه های

امانا تاسف با آغاز بد شگون دوره سیاه (امین) و با ند خیانت پیشه حرفوی و بی فر هنگ وی سازمان دموکرا تیک زنان کشور در معرض پرا گندگی ، افتراق و تشیت قرار گرفت . امین و با ند فاسد وی خواستند تا این سازمان روز منده و پیکار جوی زنان ازاده و طن را به بیرا هه بکشند ، از نفوذ و اعتماد وسیع توده بی و محتوای انقلابی عاری سازد و این سازمان مبارز زنان کشور را که در فش گلگون مبارزات قهر ما نانه ما دران قهرمان خویش را بدوش داشت و با هزاران سرورد رزم و پیکار انقلابی ، همواره به در سیاه سقمه طبقاتی و محرومیت های اجتماعی قرون یو رش میبرد ، مورد حمله ناچوا نمردا نه قرار دهد ، امین و با ند فساد پیشه دیدند که مبدول داشت در بد وامر نهاده بی آورده شد ن این ها مولان ها ثی را روی دست گرفت . سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در امر پیروزی انقلاب مکو همتد نور ، در امر حفظ واستحکام ستاوردهای آن ، در مبارزه به طر ساختمان جامعه نوین ، ر پیکار مقاومت علیه دسايس و رطنه های شوم از تجاع داخلی امپر يا لیزم بین المللی ، در راس در يا لیزم امریکا از تجاع نظمی اکستان و عظمت طلبان چینا ثی امور داخلی کشور ، در کنار زبده موکراتیک خلق افغانستان و تما م عناء صر و طنیر است و انقلابی کشور فعالانه رژیمده است درین راه از خود گذری ها ، قربانی او محرومیت های زیادی را حمل شد هاست .

امین و باند فساد پیشنهاد دار
پهلوی هزاران جنایت نا بخشنودی
به چنین عمل ننگین هم پرداخت
و صدای هزاران انسان محروم،
مظلوم و محکوم، کشور در شهر
روی پر توان زنان قهرمان
ملن، در عرصه رزم و پیکار
استبداد فاشیستی خوشبخته
ساخت. امین با کینه حیوانی بیلیدش
جون در خیم تبه کارده هازن
انقلابی و طپیر سنت کشور را به
خصوصی زنان قهرمان مبارز
سازمان دموکراتیک زنان
سازمان دموکراتیک زنان
گناه نستان از همان نخستین روز
یهود یافت خوشبخته
شیده است تابه اتنکاء به
روی پر توان زنان قهرمان
لقا تی همراهه دلیر و استوار چون
لئی ها در صف مقدم نبرد مرگ
ندگی، در راه آزادی، دموکراسی
رقی اجتماعی صلح و خوشبختی
کو فانی وطن علی الرغم مسئو-
ت های عظیم تر بیه او لاد و طن
بقیه در صفحه ۳۴

در این عضو زنان منور و با شهامت بود که زما مداران وقت احساس شهر کایبل بانشر او لین جریده مجبور گردیدند بتاریخ دو مسنبله سال ۱۳۳۸ تهیستی را، برآهاندازند و پرده از روی زنان کشیور ها ن که زنان گام مهمی برداشتند. این یک عمر محرومیت را متحمل شده بودند بردارند.

نشر یه شامل هو ضو عاتی از جهان زن چون تدبیر منزل (صنعت خیاطی، شعر و ادب، داستانها و حوادث و اخبار داخلي و خارجي بود.

امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را همچنان تا سیس چند با ب مکتب نسوان، تشکیل ۱ نجمان حمایت نسوان در سال ۱۹۲۸ و اعزام یک تعداد دختران غرض تحصیل به خارج تا ۱۱ ندازه بی در بیداری زنان نقش ارزشمند بی را باز نموده است. با تا سف باشد یاد آور شد که دوره این نهضت کو تاه و نایپادار بوده و تجاویز دولت برای رهایی زن از قید اسرار و بیداری

شعور و سهم گیری شان در امور اجتماعی با دسایس شو م امپر- یا لیستها و ارتعاج دا خلی نقش بر آب شد . در دوران تسلط خا نواهه نادری رسوم و عادات قرون و سلطایی در کشور ما نع شکفتن اراده ، عواطف و تفکر زنان در اجتماع معاشر شد .

اما زنان دلیر ورز مند هافغا - رزات رها بی بخش خود را به
نستان نه تنها در طول تاریخ حیث او لین سازمان توده بی در
مبا رزات آزادی خواهانه شان بلکه خوشبختانه در همه ساخت
زندگی ملی سهمگیری شان را
ا برآزداشته و برای بلند بردن سطح زندگی مادی و معنوی خو-
یش قدم های مفید و ارزشمند برداشته اند . انان و قتن نگر -
یستند که وطن شان در معرض خطر تجاوز اجنبي قرار گرفته است
دو شا دوش برادران خود در سنگر
های داغ مبارزه بیهوده سر زمینه

بنابر همین خصلت روز مند گی کشور در ارتقای سطح شعور و تلاش های بیکیر این زمان با اجتماعی و سیاسی آنان، در ل

آن کمیته ملی زنان نجات کمپو-
چیا نیز تشکیل گردید و چخوک
چخم بحیث رهبر این کمیته انتخاب
گردید . کمپو چیا در ساختمان
جا معاون نوین تنها نبوده بلکه
 تمام جهان مترقبی از آن ها
 بشتبایانی می نماید کمیته زنان
 نیز ازین پشتیبانی بی بهره نبوده
 و طیفه سنگینی را بدوش دارد
 چخوک چخم دا کتر طب میباشد
 و بزرگترین ارزوی وی اعمار و
 ایجاد شفا خانه ها کو د کستان
 هاو شیر خوار گاه ها و قرار دادن
 آن ها در راه خدمت به خلق رنج
 دیده کمپو چیا میباشد و طن
 پرستان کمپوچیا که چخوک چخم
 یک مثال زندگانی ها میباشد
 با رو حیه عالی وطن بر سرتی شب
 و روز برای عمران وطن خود مبارزه
 خستگی نا پذیر خود را ادا می
 میدهند .

با چخوک چخم دخت مبارز کمپو چیا آشناسوید

شعر تشویقی

شعر از سیما احمدی حصل سال دوم یونمنی طب کابل
دخت افغان

ای تاج افتخار وطن دخت آریا
ای بانوی وطن
ای بازوی دلیر نبردهای فسادظلم
ای آبروی شرق
بازهم خطاب بتوست بستو ای گلشن حیات
ای دخت این وطن از نسل آریا
ای خواهر دلیر بیا نهضت بیا نما
زیرا که بازهم جهانی ، جهان تست
برخیز و دوش بدوش دلیران صلح خواه
بر ضد دشمنان وطنست قیام کن
آشکار کن چو روز همان غیر تقدیم
بیدار کن نبوغ ملالی به قلبها
بر اوچ افتخار به جهانیان بیام ده
بر دختر عرب
بر رزمجو دختر و یتنام قهرمان
با خلقهای پیشرو نیکاره و حبشه
بیوند کن رشته اتفاق را
برخیز تاکه دست صفا آفرین تو
بنیاد جنگ را زمین سرنگون کنند
بر خیز :
با جمله خلقهای جهان همنواباش
بر ضد استعمار
بر ضد تفرقه های نژاد یهای

چخوک چخم دوشیزه قهرمان بود .
هردم کمپو چیا در ولایت پنومین در اکثر نقاط کمپوچیا (کمون) های راکه در واقعیت دست مرافق در دهکده ترو پستینگ تو لد یافته اگر چه فامیل وی کار و زحمت را دوست داشت مگر با آن هم در آنچه دیده شد از وسائل زندگی فامیل تهی دست و فقیر بودند از سویی در مورد سروسامان بخشیدن زندگی .

ده طفل در مورد اینکه آیا اطفال مکتب نوشتم و خوان را بیا موسی زند یا خیره اصلاح نکری نکرده بودند زیرا اقتصاد فا میل تقاضای این مصارف را نمی کرد با آن هم برادر بزرگ وی اند کی تعلیم را در کلیسائے آموخته و کمی سواد داشت .

طفولیت چخوک چخم به پایان رسید و خیلی زود پایان رسید زیرا در وقت جنگ خواهی کمون ها بدون در نظر گرفتن تغواہی اطفال بنا به مجبو ریت زود بزرگ میشوند چخوک چخم اجباری بلا وقفه ادامه داشت به زود ترین فرصت یک پار تیزان و افراد مسلح کنترول مینمودند خوب شد و بر علیه مستبد قرن تا کسی در اجرای اعمال شاقد سهل انکاری نه نماید والدین چخوک چخم همه این اعمال را تحمل دست نشاند و امریکا به مبارزه همت گماشت .

چخوک به راهنمایی گروپ و برادر کو چک چخوک که صراف عملیات می پرداخت و لی هنگام هجده ساله بود در جنگ تن به تن ضرورت به جنگ میرفت و حتی شهید گردید . چخوک چخم فعلاً در پنوم پن به تنهائی زندگی می نماید . بعداز پیروزی وطن پرستان ۱۹۷۵ جلال معروف بول پوت و سر نگونی رژیم خون آشام بول بوت جبهه ملی نجات کمپوچیا تشکیل شد و در چوکات اقدام وی عبارت از برقرار ساختن رژیم ((نظاً مطلق))

پرور شی که شامل مسائل اجتماعی عاطفی و یا پرورش جسمانی نی میشود دارد. کودکستان ها اکثر امحلی برای نگهداری کودکانی هستند که مادران آنها در خارج از منزل به کاری اشتغال دارند و یا به دلایل دیگری قادر به نگهداری از فرزندانشان نیستند.

روانشناسان معتقدند که در کودکستان ها بایست هدفهای پرورشی باشد نه طرح آموزشی تغییراتی که در سالهای اخیر کودکستان ها شیوه خوار گاه به وجود آمده یکی هم کم کردن تعداد کودکان دریک صنف و دیگری یکجا کردن گروههای اطفال سنین مختلف با یکدیگر است.

از طرف دیگر تحقیقات اخیر در روانشناسی نظر مردم را نسبت به تابت بودن هوش، تغییر داده و

محیط تجربه را در پرورش هوش مؤثر دانسته است. در نتیجه عقیده براین شده است که در جه رشد فکری رابطه مستقیم با محیطی که کودک در آن بزرگ میشود دارد باید در درجه اول محیط زیست آنها را شناخت و بعد دربر نامه ریزی و تنظیم پروگرام کودکستان احتیاجات آنها در نظر گرفت.

آنچه که برای اکثر یت کودکان وجود دارد و از محیط سر چشممه میگردید محیط نازام و تعداد زیاد افراد در اطاقها ی کوچک و محدود و در نتیجه نداشتن فضای لازم برای حرکت و فعالیت و کمبود وسایل آموزشی میباشد. دلایل دیگری که از محیط متاثر میشود و ممکن است باعث عقب ماندگی در پیشرفت تحصیلی و کم شدن حسن کنگاری در دو ران او لیه زندگی شود نداشتن کتاب و مجله و عکسها رنگی در منزل و کمبود آسباب بازی و امثال اینها است.

برای تشخیص احتیاجات کودکان باید رابطه نزدیک و دوستانه بین رالدین، متخصصین تعلیم و تربیت و سایر مقامات مستثول برقرار شود در گذشته شاید لزوی در برقراری این ارتباط دیده نمیشد و کودکستانها و مدارس به صورت امروز و به این تعداد وجود نداشت ولی امروز که تربیت و پرورش کودکان از سنین خیلی پایین شروع



لزوم آموزش قبل از مکتب



در بسیاری از ممالک جهان، بین دو اصطلاح ((تعلیم و تربیت زیاد بر روی آموزش اولیه دارد مانند سالهای اولیه)) و ((مدارس ابتدایی)) پروگرام کودکستان یا صنف آماده شروع میشود. با وجود اینکه در اینجا لازم به نظر میرسد ((تعلیم دگی که کودکان را برازی و روبدید و تربیت سالهای اولیه)) عموماً لا صنف اول آماده میکنند یا مدارس تعداد زیادی از متخصصین تعلیم و تربیت در دوره قبل از مکتب معتقدند که مدارس قبل از مکتب و کودکستان برای کودکان وجود داشته باشند ولی این موضوع که تمام کودکان باید تربیت در مدرسه ای زاید سن می باشد چار سالگی شروع کنند هموزن در دید وجود دارد. بعضی عقیده دارند که شروع مکتب یا مدرسه در سنین پایین باعث جدا شدن کودک از خانواده اش میگردد و بسیاری از خانواده ها خود میتوانند محیط مناسب برای تربیت و آموزش فرزندانشان به وجود آورند.

البته بحث در این نیست که آیا کودکان در سنین پایین نیاز به نگهداری و تربیت دارند یا نه بلکه صحبت در اینست که به چه نوع تربیت احتیاج دارند؟

کودکستان و مدارس باید برای اطفال جای خواستنی باشند و احتیاجات جسمانی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی آن کودکان در طرح ریزی پروگرامها در نظر باشد تشخیص

اطفال باید تربیت مکتب را از سن ۱۳ تا ۴

سالگی شروع کنند

در نظر گرفته شود عبارت تند از :

۱ - کودکان بسیاری از چیزها را از محیط خود می‌آموزند و محیطی که فاقد وسائل آموزشی است نه تنها نمیتواند رفتار هوشمندا نه را در کودک تر غیب کند بلکه به او یاد میدهد که این وسائل مهم نیستند.

۲ - گپ‌ها و صحبت‌های کودک در واقع با مدل کلامی که درخانه وجود دارد شکل می‌گیرد.

بادر نظر گرفتن فرضیه‌ها بالایک پروگرام موثر تر بیت برای کودکان باید شامل فعالیت‌های به خصوص برای یاد دادن به خرد سالان باشد که این آموزش از موقعیکه کودک سه ماهه است باید شروع شود و تا قبل از ورود به کودکستان ادامه باید. این فعالیت‌ها باید طوری تنظیم شود که باعث ایجاد حسن خودی، اعتبار درمان گردد و آنها را با وسائل آموختنی همراه باشند. اینها زن خانه بودن نیست بلکه می‌توانند از جهات دیگر به کودکان خود و دیگران کمک نمایند.

از نظر کودک خرد سال نیز دیدن مادر در محیطی غیر از منزل و دور از سایر افراد خانواده بی فایده نیست اگر کودکی تنها فرزند خانواده است و تمام توجه مادر در منزل فقط به او معطوف می‌شود در اینجا یاد می‌گیرد که مادر او یک معلم است و باید وقت خودرا با سایر شاگردان صنف تقسیم نماید که در نتیجه کودک مفهوم کلی شرک شدن) را باید می‌گیرد. اگر کودک خواهر و برادر دیگری در منزل دارد. در اینجا فرستهای بیش ماید که مادر را تنها و بدون مراحمت دیگران در کنار خود بینند. تربیت مادران به عنوان معلم در منازل نیز بسیار سودمند است و می‌تواند آنها را برابری کمک و تدریس به فرزندان خرد سالشان درخانه کمک نماید.

می‌روند از نزدیک میتوانند طرز ساختن وسائل آموزشی ساده و از زان قیمت را به ما دران بیاد بدهند. در مواردی که ما دران به عنوان کمک معلم به کودکستانها

استفاده از وسائل و تأثیر آن را در تربیت مادران به عنوان معلم باید یاد گیری یابی کلی مشاعده کنند.

هستند آنها حتی نمیدانند کدام حرکات رفتار و کار مهیج آنها را کودک یاد می‌گیرد و چه کارها بیانع یاد گیری او می‌گردد.

مادران باید بدانند و آگاه باشند که رابطه گرم و محبت آمیز بزرگ سالان با کودکان بسیار لازم است در بسیاری از خانه‌ها که وا لدین هردو بکار خارج از منزل اشتغال دارند طفل از محبت ایشان کمتر مستقیم می‌شود که اکثرها با عقده های زیاد دست و گریبان می‌باشند همچنان درک و آگاهی بیشتر مادران برای کمک به فر زندانشان در منزل یامادران شرکت وا لدین در پروگرام‌های مکتب و کمک گرفتن از آنها در طرز تدریس و غیره حتی بوده و دارای مزایای زیاد است. در درجه اول پدر یامادر (بخصوی مادران که فرصت بیشتری دارند) فرزند خود را در محیطی خارج از منزل با کودکانی دیگر غیر از به بروز و بیادگیری آنان نیز کمک فرزندان خود به بازی مجبور باشند می‌نماید لازم به نظر می‌رسد.

موضوعی که در اینجا باید به آن توجه نمود آرزو هایست که مادران برای فرزندان خود دارند. بخصوص مادرانی که خود فرصت و موقعیتی برای تحصیل نداشتهند مایلند که فرزندان شان تحصیلات عالی داشته باشند و در آینده صاحب شغل و مقام آبرو مند گردند ولی آنچه که باید در نظر داشت اینست که آرزو داشتن بدون سعی کردن شخص را به آنچه که میخواهد نمی‌رساند. بعضی مادران حتی نمی‌توانند این مسئله را در کنندگان برای فرزندان خرد سالشان معلم

چند فرضیه اساسی که در رابطه محیط با یادگیری وجود دارد و در تربیت مادران به عنوان معلم باید یاد گیری یابی کلی مشاعده کنند.

بازی : فاصر ٹھہری

حَمْرَةِ عُشْقٍ

دگر زمیر خود ای مهر بان دریغ مکن
دلت ز عشق من ای دلستا ن دریغ مکن
بیا و باز ز مهر و تبا ت گوسخنی
نبای شد از زد لت ، از زبان دریغ مکن
ز خشکسا لبی مهر تو، دشت دل خشکید
ز ابر جود خود ای آسمان دریغ مکن
زمان ما که زمان شکست عاطفه هاست
به من ز عاطفه در این زمان ، دریغ مکن
به دشت تپ زده قلب من چوبای نهی
ز چتر عشق خود ، این سایبان دریغ مکن
من آن خزانزده باغم که برگ و بارم ریخت
بهار من ا تو ز سیر خزان ، دریغ مکن
کنو ن که خرمن هستی ام از نگاهت سوخت
نگه ز شاعر آتش بیان دریغ مکن
تو ا ، ز بیه پر مستش ، چوب ترا شیدم
و فا ز بتکر خود ، چون بتان ، دریغ مکن
مباداينکه چوبت بشکنم ترا يکروز
محبت از من آشفته چنان دریغ مکن



بِهَارَدَدَدَرْكَنْ پَيْرَدَرْزَام
شُوْذَلَهَشَرْفَرِيم
بِدَشَنَادَزَنْ دَهَبَارَم

گاہر فتن

گاه رفتن که به چشم می بینم
یاد شب های ز مستانی می افترم
ورهی بی پایان .

رفعت حسینی

جہان پیدل

تا اثر بخشیده است طبع روان بید لم
حیرتی بیچیده از طرز بیان بید لم
جذبه اندیشه های جا و دان بید لم
میکشد پیوسته بر خود در جهان بید لم
در گلستان معا نی نغمه خوان بید لم
زان جهت دانند همه که نکته دان بید لم
دامن الفت گر فتم هن بپا س نام عشق
تا مکر زین شیوه بستانم هوس از کام عشق
بی خبر از رمز سر بوشیده فرجام عشق
عاقبت گشتم درین ره پاییند دام عشق
چون درین فن بیروی از بیرون بید لم
خلاص خاصی ز جمله مخلصان بید لم
از کلام و شعر بید ل می چکددرو گهر
هر کتابش را بسی از جی بود از گان زر
سیم و زر از قیمتی دارد به نزد گنجور
این هناء را از زشی باشد ببا زار هنر
گر درین سواد پس جنس گران بید لم
بید ل دلدا ده از بید لان بید لم
تا به بحر آرزو جزر و مد توفانهاست
سیر فکرت را در آن پهنا بسی دو رانهاست
گر چه در بیچ و خم هر موج آن طغیانهاست
کشتنی ذوق مرا هم اندر ان جولا نهای است
در تلاش گو هر نقد عیا ن بید لم
رفته از خود در محیط بیکران بید لم
«فیضیا» از هر طرف گلستانگها آید بگوش
نغمه های ساز عشرت می گنده ردم خروش
هر نوای جانفرزا یش می برد مازه هوش
چاره خود را همی خواهم ز بیش می فروش
در ریگ هر پرده رنگ داستان بید لم
می فزاید بر حلا و ت از زبان بید لم

پسرلیه ستری مه شی

فروع ایمان

تورشک سنتل زیبا ی نو بهارانی
 تو عطر یاسمن و لاله بیا با نسی
 تو همچو نرم ولطیفی بسان بادسحر
 نوای دلکش و موزو ن آبشا را نی
 خجل شود ز نگاه تو نر گسشملا
 تو لاله چهره من بیهتر از گلستانی
 تو کرده ای به تنت جامه حریرسپید
 زیبشت ابرسپید آفتا ب سوزا نسی
 ستاره سر زده از لای ابرجامه تو
 خدای شمر من واشک هاه تابا نسی
 فرشته خوی من از خوشتراز ستاره صبح
 به آسمان خیالم توماه رخشانی
 بدفتر دل من وصف تو نمی گنجد
 ((کلام معجز عشقی، فرو غایمانی))
 به شعر خویش گندوصفر ویتو شاعر
 توعم به صور تزییای خویش حیرانی
 فدای پاکی دامان تو شود (رو یش)
 تو قیصرمانی و از سر زمین افغانی

از: محمد عزیز «رویش»

پسرلیه ستری مه شی سرو گلو سره راخه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را خه
 پسرلیه ته راپی مو نی ته خونی، خولی، گلو نه
 رنگین دی به را تلوشی داسپیره، سپیره چاگونه
 جی گلزار د بنتو دا هان شی دموجو سره راخه
 قدم دی مبارک شه سرو گلو سره را خه
 جی په غاپه کی امیل او بسکلوبی گلو ته زیورشی
 غنچی، غنچی، گلونه جنکوت پاس په سرمشی
 غایبول، ریدی په لاس هم چمبلو سره راخه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را خه
 پسرلیه ستارا تلو ته مو نی لرو چیر امیدونه
 بستکاریزی په خیر و کی دخوبنی نوی سازو نه
 خوانان چی تول خمار کپری دنیش سره را خه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را خه
 دستا سو په را تلو شولوغ مو نه زمو نی لری
 بلبلان په باع کی گرخی دخوبنی وانی سند ری
 ته زیری دحیات نی د نخرو سره راخه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را خه
 جو پی شوی میلی او آتیونه په چمن کی
 گورم هری خوا ته خوشحالی ده په هر تن کی
 جی جو په سازو سرو ددا سی نغمو سره را خه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را خه
 د باغوان رمبه په لاس د باع به لور تکل کپری
 دهر بوتی سره مینه دیخوا نه په سل کپری
 چی تازه د غه بوستان شی دوبمو سره را خه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را خه
 بنه احساس او حرکت چی شی پیدا بدی جهان کی
 روشن فکر چی پیدا شی په هرفرد افغان کی
 (وطنیار) دغه آرزو ده په لیمو سره را خه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را خه

د گل رنگ

ستا د شوندو په خیر کله دی د گل رنگ
 دا جلوه کاندی یو رنگ همه بل رنگ
 لکه ته گوری خبل رنگ په آینه کنی
 هسی رنگ زما له حاله پونته خبل رنگ
 یار د یار له درد او غم دلکیر بويه
 بل شی سمسره د گل او د بلبل رنگ
 هسی زبه زما و کابزی لسه گو گله
 لکه اخلى له تکر یز و په منکل رنگ
 که هر خو شو بیجو تاب لادیره اشکه
 ستاد زلغوبه خیر نه شو د ستل رنگ
 ((خاشو خیل))

بایز جنگ بی پیچ
 همیز زد پو پیچ
 بی پیچ بی پیچ
 همیز عقیق شیخ
 پیچ همیز

ریشه های زندگی

دسته های رنگ روک

واین وضع را دگر گون سازند .
معیوب بین در کار نا توان نیستند!
آنچنانکه یک کار کن امور
صحی بیان داشته است آنا نیکه
نقسان جسمانی دارند حتی در کار
نا توان نیستند . و قتنی اینکو نه
اشخاص تر بیت یابند عده کثیرشان
مهارت ها و انتظا می در تو لید
کسب میکنند . بتابر مطالعه ایکه
چندین سال پیش انجام پذیرفت
نتیجه چنین است که وضع منفی کار
فرما معیوب بین را از فعالیت های
توالیدی باز میدارد .

دونظر در باب آمو زش و
تر بیت معلولین وجود دارد . برخی
ها برین گمان اند که همه بتو جه
خا صی نیاز مند میباشند و دیگران
را عقیده بران است که تنهاعلولین
جدی بچنین تو جیبی محتا جند و
سایرین را با ثیستی درمهارت های
اساسی و آمو زش تربیت آزاد داد
تا تو فیق یابند در او ضاع وحالات
گوناگو نی عمل کنند چه دردبیان
آن میتوانند همانند کسانیکه در -
جستجوی دوره پیشرفت مداوم
هستند تخصص یابند .

این عقیده نیز وجود دارد که
در حدود سی و پنج درصد از
کسانیکه اندام نا قص دارند برای
ادامه زندگی معمول به وسایل
خا صی نیاز مند نیستند، آنچه
لازم است تر بیت خا صی در رشته
های کار بخصوص آنان میباشد .
دوسم اینچنین اشخاص میتوانند
مشاغل عادی را بکمال لوازم خاص پیش
برند و صرف فیضی کمی از آنها
راباید در ورکشاپ های پوشیده

اشخاص معیوب عبارت اند از ترویج
و تقویت تجاویز موثری برای جلو
گیری از معیوب شدن اطفال میباشد
وهم در مورد اطفال معیوب طرز تلقی
منبتنی را تشویق نماید ، به سهیم
گیری کامل تر و تکامل اطفال
معیوب در اجتماع امداد نماید و
انکشاف برنامه های احیا را پیش
برد .

تام سال ۲۰۰۰ تعداد معیوب بین
در جهان لا اقل به شصصد میلیون
نفر بالغ خواهد شد یک سوم نفوس
جهان سن کمتر از بیانزده را داشته و در
مالک رو به انکشاف زندگی
خواهند داشت و ازین رقم تعداد
یکصد و پنجاه میلیون طفل معیوب
خواهند بود . هنوز بد تر اینکه آنها
از مرآقت و کمک محروم خواهند
بودمکر آنکه از همین حلال دول و مردم
یکی با هم دست اندر کار شوند

آیا معیوبین هم می توانند کار کنند؟

پنجصد میلیون نفر در جهان معیوب اند

تام سال ۲۰۰۰ تعداد معیوبین به ۶۰۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد .

برند دسترنی ندارند . آنان در جال
سوء تفاهم، اوهام و خرافات گیر
افتاده اند . این نکته خاصتا در مورد
کاملا بکیرند . لا اقل یک بر چهار
آنان ۱ طفال اند . آنان نواقص
جسمی، ذهنی یا عصبی دارند .
وجود شان یا فاقد برخی اعضای است
یا اعصابی شان ناقص است . آنان
فلج اند یا شنوایی یا قوت دید یا
ذهنیت شان محدود است . برخی
از آنان نیز شاید مشکلاتی در
احساسات داشته باشند که گا هی
کاملا مد هش است . این اشخاص
شاید معیوب گردند یعنی با مشکل
حرکت کنند بخورند، بینند، حرف
بزنند، بشنوند یا بیا مو زند . این
نا توانی ها ممکن است آنان را از
انجام آنچه خود شان، خانواده های
شان، جوامع شان آرزو مندند باز
دارد از ینرو باید گفت که معیوب ب
اند .

یکی از ده طفل یا ناقص تولد
میشود یا نقصی را فرا میگیرد، این
اطفال کور، گر کند ذهن یا جسم
نا قص میگردند . اغلب شان مانند
اغلب جوانان معیوب اکنون حتی

به کمک (احیا)، ترکیب علاج،
آمو زش و تر بیتی که آنان را توفیق
دهد تا حد اکثر استعداد خود را بکار

قداوی با اشعة آفتاب!

دو کتوران در شهر گولستان احساس در د است برای یک مریض
مربوط جمهوری از بکستان اتحاد کافی است که آفتاب سوخته شده
شوری برای نخستین بار در آسیای و بیبود یابد .
مرکزی دو دستگاه بزرگ و پرقدرت
را که توسط ایرانی آفتاب فعالیت
می کند به منظور تداوی امراض مزمن
از قبیل «رادیکولیتیس»، اسماء و آینه بالایش تابانده می شود. البته
برانشیت مورد استفاده قرارداده بسیاری از مریضا نیکه از ناخوشی
اسماء مزمن رنج میبرند بعد از
اند .

چندین جلسه (مرتبه) تداوی او لین عملیه تداوی با این شیوه

آفتابی، که مطلقاً بضرر و بدون تداوی آفتابی بیبود حاصل گردند.

رهنمایی جوانان

در شهر بلکه راد پایتخت یو گو سلاوی اشخا صی که در دیوار سرویس ها و یا ریل ها نوشته و یا رسما میکردند در دسر ونا را حتی ایرا برای مقامات ترا نسپور تی آنکشور خلق نموده بودند . بالا خرمه مقامات مذکور جمیت حل این پرایم که توسط اشخاص با سواد بو جود آمده بود راه مناسبی را بیدا کرد و به عنوان تنبیه چنین اشخاص یک تعداد لوجه های مخصوص را در قسمت عقبی سالون بس ها (جاییکه معمولاً جوانان یعنی کسانیکه دست به این عمل نوشتن و نقاشی کردن) می زندند ، فریادتر سوار می شوند) نصب کردند واز آنها دعوت شده تا هر چه دل شان می خواهد بنویسنند . به این طریق سوار یان جوان بس ها وریل ها از یئ عمل عبرت گرفتند و دیگر هرگز به این عمل دست نزدند .

از استخدام ها بوسیله مو سسات صنایع دستی و صنایع روستا ها میسر میگردد که این مشاغل عبارت از تیل کشی ، کاغذ سازی ، کلالی ، ساختن سرش ، صمغ کاج و غیره است . ولی این مشاغل اندک بوده و دست مزد آن ناچیز است و تنها در چند ایالت رواج دارد .

با مداخله دست های تو ، کار فرمایان در مورد پیمانه تو لید یک کارگر می اندیشند . این نکته را نیز باید دانست که آنچه با ضیاع عضوی از اعضای جسم ضایع گردد آنرا ممکن است با پشت کار جران کرد از ینجاست که برای تعییل این امر معیوب بین به تر بیت ، فرست و اعتماد نیاز دارند و در ینصورت آنان نه تنها بخوبی کار خواهند کرد بلکه ممکن است در کار بس همکاران خود حتی پیشی چویند .

از استخدام ها بوسیله مو سسات های دستی را نجام دهند . در حقیقت اینکونه معیوب بین قدرت تمرکز بیشتر داشته و میتوانند در رشته های صنایع سبک از قبیل افزار دقیق ، ترمیم رادیو ، صنایع بر قای خیا طی تجاری و ترمیم ساعت ، کار گران ممتازی بار آیند .

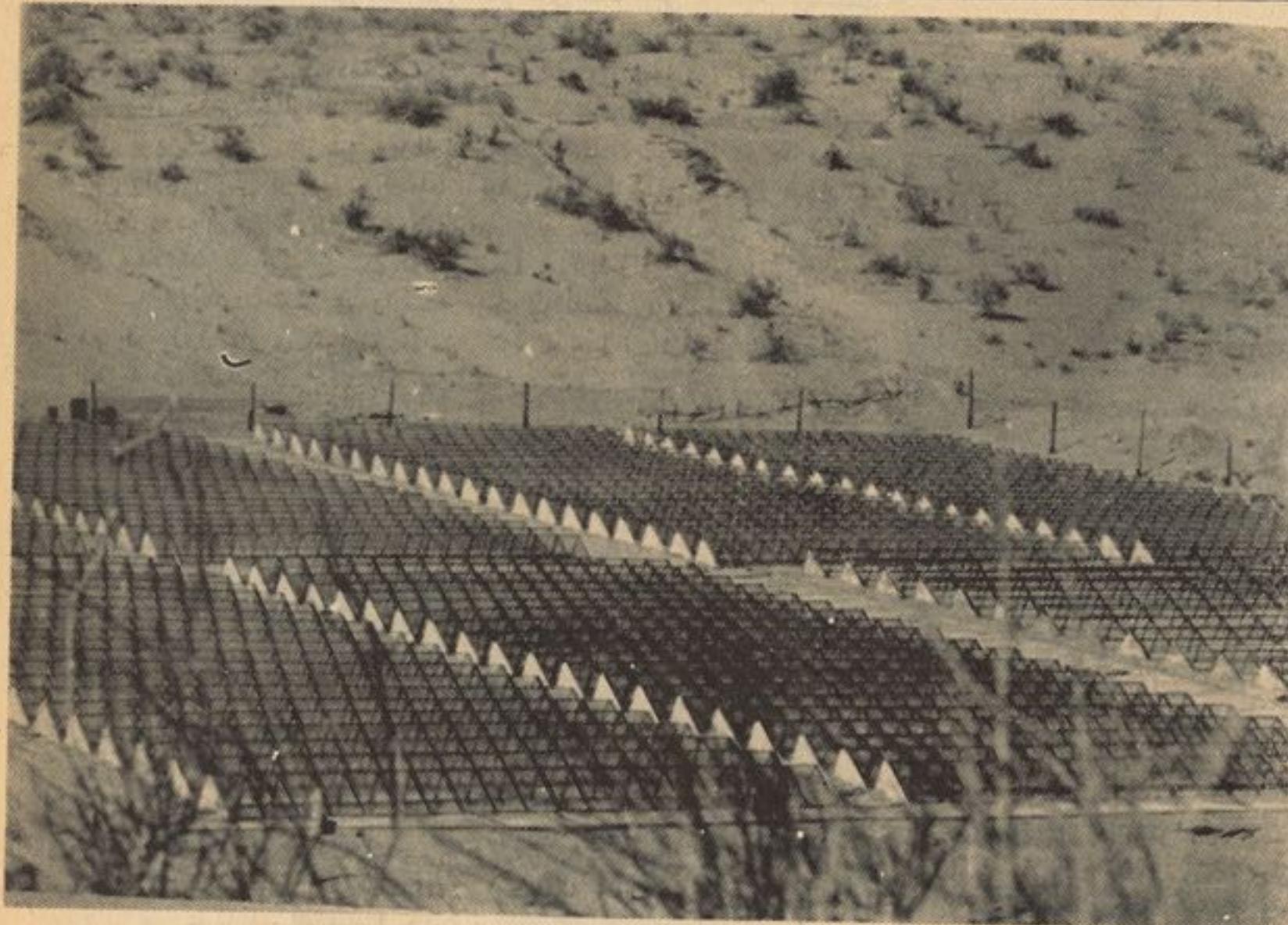
نیاز عمده معیوب بین عبارت از آمو زش کافی و وسائل تر بیتی است . در کشور هند در حدود چهل میلیون اشخاص معیوب وجود دارد . طبق ارقامی که مأمور دسترس میباشد تنها یکصد و بیست و شش مکتب برای نابینا یان ، نود و نه مکتب برای کرها ، پنجاه و سه مکتب برای اشخاص کند ذهن و چهل و یک مکتب در سراسر کشور هند برای اصلاح اندام های ناقص معیوب بین وجود دارد . هفتاد درصد معیوب بین در روستا ها یعنی جائیکه هیچ کدام ازینکونه تسهیلات در آنها نیست بس همیزند . بر خوبی نیست بس همیزند .

به کار گماشت . اما قبل از آنکه به کار آغاز کنند بائیستی با لوازم و وسائل آشنا شوند تا بر موانع غلبه بایند و در صورت لزوم با نشستن ، نظم آلات افزار و امثال آن عیار گردد . وقتی بلدیت حاصل کردند آنکه بائیستی مانند سایر کارگران با اوشان رفتار کرد یعنی نه تر حمی لازم می افتد و نه سلوك خاصی بلکه لازم است آنانرا تر غیب نمود تا برای خود شهرتی کسب نمایند زیرا در ینصورت میتوانند اعتقاد به نفس و غرور در اهلیت را در خود انکشاف دهند .

مشاغل گو ناگو نی هست که مردمان معیوب میتوانند آنرا به آسانی و ما هر آنکه انجام دهند مثل شخص نابینا را میتوان به بار بیندی بستن پارسل ، صحافی ، یا بحیث مر بی آلات مو سیقی ، جمع کننده بله ها و یا ایریتر تلفون گماشت . کرها عملاً میتوانند هر شغلی از کار

استفاده از انرژی آفتاب در فارم های سرپوشیده

در میان جمهوریت های آسیای میانه اتحاد شوروی ، ترکمنستان منطقه بی است که بیشترین نور و حرارت آفتاب را می گیرد . در تاپستان در جه حرارت در یمن ساحه به هفتاد الی هشتاد درجه سانتی گراد رسیده و هر متر مربع زمین آن هفتاد الی هشتاد کالوری از ری حرارتی را دریافت میدارد . در آسمان ترکمنستان ابرها به تدریت به مشاهده می رسد اگرچه بیشتر از سی و پنج میلیون هکتار زمین صحرای آن ، بدون مبالغه بالای آبها ی شور زیرزمینی قرار دارد مگر تا کنون در حدود بیست میلیون هکتار آن آبیاری شده است . وعلمای ترکمنستان با لای این زمین غیر قابل استفاده صحرای کار می نمایند تا آنرا قابل استفاده نمایند . انتستیتوت از ری شمسی مربوط اکا دمی علوم آن ولات حدودی



این مشکل را حل نموده است . است دیزاین این ها هست هوس بنا برین این مردم ای این مشکل را حل نموده است . درین عکس یک ((هات هوس)) بسیار ساده است و عبارت از واحد های تبخیر کننده سر بسته با گرم (فارم سرپوشیده گرم) آزمایشی خانه سرپوشیده میباشد . آب شور به مشاهده میرسد که در حوض شاه واقع در قسمت های مرکزی در مجرای بیب ها چریان نموده و صحرای کراکو اعمار گردیده تبخیر می کند و دوباره بر می گردد .

مسایی هشتاد و چهارم

هر روز زی که میگذرد و هر لحظه هیچکونه امتیازی دو شدودش که تیر میشود، در فا بر یکه و چه در جهانی که بسوی تمدن و ترقی هو سسات و دیگر بخش های اقتصادی و تولیدی همکاری می پیش می رود تحولات گوناگون در عرصه های مختلف حیات رونما میشود. یکی از تحولات همکاری بیشتر جوانان مخصوصاً دختران و پسران است. اگر کشور ما از هر وقت دیگر بهزحمت و تلاش جوانان نیاز دارد و این نما یند و روز بروز بر و سعیت این همکاری افزوده میگردد زیرا همکاری از هر وقت دیگر بهزحمت و تلاش جوانان نیاز دارد و این در گذشته به زن بشه چشم عظیم ترا ریخت خود را در برا بر ملت و مردم و وطن انجام دهنده. اقتصاد که از جمله مهمترین مسائل بشمار می رود و در شرایط کنونی باشد به آن تو جه جدی گردد. جوانان در راه شکوفانی آن از هیچکونه سعنی و تلاش خود داری نورزند. و این وقته میسر خواهد بود که اقتصاد را از خانواده شروع کرد. و قته اقتصاد خانواده خوشبختانه در جهان متوجه محسوب میگردد. جوانان اند که میتوانند رسالت اکنون زن در پهلوی مرد در مشکل ترین و بیچیده ترین مسائل کار میگند و همکاری دارد.

دیگر مرزهای ساختکی که خاصه دوران های گذشته میان مرد وزن کشیده شده بود از بین رفته و جای آن را صفا و صمیمیت، همکاری و تعاوون گرفته است.



میگردد قوی باشد خود بخورد این وضع بر اجتماع بزرگتر که ملت است تا نیز میگذارد. پس برای استحکام اقتصاد کوشش نمود و از مصارف بی جا و بی لزوم جلو-گیری کرده بیانیه ای از همین رو در تمام کارهای تولیدی زن و مرد اشتراک مساوی داشته و دارد. امروز که کشور ما در آستانه ای زندگی تازه قرار دارد به جوانان ما سنت تا دست بده دست هم داده بی آلایشانه و بدون هیچگونه تفاوت در رشته های مختلف وختن علم در رشته های اقتصادی و رسانی از نیاز مندی های مبرم حیاتی یکی از نیاز مندی های مبرم جامعه ای مروزی ما محسوب میگردد این را باید بخاطر داشت جوانی که متصف به این صفت نباشد مشاهده میکنم که جوانان ما بدون جوان نیست.



پیوسته بگذشته

جوانان و خوددارادیت

۲ - پسر جوانی برای گرفتن حبیب خرج طرف نیاز خود با پدر ساخت گفتگو داشت چنانکه گفت: مشکل است انسان بتواند بدون خوشی و مسرت کامل چهار روز زندگی را پیش می برم. در انجام حبیب خر چی زندگی کند تا آنکه عایدی بست آورد مبلغی کمابی بردیگری سبقت کند. بالاخره من بخت بر گشته تا و پیش دستی می کنم و با هم تساند و یاد و بار دوش خانواده باشم، نفرین بین زندگی عاطل و باطلی که من دارم. پس ازین ترکخانه بیش آمد ما خلی موجود است که بدر و یا رودیار می گوییم تا خود م سر اسر با زندگی ما شیرین و با حلوات است.)

۳ - جوانی از پدر خود شکایت کنان میگفت آنهم در فر صتیکه از او درباره کار یابی روزهای رخصتی تابستا نی مشوره می خواست و تابت استدلال می کرد و آنهم در ضمن بحث گرمی که با همسالان خود داشت. مادر، در خلال مباحثات

گردم بلکه روز گاری بتوانم خا - نواده خودرا کمک کنم (۰۰).

۴ - شنیدم پسری با ما در خود درباره ارزش های بی نهایت متنین و تابت استدلال می کرد و آنهم من هر گزینه واضح نمی گوید که

چه بکنم و یا نکنم. او شاید در فکر خود درست باشد تا من خود گفت (این جوانک پسری با ما در خود خود را تمثیل کنم و خود ازار یست و آزادی خودرا مشق و تمرین نمایم و خود برای خود تصمیم بگیرم.

اما پیوسته با خود زمزمه کنانمی گوید، زندگی به من ارتبا طدارد و توهیر چه خواهی بکن!)

۵ - در جریان یک اجتماع و میله دوشیز گان با احسان می خواستند و رضائیت از طریق آنرا بخود شن بگذازید تا او احساس کمتری و بی ارزشی

گله: ((من در حیرتم و نمیدانم آخر باو چکنم؟)) مطالعه کند از دادن مشوره خودداری نورزید و تطبیق آنرا بخود شن بگذارند آمد والدین یکی بدیگری می گفت نکند که کسی باو علاوه نمیگردد واقع شده است یا آنکه همه اعضای و حتی حرف او را نمیشنند. باقیدارد خانواده مادرم معقول و خردمندی

انتقاد میگیرد این روش با لازم داشته و کاری نکند با اصراف بی جا اقتصاد خا نواده اش را که اصل مهمی در زندگی امروزی شمرده میشود دستخوش ضعف و ناتوانی سازد.

آن عدد زنانیکه در این مورد تو جه نداشند و خاص بخاطر اینکه از دیگران پس نمانند با مصارف بی جا و بی لزوم که اقتصاد خانواده آنها تحمل آن را ندارند، تیشه بر خوشبختی خانواده خویش میزنند باشد بداینند که همسران شان حق دارند جلو این نوع مصارف بی جا را بگیرند.

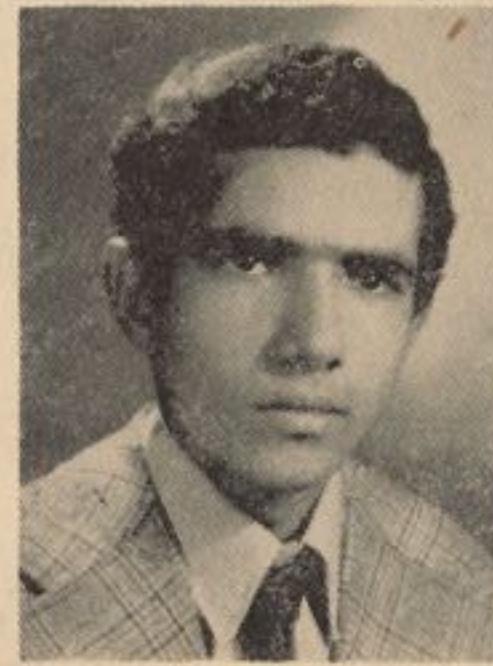
شاید با رهایشند بایشید که گفته اند: زیبایی در سادگی است و این گفتار خیلی بجا و به موقع است.

بس اگر این نوع عدم سلیقه بین زن و شوهر وجود نبود میتوانند آن را به مشوره دیگران که در آن صاحب صلاحیت باشند و مورد اعتماد باشند مرد را نباید بباد انتقاد گرفت ولی اگر مرد یا بهتر بگوییم شان باشند مشکل خود را حل شوهر به جا و بی جا از همسرش کنند.

آن دیشهای حوانان

شرایط عصر و زمان ایجاد میکند که جوانان ما خود را بیشتر از هر وقت دیگر با مطالعه عادت دهد، زیرا عادت به مطالعه و تحقیق روی موضوعات مختلف حیاتی یکی از نیازهای هنری های جامعه امر و زیها محسوب میشود.

جه خوب است جوانی که عادت به مطالعه دارد و از کتب و نشرات استفاده میکند که ذهن او را صقلیل میدهد و او را بیشتر و بهتر به زندگی آشنا میسازد.



محبوب الله هو تکی :

فضل احمد ((فروتن)) فارغ التحصیل
صفحه ۱۲ ب لیسه عالی حبیبه

بکذار حقیقت را بگوییم که امروز انسان باشد با بیای زمان حرکت کند زیرا توقف و رکود در چنین شرایط به منزله نیست و هرگز است. پس وظیفه جوانان ما است که با کار روان تمدن و همیسر زمان که دائم در حرکت است به پیش رود، پیشرفت بسوی ترقی و تمدن..

جوانان و روابط خانوادگی

ساختن زندگی مرفه شیدن لباس دارد، که شوهر آن واید آن آرزوی هر کس و بخصوص را خوش ندارد باشد این موضوع غر جوان است و این خواست رفیقا نه و دوستانه میان شان حل و آرزو روز بروز بیشتر و عمیقتر گردد. میگردد، سوال اینجا است که چونه و به چه نحوی این زندگی و خلاف ذوق عامه می پوشد که اول رانگشت نما میسازد در این صورت خوشبختانه امروز جوان شنگو. ما این واقعیت را بذیر فتنه اند که زن دیگر، زن دیگر و زنیست که بتوان او را در چارچوب خانه محصور ساخت و واردش کرد که در بیگانه خویش تجدید نظر نماید و چیزی را بپوشد که زیاد طرف تو جه دیگران قرار نگیرد. اما شوهر نباشد روی این موضوع که چرا همسرش لباس زیبا که متدال هم است و انگشت نما نیز نمیشود. می روشد اصرار ورزد، زیرا هر کس حق دارد در صور تیکه خلاف عادت و خواسته های اجتماعی عشناش نباشد، لباس پوشید. اگر موضوع قیمت مد نظر است زن حقه متفاوت باشد و زندگی مرفه شوهر اینجاست که در گذشت متناسبانه از او گرفته شده بود، ولی اکنون او با حقوق مساوی می خواهد در اجتماعی عشناش متکند و زندگی مرفه وايد ها آن رادر یهلوی شوهر اینجاست باشد. جوانان فرمیده و تحصیل کرده این واقعیت مسلم را امروز در رکرده و از همین رو ازدواجها ای امروزی بیشتر روی این موضوع اتفاق دارد که زن نصف مرد است و حقوق شناخته شده دارد روی این منظور و قدری جوانی به سن قانونی می رسد ازدواج میکند، و تشکیل خانواده را میدهد در جریان ساخته زندگی خانواده ای از خانوادگی بعضی بین زن و شوهر اختلافات پدیده می آید، اگر به موقع جلو این اختلاف گرفته شود شاید زندگی خانواده کی آنها بجا ای بازیکنی بر سرد. یکی از جمله اختلافات میان زن و شوهر میباشد. در این جای شکی نیست که همیج انسانی عین سلیقه را نداشتند همانطوری که خوی و عادت در انسانها متفاوت است سلیقه های نیز فرق دارد. اما این عدم همانکی سلیقه نباشد تا تیرسوء در زندگی و روابط خانوادگی دو جوان داشته باشد، چه اگر روی این موضوع زیادبا فشاری شود نتیجه که از آن عاید میگردد به سود همچیک نخواهد بود. اگر زن سلیقه خاص در پو-



تجییه رحیمی :

((...من به این عقیده هستم که جوانان ما مخصوصاً داشتند خود را نمایند زیاد روی فیشن و پوشیدن لباس های قیمتی فکر کنند، زیرا شرایط زندگی اکثریت مردم ما آنقدر زیاد قناعت یافش نیست که بتوان مصارف گزاف را که این مسائل در پردازش تحمل کنند...))

بررسی مختصری از زنان

محروم نا بودی هر نوع ظلم طبقاتی
قیام شش جدی جهت رها نی
محو کامل بقایای فیودالی، ما
زنان از زنج و ستم فیودالی،
قبل فیودالی آن، تحریک اعتصابی
وماقبل فیودالی و محونابودی
هرگونه نا برابری در برآور
زنان، تدویر کنگره ها، سیمینیار
ها، افتتاح کورس های سواد
آموزی، ایجاد کلوب پهپادی خانه
ها و غیره گاهمهای مولر انقلابی
در راه بسیج نمودن زنان افغان
سته نیز در تحت نظر س.د.ر.ا. در
تحت رهبری ح.د.خ.ا. و رها نی
ایشان از قید اسرار استهان نا -
بجا و جنا یتکارانه برداشت
ادامه دارد
ا سمت .

افغانستان را مورد وحشیانه ترین
شکل شکنجه حیوانی و ضد
انسانی قرار داد. موشک داد و ضماد
مبارزه ای از راه انجام موظیفه
سته که تاریخ شان حاصل
مردم، بسط و توسعه معاشر ف،
محوت دیگری بیسوسادی، رشد فرو-
هنگ ملی اقوام افغانستان و
دموکراطیزه ساختن زندگی
اجتماعی و سیاسی برای رادر
زنان با مردان در تحت رهبری
شهرها و روستاهای اینجا مدهد.
خوشبختانه با تحول شش جدی
جبهه و سیعی ملی بدروطن با
تدوین اصول اساسی جمهوری
و مردم مسمی گردیده است انقلاب
های پراهمیت و با رژیم را بسیار
اصلی آن قرار داده و جهت
داشته است.



امین با این هم اکتفا نکرده
به بیانه های گونه ای از
انجام هزا ران جنایت وحشیانه
بنام انقلاب بنا مترقبی، بنا م
سواد آموزی در کشور به اعمال

و حشیانه دست زد که بو سیله
آن توانست نه تنها زمینه دوری
و جدایی ملیو نهای زحمتکش کشور
را با تمام تبرد بر توان آن از
عرصه کارهای رو فعالیت از نزد یکی
به سازمان مشکل و بسیج ساختن
آنها در عرصه های فعالیت

اجتماعی دور رسانید بلکه تنگی
ترازان اینکه انقلاب شکوه همند
لور را که بنابر اراده با القوه
توده های ملیو نیز زحمتکشان وطن
تحت رهبری ح.د.خ.ا. تحقق یذیرفت
بر جهش، پر تحرک و سازنده بود،
در جهت رها نی انسان وطن از قید
هرگونه ستم طبقاتی و اجتماعی
که محصول و میراث منسوخ گرفت
شته فیودالی و ما قبل آن بوده
است به بیرا هد کشانید و زمینه
فرار هزاران هموطن بشمول هزاران
زن سازنده این وطن را نیز مساعد
ساخت.

تا زیخ هیچگاه این چنین جنا -
یتکاران را نخواهد بخشید، خلق
کشورها به امین و باند فاشیستی
وی لعنت ابدی میفرستد.

با نجاح این جنایات تاریخی
وقرا هوش ناشدنی که دو ران
سیاه قدر است نهایت امین و باند
وی صورت گرفت امروز سازمان
دموکراتیک زنان افغانستان
وظیفه بس خطیر و عظیم را با یدبر

دیداری از جمهوری...

انفاق نویسنده‌گان در شهر دوشنبه ایریل ۹۵۱ اینتیاد نهاده اکنون از شاعران و نویسنده‌گان جوان منجمله هزار نفر کار مند دارد که چون مومن قناعت نویسنده کتاب ((کهواره سینا)) و من و شبها (فتنی میباشد، این اکادمی دارای نزد انسستیتوت‌های تحقیقاً تئوری خوابی، شیرعلی لایق، بازار در رشته‌های مختلف چون ریاضی فزیک، جیالوری سینما مولو جی با- بیولوژی، علوم اجتماعی از جمله تاریخ ادبیات انقلابی خلق تاجکستان گفت، آن روز کاریکه دشمنان فسلقه اقتصاد زبان‌ادبیات، تاریخ، باستان‌شناسی و مردم‌شناسی وغیره میباشد. یرو فیسور محمد عاصم رئیس اکادمی علوم تاجکستان اتحاد شوروی است گفت که دانشمندان در آثار بسیاری از نویسنده‌گان می‌سپردند، صدرالدین عینی نیز شاعران تاجک اسلوب واقع بدست دژخیمان امیر افتاد و به گرایی ادامه دارد و ازانه خلاق دستور امیر پوشانه بر هنر اش سو سیالیستی و کشورهای مانند ایالات متحده امریکا فرا نسخه، جاپان ارتباط علمی دارد. علوم اجتماعی نیز با به پای تحقیقاً سایر علوم رشد نموده است، یک سلسله رسالات علمی، آثار شعر دانشمندان و سخنوران کلاسیک وجدید را انتشار میدهد که مفصلی در زمینه تن‌شناسی، اطیفه چستان، فلکلور، سرودهای خلق و انتشار کتب قدیمی انجام می‌گیرد. شعبه فولکلور انسستیوت زبان و ادبیات بنام رودکی اکادمی علوم تاجکستان شوروی در راستاد عبدالقدیر مینیا روف واستاد رجب امانوف تلاش‌های زیادی به خرچ داده اند و متون و ذخایر گرانبهای را گردآوری نموده‌اند روابط ادبی و فرهنگی خلق‌های تاجکستان شوروی واقعاً نستاد تاریخ قدیمی دارد و در زمینه مناسبات دوستانه و علایق نیک اقتصادی و سیاسی برقرار و پایدار گردیده است، این دو خلق هم‌باز دوست و برادر در طول قاریخ در رشته‌های گوناگون علم و فن ادبیات و صنعت آثار بی‌زواں ایجاد نموده‌اند و بدینصورت در تعداد بشری سهمی بر ارزش خود را تعیین شده، سهمی بر ارزش خود را بجا گذاشته‌اند. در آسیا یهیانه شهرهای بخارا، سمرقند و خجند در افغانستان هرات، بلخ، غزنی و کابل الهام گاه ادبی و دانشمندان هنرمندان و صنعتگران بشمار میرفت. شخصیت‌های بزرگوار علمی و ادبی در ده قرن اخیر رابطه تسلسل فکری و علمی و افتخارات مشترک خلق افغانستان و تاجکستان آثاری چون ((سیاح‌هند))، ((قصه از میان خلق بیرون می‌کشند))، در



شهرهای بزرگ کوهستانی تاجکستان

عفتدو پنج ضرب چوب زدنده و به آن به صورت ریالیزم انقلابی با زندان داخل ازگ انداختند، درخت سوسیا لیزم در آمده است. از ادبیات انقلابی تاجک با استواری و آنجاییکه هنر مند در این سر زمین خرمی بیشتر به نمو پرداخت، مجهز به آکا هی اجتماعی است بر میلیون‌ها جوان تاجک شوروی در حوادث به پدیده‌های اجتماعی و مکتب انقلاب قصه‌های عینی و تاریخی برخورد عاقلانه و آکاها نه تورسون زاده، لا هوتی وغیره می‌نمایند در اوچ احساس‌مسوولیت پرورش یافتن و معماران چیزه دست بنای شکو همند فرهنگی تعمید در آکاها، آنها با خلق پیوند داردند، و قهرمانان طراز نوین را خلقی تاجیک گردیدند. اکادمی علوم تاجکستان که در شوروی بوده و است.

باغها میوه و درختان مشمر و غیره هندوستان) داستان ((جان‌شیرین)) را برگشته تحریر آورده و در پهلوی آثار پیرو، رحیمی، میر شکر، قهاری و دیگران اکنون نویسنده‌گان شاعران تاجکستان در گنجینه غنی شعر تاجیکی در مورد افغانستان مقام برآزندگان قایل اند.

در آثار بسیاری از نویسنده‌گان می‌سپردند، صدرالدین عینی نیز شاعران تاجک اسلوب واقع بدست دژخیمان امیر افتاد و به گرایی ادامه دارد و ازانه خلاق دستور امیر پوشانه بر هنر اش نیز شناخته شده است. درخشنان نایل آمده است و قتیکه کمیساری مردم جمهوری خودمختاری تاجکستان، موسسات تعلیمی را تحت اداره خود آورد تنهایه مدرسه ابتدایی چهار مکتب شبانه و (۳۱) کارگر تعلیمی موجود بودند در حدود ۲۳ فیصد مردم سوادداشتند، اکنون نسل تاجک‌های شوروی بیسواند را نمی‌شناسند.

کودکان تعلیمات عمومی ده ساله را تعییب می‌نمایند و امکانات تعلیمات عالی برای هر جوان میسر است در تاجکستان بتعدد ۱۴۱۲ کتابخانه و ۱۲۲۸ کلوب و خانه کتابخانه های وجود دارد یکی از کتابخانه های ملی دوشنیه بنام ((فردو سی)) که در سال ۱۹۳۴ تأسیس شده‌دارای ذخایر گرانبهای علمی و فرهنگی است موزه تاجکستان بنام کمال الدین بهزاد که در آن آثار هنری، اجتماعی، ساختهای تاریخی به نمایش گذاشته شده است. در این موزه نمونه از زندان‌های امیران تاجکستان، آلات شکنجه هم جا داده شده است.

هنر تیاتر، سینما، اوپرا و وسائل ارتباط جمعی پس از انقلاب شکو فان شده و اکنون به مدارج مترقی خود رسیده است.

در تاجکستان شوروی شاعران افغانستان را خوب می‌شناشند آنها بانوی نویسنده‌گان شاعران، هنرمندان و آواز خوانان افغان نستادن آشنا بی‌دارند. در روز نامه های تاجکستان اشعار و آثار نویسندگان و شاعران افغانی بجا پیشنهاد می‌شوند. همانطوریکه، میرزا تور سون زاده پایپر و قاز از روش استاد بی‌نظیر ش صدرالدین عینی در مورد واقعیت‌های مربوط به افغانستان آثار بوجود آورده است و آثاری چون ((سیاح‌هند))، ((قصه از میان خلق بیرون می‌کشند)) در

شود ، خرج نکند . ولی پس از هر باز گشت باز به روی کوچ (!) گادی می افتاد و خر کنان به خوا ب می رفت . گاهی که دخترک تصا دفی کنارش قرار می گرفت با نگاه پر از تنفر به او می دید . شانه هایش را بالا می انداخت و به گوشه بی چملک قرار می گرفت . من کنار راننده قرار گرفتم . سفر ما آغاز شد . بادند و سرد از شمال می وزید . تنم از سردی می لرزید . دختر به شدت سرفه های دلخراش می نمود . دستمالی به دهنش گذاشت تا از تشنج بیشتر بدنش بکاهد . وقتیکه دستمال را از دهنش بیرون گرد ، متوجه شدم که لکه های خون روی آن نشسته است . این نظره قلب مرا فشرد .

برایش گفت :

((دو شیزه چیزی نگرانی آور است . مریض هستی . با این حال در این هوای سرد خزانی به چنین سفر دراز رفتن خون نادرست است .))

چشمانتش را بالا نمود و از آن آتش خشم و نفرت می بازید .

((عجب آدم گنس هستی یا اینکه خودرا به نادانی می زنی ؟ نمی فهمی که من با خواست خود به این سفر نمی روم ؟ توزندانیان من هستی ، و هنوز جرأت می کنم که به من با چشم ترجم بینی (!))

((باید هر خواست نوشته کنم که تورا به شفا خانه بیرون . این کار بهتر ازان است که در چنین سر مایی سفر کنم و به آنجا یعنی که روی ، کار بدتر می شود .))

او پرسید :

((کجا ؟))

امر اگید بود که برای زندان نباید نام جایی که انتقال داده می شدند ، گفته شود . او دانست که من مکت کردم لذا رو یش را گشتاند و غر زد :

((مهم نیست . من نباید می پرسیدم و تو هم سمعی کن در کار های من دخالت نکنم .)) باز هم او را رها نکرده گفت :

((می دانی که چه جای دو ر است ؟))

او لب هایش را بهم فسرد ، پیشانیش را توش نمود و چیزی تکنده . سرم را نکان دادم . (دخترک تو روان هستی و لس نمی دهنی چه سر نوشته در اعطاره هست !))

مثل اینکه بکلی کر باشد ، توجه به کلمات نمود . لحظه بی صبر کرد ، سپس سرش را به طرفم گشتاند چشمانتش را با فراخی هربه تمامتر باز نمود و چنان نکاه نمی بمن انداخت که ازان موج شگفتی و تعجب می بارید و سپس گفت :

((بگذارید که ریش کنم !)) . لحظه بی بعد باز سرش را نزدیک گلکین برد . تصمیم گرفتم که وی را به حالت همانطوری که خوش است بگذارم .

چنین معلوم شد که کمی آرام گرفت . او گلکین را بست و خود را به بالاپوش نازکش پیجا نمود . تاکمی گرم شود . همانطوریکه گفت بادسرد و نیشدار می وزید . ولی باز وی سرش را از گلکین بیرون گرد . مثل اینکه دیوار های خاکستری را نگوسیا زندان روی دلش بار شده بود و حالا می خواست هر چه بیشتر از مناظر بیرون لذت ببرد . ناگهان موجی از خوشی سرا پایش را فرا گرفت و حتی با خود خنده کرد . در اینکونه موقع خوش آدم می آمد که به او نگاه کند ! ... به دلم جای گرفت ... و همین .

قصه گو لحظه بی توقف کرد تاکمی فکر کند و سپس با گیجی بیشتر ادامه داد . در آن وقت ، باکار آشنا یعنی چندانی نداشت . البته پس از چندین سفر با آن به خوبی یلد شدم . با آنهم برايم شکفت انگیز بود که چرا این دختر را در جای دورافتاده بی که خداوند آن را نفرین نموده است ، می برمی ؟ اما از اینکه من می خواستم

تا از مقام های بالا اجازه حرف کشیدن از این دختر را بگیرم ملامت نکنید . من عقیده داشتم که می توانم از این دختر گپ بکشم . با تسام سخن ها ، من یک آدم رسمی بودم ! از سوی دیگر جوان و تا اندازه کودن . این را حالا درک می کنم . کشیش هنگام اعتراض گفت که اینکونه افکار مرد به دوزخ خواهد برد زیرا آن دختر یک موجود بی ایمان بود .

از کو ستروما به بعد قرار بود که با کراجی پوسته برویم . ایوانف اکثر او قات میست بود و یا خواب . او فقط و قتی بیدار می شد که سر بوتلی دیگری را باز کند . و قتی از کادی خارج می شد ، تلوتلو می خورد با خود می اندیشیدم این کار بدی است . می ترسیدم که لو بول دولت را بول اینکه سر پایش ایستاده

ناظر زندان نیز

به شدت ترسید و برایش یک پیاله آب داد . برایش گفت : ((آرام بگیر به خود ر حس داشته باش !)) ولی دختر زندانی فریاد کرد :

((شما آدمان بی تربیت ، و نوکران حلقه به گوش ، همه شما از یک جنس هستید !)) و به همین ترتیب سر همه غرمی زد . ولی کار خوب نیست که آدم با زیر دستان او آگنده از زهر بود و به یک تخم گنده بی غرور می ماند .

بالآخره ناظر زندان وی را بیک اناق دیگر برد و به زودی با یک پاسبان زن بیرون شد . وی خاطر نشان کرد :

((چیزی از بدنش نیافتم !)) سفر را شروع کردیم . وقتیکه ریل از جاده های شهر می گذشت ، دختر زندانی چنان بادقت از گلکین به بیرون می نگریست که گویی با شهر خدا حافظی کند و یا آشنا یانی را در سرک ها می یابد . ایوانف پرده های گلکین را پایین کرد . دختر خود را گوشه بی انداخت و چشمانتش را به طرف دیگر گشتاند . اگر راست بگوییم ، دلم برایش سوخت . گوشه برد را پس کردم و چنان وانمود نمودم که خودم می خواهم از گلکین به بیرون نگاه کنم . به این ترتیب ، زمینه را برای دیدن وی مساعد ساختم . دختر نگاه نکرد . اندو هکین در گوشه اش خز یید و چنان لب هایش را می گزید که فکر کردم هر لحظه از آنها خون جاری می شود .

ریل عا دریک روز صاف و زیبایی خزانی ، که فکر می کنم ماه سپتامبر (میزان) بود ، از شهر حر کت کرد . با آنکه خورشید نور گرمش را بیدریغ بر زمین می تاباند و لی باد سرد از لا بلای لباس لک و پشمی به سادگی خود را به پوست می - رساند . دخترک زندانی با وجود سرمه گلکین را باز می گذاشت و به آن تکیه می کرد تا باد سرد بمه چهره اش تازیانه بزند . امر بود که هنگام بردن زندانیان ، گلکین هارا باید بسته می کردیم . ایوانف به چوکیش راحت افتاد و به زودی خرویش به هوا بلند شد و من جرأت نمی کردم به دختر بگویم که باید گلکین را بست .

بالآخره برایش گفت :

((دو هیزه ریزش می کنید .))

خودرا فراموش کرد . به دگر من گفتم :

((عالیجناب ممکن است قا نون باشد و لی این زن جوان می - می میرد .))

بانگاه تند پر سید :

((نامت چیست ؟)) بعد بطرف دختر روی گشتناد . ((و شما دوشیزه اگر هریض هستید بهتر هست که به شفا خانه زندان بروید)) .

دختر رویش را گشتناد و بدون راندن کلمه بی بر زبانش ، دور شد ، ما دنبالش کردیم . او نمی - خواست شفا خانه برود . کی ازاو می توانست توقع داشته باشد که در این سر زمین های بیگانه ، در حالیکه شانزده پولی به جیبش نبود ، بماند ؟ « باقیدار »

لحنش ملایم و مهربان باشد ، با همان غرور و خشنوت گپ را شروع کرد . او از همان آغاز پرسید :

((باچه حق ...)) و سپس گلوله های کلمات خشن ، مثل اینکه شما سیاستمداران به آن هاعادت دارید ، از دهانش یکی بی دیگر خارج میشد

و این کلماتی است که به مقام های بالا بر می خورد . آنان خوش دارند که بایشان بانزاکت و فروتنی گپ زده شود . بازهم د گرمن به او گوش داد و مثل یک آدم متعدن

برایش جواب داد .

((کاری از دستم بر نمی ید . قانون این کار را منع نموده است .))

اگر راست بگویم برای تحظی

چیز برایش اهمیت نداشت . و من نمی دانستم چه بکنم .

نزدیک شام به شهر یارو سلازو رسیدیم . ایوانف را تکان دادم که بیدار شود . همه ما به ایستگاه انتظارم هست . و لی از موضوع شفا خانه تشکر ! اگر من بمیرم به

خاطر آن است که بیرون از زندان دور از همکسانم قرار دارم . تو می توانی که همین باد تصور کرده می باشی که همین با وسر ما سبب مریضی ام شده است ؟

نه ، چیز دیگر !)) وقتیکه می شنیدیم که چنین از ((همکسان)) خویش گپ می زند ، دچار شکفتی می شدم . پرسیدیم .

((جای که میروی خویشاوندان

من به راستی نازارم بودم . ولی او فقط نگاه دیگری به من انداخت و خاطر نشان گرد :

((اشتباه کردی ، من می دانم برای چه ، چنین سر نوشتنی در بیدار شود . و لی از موضوع رفتم . چای خواستیم . کشتنی ها آماده رفتن از یار و سلازو بود . و ای

بما امر اکید بود که تبعیدی را نباید بازورق حمل کنیم . اگر چه سفر باکشتنی برای ما ارزان تر تما می شد . و لی خطراتی به همراه

داشت . درانجا پو لیس و زندارم بود . افرادی ما نند خود ما ، که کار شان خبر چینی بود . و لی دختر

گفت :

« من دیگر بایین گادی لقه جایی نمی روم . شما هر چه دلنان نآشناست و لی در آنجا رفقای عم تبعید انتظار هرای کشند .))

تعجب می کردم که چگونه بیگانگان را ((از خود)) می داند . آیا کسی که او رانمی شناسد به او لقمه نانی خواهد داد ؟ ولی چیزی نیرسیدم . او نازارم به نظر می - رسید و نمی خواست کسی مزاحمش بزیم !))

دخترک برای او چیزی نگفت ولی رویش را طرف من گشتناده اضافه

((خیر بگذارش ! هنوز دشواری کرد :

هارا ندیده است . باش که سر ش به سینگ بخورد ، آنوقت می داند که زندگی بیگانگان یعنی چه ...))

آن شب آسمان پر از ابر تیره و سیاه گردید . باد تندی شروع به

وزیدن کرد و به دنبال آن با زان شود) .

همه جارا زیر ر گبارش گرفت . دلش می خواست و لی می ترسید : جاده ، که هنوز از باران گذشته ((در اینجا دگر من همه چیز را مراقبت می کند لذا های باید بسیار خشک نشده بود به لجن زار دراز احتیاط کنیم . تو می توانی از اش بیشتر شبا هست یافته بود . گل و اجازه بخواهی نه من سرم درد هی - لای بر پشت من و دختر می ریخت . از طالع بد دختر ، هوا لحظه یه کند)) .

لحظه تو فانی تر می شد . با زان خانه دگر من کمی دور تر بود .

شلاقش را بر رخسار دخترک می - کوبید با آنکه با گادی سر پوشیده

حرکت می کردیم و با پتوی کهنه بی

سعی کردم سوراخ های آن را به یوشانم ، و لی چکک بی امان بهمه

جا می ریخت . می دیدم که تنفس می لرزید . او برای اینکه لحظه بی

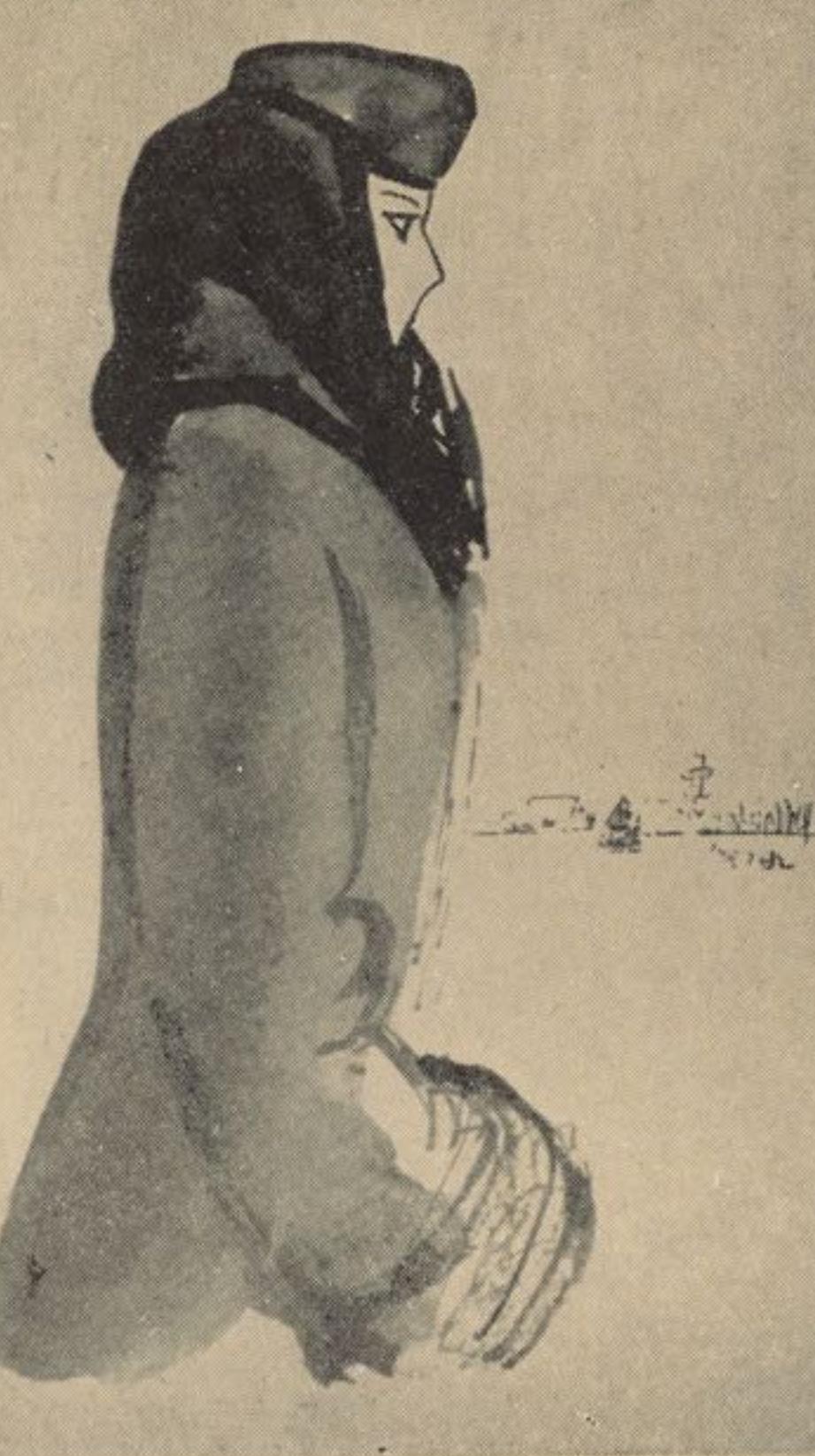
از دنیای مصیبت ها دور بماند ،

چشم هایش را بست . قطره های باران بر رخسارش راه میکشید

رنگش پریده تر می شد ، و مثل اینکه غسل کرده باشد . ترسیدم .

روزبندی بود . ایوانف مست بود .

اینکه با ادب از او تقاضا کند و خرخوش به هوا بلند می شد و عیج



بر گزیدهایی از میان فرستادهای شما



از: محمد ناصر «نصیب»

به کشاورز میهن

بزر گرای زیب و صفائی وطن
زحمت تو عشق و وفا و طن
رونق مقبول بهاران ز تو سست
کوه و درو دشت فروزان ز تومت
موسم کار آ مده اکنون به پیش
خیز و بر و سوی زراعات خویش
چهره گشودست ، عروس بهار
هست ترا موقع شخم و شیار
رنجه نما دست و شکن آستین
دانه پرگن به بسیط ز مین
بیشتر از پیش ، تلاش و عمل
عطاف نظر ساز ، به سطح و قلل
خاره مپندار زمین ، یک و جب
قابل اندیشه ترا ، روز و شب
نیست پستنده کنون خورد و خواب
فصل بهارست و زمان شتاب
دانه چود رخاک فشنی ، نخست
هست سزاوار که باشد درست
خاصه که امسال زیاد است برف
همت خود ساز ، درین راه صرف
برف بپر قله فرا گیر شد
آب ز هر گوشه سر ازیر شد
تخم سره بر گزین از ناسره
زانچه که اصلاح شده یکسره
کود ، ز هر گونه بود دستر س
آنکه ضرورست ، بود کار و بوس
خاک سیمه از تو شود ، بارور
حاصل بیل تو ، دهد سیم وزر
باغ زمعی تو چراغان شو د
پنهانی هر دشت گلستان شود
به صفحه مقابل دیده شود.

تصویر رویا

آن گاهیکه در پندا ر آ ما لم چون ستاره تا بنام میدر خشی آ نگا
هیکه جمال ز ند گی بخش تودرنظر پر از اشکم پدید می گردد
بانشار دو قطره ا شک تر ا می بذیرم ، تو که ر شاد تمدن یک
عاشق گم گشته در وادی بر ازامید و هم ، یک عاشق که شمع
سان می سوزد ، تا ترا در بر تو شعله اش جستجو کند ، من در
آسمانها تصویر ترا ا می بینم ، زما نیکه از شیشه پر با ران پنجره
نگاهم را بدشت های و سیع مملو از گلها ی سرخ و به تراوس
قطرات ا شک نر گس میدوا نم آنکا ه نکا هم او ج میگیرد ، آنقدر
برواز میکند با ندازه که دیگرسرود ((شفیتگان راه عشق))
فرشتگان را بو خناحت احساس میکند .
بعد هم با ضر بات ترسناک با د پنجره نگاهم فرد میا ید
ومیلغزد تا آنجاییکه به نزدیکی گل و پر وانه ، بعد هم بدشت
پر از لاله میرسد ، می بینم قطرات سیمکون با ران در فرود
از سر زمین آسمانی از هم در ررقا بتند ، کاسه لا له از سا غر
طبیعت بامی لبریز میگردد . تصویر د لکش تو در بیاله سر خنک
لاله دید گا نم لبخند میز ند ، باز هم چهره ات شکو فان ، هوس
بو سه های داغ در لبات موج میز ند ، در فرجا م تصویر
رویای ترا در شیشه پر غبار پنجره اطاقم تر سیم می نمایم .
قلندر نا شاد معلم لیسه ابو عبید جوز جانی

بِتا بِبِین

محبیست در غم تو شیم میلا بین
جون شمع سو ختم همه سر تایابین
باسوز سینه لب نگشدم بنا بین
یک لحظه غافل از تو نگشتم و فابین
یک رهرا تو یاد نکردی جطا بین
از خون دل بدست دادم خسب نکر
گاهی زخون ما نمودی عجب نگر
هر چند سوخت سینه بصد تاب و تپ نکر
حالی بر قعه یس نتو شتم ادب نکر
آهن بنامه نی نکشیدم حیابین
نعم غم به سینه فشانم برو بیرس
در رهگذارت اشک فشانم برو بیرس
هر جا که بود مدح تو خواندم برو بیرس
اوازه ات بعرخ دساندم برو بیرس
خود در غم بخلانشتم بیا بین
دل بردی از من و پی بایت نیامن
بردی هر زیاد و بیاد نیا مدم
گردی هر تو خوارو چو خارت نیامن
مردم زعشق و برس راهت نیامن
غمت نکر ، غرود نکر ، ادعای بین
تا بر سرم سیاه غمتو جون شراره ریخت
از راه دیده ام جگر پاره پاره ریخت
رفتم بکو تو که بیتم دوباره ریخت
برهن زستگ کوچگیانت ستاره ریخت
بر بام خود چو ها بر آما جرا بین
ای هاعرو چو چرخ بورین همت بلند
دردادن جمواپ بفیر تست بلند
بادامیان لاله رخان حرمت بلند
گفتمن چو کامت بو شود عزت بلند
بالانگر ، بلندی دست دعای بین
ظاهر شد اینکه دوبی دل بردن هنی
زانرو بصد بیانه بدل نیش می زنی
ای نوگل دمیده بکو از چه گلشنی
ضد گرده بی که چشم به چشم نیگنی
یارب ترا که ملت که توفیق را بین ؟
ائز ظاهر نادمیان

باران

آمد ، آمد بهار ای با ران
تخدمشتر بکار ای با ران
نرگس از قطره قطره فیض گرفت
چشم او شد خما رای باران
کل عشق مر ا بیا ر آور -
آب رحمت بیار ای با ران
دوست دارم صدای پاک ترا
چون صدامهای یا رای باران
در رگ خون لا له آتش زن
جشن نصرت بیا رای باران
آفتاب بیا ر خوش دارد
شبین هر ده بار ای با ران
خند ه کن خنده کن برای خدا یارب ترا که ملت که تو فیق را بین ؟
تابه کی انتظار ای با ران
(گمنام)

دستگیر نایل

بزم طرب

خه به بنه وی

چه زه ستا اوته زماوی خه به بنه وی -
 زوند دمینه نه فداوی خه به بنه وی -
 دا عذاب دجدانی نه وی تر منخه -
 دوصال خوده دنیاوی خه به بنه وی -
 به گلتوتو گلزارونو گر خید ای -
 لاس پهلاس اوخواهه خواوی خه به وی
 ما پتگ خوندی ایثار درته کولی
 ستا د مع شمعه ربا وی خه به بنه وی
 تاویلی ما کولی هفه چاری
 چه پری ستدزده رضاوی خه به بنه وی
 زه استگی دهیزونه زه ستاکوری
 پکنی ستا سبا بیگاوی خه به بنه وی
 دهوسن نغمی به هفه وخت دخوندی
 چه ملکری دیناوی خه به بنه وی
 سید محمد ظاهر بینا



چیدمهان ها

حوضی است در اوآب خوش و آسوده
 در حوض یکی گشته قیر انوده
 گشته بانی در او به رنگ دوده
 بر جای نشسته و جهان بیموده
 جواب چشم

یک معما از تو پرسم، ای حکیم باعتر
 گاندرین صحراء بدینم یک عجایب جانور
 مورچشم و هاردم، گرگس بروغزب شکم
 یا او ماننداره، شیر سینه، اسب سر
 جواب ملغ

یک هدور حوض دیدم آب روشن درمیان
 مارسیمین حلقة گرده، مرغ نورش دردهان
 مار گشته قوت مرغ و مرغ گشته قوت مار
 حوض اگر بی قوت ماند، مرغ در ماند بجان
 جواب چرا غ نفتی

چیست آن لعبت پستنیده
 سرخ و سبز و سفید پوشیده
 در میانش دو گاسه چوین
 بادو صد ناز و غمزه خوابیده؟
 جواب پسته

آن چیست که دو برگ یناعی دارد
 رخت سیه و به سر کلاهی دارد
 پوستش بکنند و سینه اش چاک دهند
 من در عجم کاین چه گنا هی دارد
 جواب بادنجان سیاه

چه چیز است؟ مرغی است بی بال و پر
 سوش تا نیری تکوید خیر؟
 جواب نامه

آمد بهار و لاله بر آمد به سبزه زار
 ایسا قی خجسته قدم جام می بیار
 تنها نه کوه و دشت، ز گل موج میزند
 گردیده گلستان چمن هم شکوفه زار
 در نو بهار و بزم طرب خوش گنیمت است
 شیر و شراب و شمع و شکر، شاهد عیار
 گر عاشق ترانه مرغان این گلی!
 باز آبیاغ و گوش بکن ناله هزار
 ای نو بهار من تو بیا با بهار نو
 دنیا شودزپر تو حست بمشت و ار!
 سروقد ترا به چمن گرفتگذر
 گرد دخجل به بیش قدت سرو جویبار
 در بند زلف تست همه عاشقان اسیر
 وز چشم پر خمار تو هستیم پر خمار
 از جلوه جمال تو خور شیدروی من
 چون ذره گشته ایم پدور تو بیقرار
 لعل لب تو آب حیا تستا ید ریخ!
 محروم‌مانده ایم ازان لعل آبدار
 جان داده ایم و راه بکو یست‌نبرده ایم
 از گردش زمانه و از جور روز گار
 «نایل» زیهر آن به جهان زنده ام که دل،
 باشد هنوز هم بوصالش امید وار!



«کیوان اسلامی»

ذاله میخواند بهار

ای فدای جلوه آینه سا ما نت بهار
 چون نگاه نا توانان زار و حیرانت بهار
 تا چمن پر داز بگذشتی تواز طرف چمن
 بوی گل درخون طبید و شدید ریشانت بهار
 تابحرف آمد لب چون غنچه در وقت سحر
 بلبلان مدهوش گشت و شد ثنا خوا نت بهار
 ای بهارستان فیض عالم اسباب خلق
 خضر و شدید امید از آب حیوانات بهار
 آمدی آینه سا مان ای چمن آرای ناز
 من ز خجلت مردم و گردید حیرانت بهار
 بسکه فیض بی ریانی تو بعا لم وا رسید
 گشت فردوس برین کوه و بیا بانت بهار
 هر طرف موج گل و آهنگ بلبل ساز بود
 از گلستان و چمن تاکو هسوار نت بهار
 می چکد ر نک طراوت از گل و برگ چمن
 از هجوم قطره های شب نستا نت بهار
 گرده ای «کیوان» تومضمون بلند انشاء گنون
 ناله میخواند ز حیرت از دلستانت بهار

کرده چه خوش منظر زیبا ظهور
 پاک و صفا چون رخ نیکوی حور
 چاک بزن سینه ای گرم زمین
 تاکه شوی مورد صد آ فرین
 هست مساعد بتو سا هان کار
 تخم بیفشن و ز مینی بکار
 زانکه مهیا سنت شروط عمل
 یک جهشی شرعت دست و بغل
 صنعت تخفیک بود، دستیا ر
 کوش کشاورز! بصد افتخار
 گشت کهن عصر دوگا آهنت
 فصل نوین است و بهین میهنت
 سعی تو در راه رفاه بس مفید
 زحمت دست تو، و قار آ فرید
 عامل تولید بسی خور دنی
 نقش قدم از مغان آور دنی
 هر قد مت هز رعه آ رای دل
 از تو، بر آورده تمای دل
 رنجبری صولت هر رنجبر
 بهتر ازین نیست، مقا می دگر
 پیش تو مصداق نیا ز همه
 عاطفه آ میز و فراز همه
 گر تو، نبودی بجهان و جود
 هر کسی آ سوده بعالی نبود
 از تو حیات همکان بمهرا منسد
 باعث تسکین ضمیر نژند
 حامی نی تز نید ز هی حاصلات
 زحمت دست تو، بقای حیات
 کار بود شامل عز و شرف
 مفت مده و وقت عزیزت ز کف
 میهن ما گر چه بود، کوهسار
 گلشن سر شار نمر، در کنار
 بوده بسی شهره بروی جهان
 غله بسی داشت زراعت نشان!
 این وطن از پیش بود جای زرع
 داشت بخود زینت والا زرع
 گلشن شایسته شود، خارزار
 لیک منوط است، به معیار کار
 تاکه شود اهل وطن بی نیا ز
 دست بکن سوی مزا رع در راز
 و، چه بجا زحمت بازو و دست
 مشغله ای مردم میهن پر سنت
 رفع نیاز سنت براحت قریب
 زانکه شود فیض سعادت «نصیب»

په دی غور خنگ کی هغه مطلب ته په پاملر نی سره چی دنا۔
شمير گه و ن کو و نکی هیوا۔ پیپیلو غور خنگ دی (اصیل)
دآسیا افریقا او لاتینی امریکا په دونه چی داستعما ری تپنی خخه وی او له خپلو لو په نیو اصولو خنخه
هیوا و کی دخپلوا کی اقتصادی و دی دخلا صون نه ورو سته یې دسو۔ دی پیروی و کری «تصحیح کری»، په
تما یلات په پرله پسی توګه ټینکیری سیا لیزم لاره غوره کریده لکه دمتحد ها وا ناه ۱۹۷۹ دی سپتیمې کی دنا۔
دا هیوا دو نه په پوره پیاوړ تیا سره ویتنام په خیر دنا پیپیلو دغور خنگ دشپرم
دبانه ینی سودا گری دایرکو پسه په ټینکښت کی ستنه ونډه لری۔
سیستم کی دنا برا بری وضعی دله دامپر یا لیزم قو تونه په نړیوال
مینځهولو به لاره کی چی دامپر یا لیزم دگر کی دنا پیپیلو دغور خنگ دنوی
له خوا منځ ته را غلی دی او ساتل اغیز ناک او معتبر رول سره په چال
کېږي مبا رزه گوی دمثا په توګه چله دکنی مجبور شول په نړیوا لو۔
اوو نیزی دانګلستان دکار او سودا گری
«داوه او یا یمې ډلی» یعنی په ملکرو مسا یلوکی ددی هیوا دخپلوا کی
ملتو نو کی دمځ په وده هیوا دو اتحاد کړ نلاری داجراء له پاره په هخوکی
چی دشپیتمو کلو نو په پای کی منځ دهر اړخیز مقاومت له سیا سست
ته را غنی او اوس نېردي یوسل او شل خخه لاس واخلي لکه خرنګه چې په
هیوا دو نه پکی ګبون لری ددی چاری پنځو سمو کلو نو کی تری کار
دشو روی اتحاد په ینځمه ستن» باندی
دغور خنگ دېبیدلو لسود پاره دکیوبا۔
دو بنا نه شا هد دی.
فیدل کاسترو دانقلابی کیو یامشر لاس واجوی دالاری چاری کله کله هم
په دی هکله وویل: که چیزی دنا۔ ده ګه انعطاف او نرمی سره چې
پیپیلو غور خنگ دهه هیوا دو دیسا۔ ددو لو نو دملی آزادی او استقلال
سی تشکل تبلوره چی داستعمار او ده نوشت له پاره په هیڅ شان
نوی استعمار له قید خخه آزاد شوی سره دلبر خطر در لودونکی نه دی
او دخپل بشپړ استقلال په لاره کی دننا پیپیلو دغور خنگ سره په اړتباط
هیزاره گوی د. «اوہ او یا یمې ډلی» کی هم عملی کېږي۔
پیدا یښت ددی هیوا دو دا قتصادی دنه انسلاک دکنلاری په نسبت
خبر تیا دتبولو یه خیر دی ». دامپر یا لیستی محا فلود دریخو نو
نه نسبت دتورو او تهمت په اړګوله
امریکا لیزم دا چاره چی دودی په تغیر په رو بنا نه تو ګه دامپر یکاء
سره په ټینګار سر ددی غور خنگ
حال کی هیوا دو دله ایز اقدامات چې دمتحده ایا تو دا داری یې او سني
دننا پیپیلو په غور خنگ کی سره سیا سست کی انکاس مو من. په دی
یوشوی دی اود ما هیتا امپر یا لیستی خای کی په غور خنگ کی دکیون
ضدرول خبنتنام دی دسو سیا لیستی
تو لئي دهیوا دو له خوا یې په ټینګه خنگ لکول کېږي. داهیڅې پته نده چې په وړاندی دکړه مقاومت په منظور
سره ملاتې کېږي دخپلوا نقشو او
یا لاتو ددوه ستر و قدر تونو دفساره
متړ قی جناح دنا پیپیلو دغور خنگ فاصلې دسا تني مو جب دی او ده
لیستی ټولنی هیوا دو نه په استعماری
ضد او امپریا لیستی ضداقدا ماتوکی هشا یلو کی البته چې نه همیشه دو مره کو لای شو خوا شینې خرنګه
په ګډه عمل گوی. لکه خرنګه چې
په ګډه عمه کوی هیوا دو نه
په ګډه سو سیا لیستی هیوا دو نه
په اصولی عمه مسا یلو لکه ملې
آزادی بخښو نکی قو تونو سره
تل آما ده چې دامپر یا لیستی توګه داتبليغا تی حملی تکرا روی.

مرسته دبین المللی اقتصادي اړیکو ډار و ونکو تبلیغا تو تر اغیزی لاندی په واقيعت کی لکه خرنګه چې
دبیا جوړونې په خا طر مبا رزه کی ولاړه شې کوم تبلیغات چې ددی ادعه مونږ هڅه وکړه دنا پیپیلو فکر او محټوا
دلاسبری، تیری او نژادی توپیسر کوی چې دسو سیا لیستی هیوا دو ده ګه دېیدا یښت له شیبې خخه
دسيما ست په ضده او تو روکی دننا پیپیلو او تر ټولو لومړی دشوری اتحاد له وښیو داتما یل چې وروسته هم
دغور خنگ سره پیوستون لری سر۔ خوا یو «خطه» نا پیپیلو هیوا دو نه دبلګراد دکنفرانس په بیانیه کې
بېړه بردي، خپله دا غور خنگ ده ګه تهدید وی او پریو والو عمه مسا ټیلو ور ته خای ور کړ شو اړکل شوی وړ
مشبتو بد لو نو نو په جر یان کې چې سره په اړتباط کی له شو روی اتحاد: له هردو لټ سره چې په تو له نړۍ
دنړیوال سو سیا لیزم دقدرت په سره دنا پیپیلو دغور خنگ په کړ نلاره کی داعتماد او سو لی له ټینکښت سره
ټینکښت سره دخمکی په کړه کې کې هردوں عینی تطابق دنا پیپیلتوب مرسته کوی همکاری دی وشي، اودا
پیپیلتوب نوی قوت تر لاسه کوی، دا داصو لو خخه دتیری په خیر دی. دنا پیپیلو هیوا دو ګناه نده چې مجبور
غور خنگ دآسیا او افریقاد خپلوا اکی هو! تراوشه یې «نا پیپیلو دی په دی مسا یلوکی په عمه توګه له
هیوا دو په پیدا یښت کې چې ده ګه غور خنگ ته په خر ګنډه تو ګه سو سیا لیستی هیوا دو سره همکاری
سرنوشت ددی غور خنگ پوری تپلی دی دانتقاد ګوته نده نیولی بلکې هڅه وکړي. او په ګډه سره دامپر یا لیزم
دېر دیا م وړ رول لری. کوی چې ده ګه کړ نلاره په تیره بیادی استعمار نژادی تو پېړ صېيو نیزم د

لیکونی: ساردا میترا دهندو
ستان د ګډونست ګونډ دملی شورا
غږي

زبایونکی: حضرت ګل (حسامی)

دباندونګ

افکار

او ذمونه د دوران و اقعیمت

یکدا ستان واقعی
دوید کو گلتینوف

ترجمه شاهزاد

دارعلو فه را وزن می‌کرد واد می‌گفت : ((خوب بیشتر ! بیشتر .
نرس . بسیار است .))
گخا بعدا تو ضمیح داد که حال
موقع بسیار مهمی است ، درمهای
فبر و ری آغاز حمل گو سفندان
است .

آنها با ید بسیار بخورند تا -
نیرو بکیر ند .

با هم به طرف گله رفتیم
و او گفت : عذر می خواه که
ترا یکر است به خانه نبردم . باید
به آغل سری بزنم و مطمئن شوم
که کار پچه ها منظم است .

در آغل کارها همه سر به راه
بود . آغلها از خشت های سفید
ساخته شده بود ، روشن و گومنامه
نه مثل آغلهای سنتی که تا
این اواخر از بو ریا می ساختند .
کلمیک هامشی مشهور داشتند :
((از شجاعت لاف نز ن که با
او لین تیر تما می شود و از
ثروت لاف نز ن که با او لین

تو فان از میان می رود .))

این مثل وقتی به وجود آمده
بود که دارایی و هستی یک خاک
نواده را چند تا گو سفندا تشکیل
می داد و یک تو فان سخت می
توانست در طرف یک شب
دو لتمندی را به گذاشی اندارد
ولی حلا دیگر نه گو سفندا را
در دامنه های زند و نه
شبانان را . دیگر تو فان معنای
و حشتناکش را باخته است .
در آغل همه کارها درست بود
آن روز هم شنبه بود . ناگهان
در آخرورها کاهه و بیده انداده
بودند و لی گو سفندان نمی
می رود قدری تربوز بیاورد . به
شدن . اما گخا قانع نبود و به
شدن .

شبانان می گفت :
- چرا گو سفندا ن خاموش
است و هنگام آب دادن گوسفندان
ایستاده اند ؟ آنها را بیرون ببرید .
او او به خاطر تربوز
نرفت . کب اینجاست که چاشت
او رفت تا مطمئن شود که کار
آب دادن گوسفندان را به راه
گشتن برای شان مفید است ،
است . و راستش را نگفت زیرا
میشها با ید نیرو بکیر ند .

یک چیز مرا متعجب ساخته بود

ترسید شماد لخور شوید .

پرسیدم : ((گخا ! به من بگو

چون عادت دایمی او است .

خوب ، حالا راست به طرف شد .))

مجتمع مواسی رفتیم . ولی گخا

- ((میشهای آن طرف همه
آنجا نبود . از چوپانها پر - دوگانه کی بدنی آورند .))

میشم که ممکن است به خانه

- ((از کجا میدانی ؟))

باشد ؟ با خنده گفتند : ((غا -

- ((آنها چاق ترند . فهمیده

می دانستند که پیوسته از و می

تعطیل ، ولی اشتباه نمی کرد
که آن روز تعطیل برای گخا معنای

می کند .))

واقعا هم گخا آنچا بود . گدام

دیگری داشت .

این قصه بی ایست از دوست
من ، دوستی که روز گاری در از
بها انسان را بهتر و تو انا تو
می شناختم و می خواستم .
نژدیک به پانزده سال بیش
بروفیسور نار مایف مدیر آنوقت
می کرد ، شاید او مدل نقاشی
موسسه تحقیقات گوشت به من
نقاشان حمامی در تو سیم
گفت :

((اینجا مردی عجیب است که
قرار گرفته است . با ید بگویم
که در حمامه های ما تنها چنانگا -
و زیر در خنان گذاشتند .
این مجمع در بخش آزمایشی
موسیقیدان ، شاعران و شبابا -
خواهد بود . برای ما محققان او
بدانش عملی خویش واقعی
یک کشف است .

کمی بعد در مجلسی در ایستاء
با گخا آشنا شدم ، نارما یسف
مردی بود که شایسته ترین
کردارهای مردم خویش را در
خود جمع داشت .

((گخا ، تو در خانه کتاب هایی
از کو گلتینوف داری ، خوب ،
دارد ، هر ده کیلو متر از ایستاده
مرکز جمهوری فاصله دارد . من
فیصله کردم گخا را آنچه ملاقات
کنم .

هوا سرد بود ، همراه با نسیم
و برف . وقتی به ورخنی یشکول
رسیدم ، راننده پسر سید که به
خانه گخا برویم ، گفتند : نه ، بهتر
در دهکده ورخنی یشکول ، است
آنچا دیدنی تر است .
آنچا که او زندگی می کند . ما
می دانستند که پیوسته از و می
توانست در مورد کتاب بهای تازه
از نویسنده گان کلمیک آگاهی
حاصل کرد .

میش ها بی که دو گا نکی دا رند آن شبانگا هان و قتنی بمبا رد گخای دوازده ساله در قزا
، با ید مورد هرا قبت بیشتر یقرار مان تخفیف می یافت رودخانه آز مود و بود ، او را مدیا تا
گیر ند ، آنها به آغل رفت و در سیزده می گفتند . ((مدیا تا)) یعنی سا لکی یک چو پان با تجریشه
ا حتیاچ دارند .

گو سفندان بعینه کنان بر آمد او را ل بود . از چندین رودخانه
ند . من هم چو پان را در بیرون با یست می گذشتند . چو پانی
را ند ن گو سفندان کمک کرد م در آن روز کارکاری بسیار دشوار
با آنکه جامه گرم داشتم سر ما بود . آنان هرده ساعت در شباهه
بر چهره های مان می خورد . گخا
میگفت دو ساعت گردش رو زانه
برای گو سفندان ضرور است
سر ما استوار شان می سازد
می گفت : و قتنی بیشتر بدواند
بیشتر می خورند و خون شان
تند تر جریان می یابد .

یختم را با لا کشیدم . داشت
و اقعا محل را حتی نبود . بلی ،
حتی امروز هم شغل چو پانی
آسان نیست . یکبار گخا گوئه
سفندان را از چرا گاه به آغل
می برد . خزان بود ، ولی ناگهان
برف به باریدن آغاز کرد .
گرفت . راه نفس و دید حیوان ها
پنهان شد . در چنین حالت آدم هم
به همین بیجا رگی می افتاد .
او در چنین حالتی ممکن است
آدم سرش را نیز بیا زد .

کافی است بگویم که در همان
حالت نیز گخا گو سفندان را
صحیح و سالم به آغل رسانید
عشق به هر زندگان جان .

این کافی بود که در طفلی برهی
را نفس زنان به آغوش می
گرفت و نواز شش می داد ... همین
کافی بود که به چشمان برد یعنی
خیره می شد و می دید که چگونه
با اعتماد و با سپاس به سویش
می نگرد . چو پانی یک کار صلحجو یانه
است .

گخا این را از سالهای جنگ
آموخته بود . در جولای ۱۹۴۲ او بر جسد
اسپ خویش اشک ریخته بود
اسپی که بمب نازی ها آن را
کشته بود .

او صدای چو پانهای دیگر را
شنیده بود و با وحشت سرش
را در علف ها فرو برده بود . دیدن
چندین اسپ مرده برا یش وحشت
آور و باور نکردنی بود . همه
روز از آسمان بسب می افتادو
فضا را و حشت فرا گرفته بود
به کلخوز هدایت رسانید تا گو -
سفندان را به طرف شرق ببرند .

شماره ۳

صفحه ۴۳

ڈاٹیور فو ھنگی ھرات بر آسیا

یا کتابت شده است. آثار هنری فراوان به وجود آمده، مدرسه عالی زیاد آباد گردید و بناهای متعددی ساخته شده است. قریحه آفریننده امیر علیشیر نوایی در آثار منظوم و منثور تر کی او آشکار است.

امیر علیشیر به زبان ترکی اشعار زیادی گفته، نشرها نوشته و کتابها، تالیف کرده است. در واقع او مثلث ثقافت ممزوج خراسانی عهد خویش بود و خود نیز در پروردش و تقویه این فرهنگ سهم بزرگ داشت.

روز گازی که مردی عالم و شاعر و صاحبدل چون مولانا عبدالرحمن جامی یا هنر وری چون بهزاد و هنر دوستان و دانشمندانی چون الحسن بیک و بایسنقر میرزازاده و پروردید بود، با است صدراعظمش نیز شخصیتی جامع، چون امیر علیشیر نوایی می بود.

شما تنها به او صاف و محامد شخصی نوایی ننگرید، بلکه آن صفات و تائیرات اورا ببینید که در پروردش دیگران و حمایت و کمک مردم داشته است.

یکی از تالیفات نوایی خمسه المتجبر- یعن نام دارد که در پنج باب است و این کتاب را در تعریف و توهیف مولانا جامی نوشته است.

در این باب قول با بر رادر تعریف شخصیت امیر علیشیر نقل می کنیم، با بر می گوید: دیگری را چون امیر- علیشیر کویم و دانش بروز ندیده ام. او همچنانکه نویسنده گان و شاعران را دور خویش گردآورده بود نقاشان و هنرمندانی چون بهزاد و شاه مظفر و موسیقی دانانی چون قل محمد و شیخ نایی و حسین عودی را هم تر بیت نموده بود، و خود نیز مو سقیدان نوازنده و نقاش ماهر بود.

نوایی از خدمت مردم نیز چشم نمی پوشید، تنها در خراسان ۳۷۰ بنای عام المنفعه ساخته و موقوفات زیادی به مفاد مردم داشت.

ترجمه از کتاب امیر علیشیر - نوایی «فانی» به کوشش دکتور و دانشمند، کتابها بسیاری تالیف محمد یعقوب واحدی.

فن دوم مدرسه هنری هرات که به تمام آسیا گسترش می یافت، تذهیب وزرنگاری کتاب هابود. مذهبان قرآن شریف و کتاب ها را تذهیب و تشعیر می کردند. و فصل ها و عنایین را با تذهیب و گل و برگ می آراستند.

همراه با کتابنویسی و تذهیب و نقاشی، جلد سازی نیز ترقی کردو و قایه های بسیار نفسیان بار نگهای زیبا و نقش و نگارهای دلپذیر می ساختند. و به قول دیماند نفوذ این صنعت تا ایتالیا و تمام اروپا هم رسیده بود.

بهترین نمونه خطاطی، نقاشی، تذهیب و تجلیل شهنشاهی می است به خط جعفر بایسنقری که در ۸۲۳ هـ کتابت و نقاشی شده و ۲۶ اثر شهکار نقاشی هرات را دارد. به قول یک پروفیسور نامی، این کتاب از نظر خط، تذهیب، کاغذ، نقا شی، صحافت و تجلیل عالیترین کتاب تاریخ پسر است که به دست استادان هراتی در هرات ساخته شده است.

۳- هنر معماری در عهد تیموریان هرات پیشرفته بسیار کرده بود. معماران و بنیانیان در امور عمرانی بسیاری ماهر بودند، رواق ها دلان هاوگنبدها هم بسیار زیبا و هم محکم و قابل استفاده ساخته می شد. منظره بیرونی آبادی ها هم از نگاه ساخته هنر و هم از نظر تزیین بسیار زیبا بود.

عمارت روشه مزار شریف، گنبد کاشی گو هرشاد هرات، پرخسی آبادی های مسجد جامع هرات، بنای قسمتی از روضه امام رضا(رض) به امر گوهر شاد همه تمونه های آثار معماری آن عصر است.

۴- شخصیت امیر علیشیر و فرهنگ دوستی او:

فرهنگ هرات به تفصیلی عالی و جامعیت زیاد تشكل کرد و در عهد شاه هرخ پروردید. تا آن که در عهد سلطان حسین با یقین دوره بیرونی آن شیرازی و بسیاری هنرمند- آن دیگر را مشاهده کنیم، نفوذ هنر بار او امیر علیشیر نوایی بود که هم دانشمند، هم شاعر ترکی و دری و هم سیاستمدار باتدبیر بود.

هنری به زبان دری است، مگر آثار نسخ تعلیق و در قرن هشتم از امصار این دو «نستعلیق» با وجود آمد. این خط که بعداً به شکل یک هنر در تمام آسیا پخش گردید، توسط خطاط مشهور در بار تیموری، قبله الكتاب میر علی اختراج شده بود که نوابخ این مکتب هنری جعفر بایسنقری، مولانا اظہر، سلطان علی، شهزاده ابراهیم بن شاهزاده بایسنقر میرزا و صدھا خطاط نامور دیگرند و آنان خط نستعلیق را در سراسر آسیا انتشار داده اند.

ج: عنصر سوم این ثقافت آمیخته آثار ترکی است که از روز گازار قدیم به فرهنگ خراسانی داخل شده و رنگ این ثقافت باستانی را گرفته و اینجا به سر تا سر آسیا گسترش یافته است. چنانکه گیب محقق انگلیسی در جلد دوم «تاریخ شعر عثمانی» درین مورد می نویسد:

«مکتب هرات به صورت خاص شعر غنایی و تغزیی را می پرورد و به سخن ارزشی و امتیاز هنری بخشد. در بار سلطان ادب پرورد و فضیلت دوست، حسین بایقرا درین کار به کمال اوج خویش رسید و ادب هرات از برگت جامی و امیر علیشیر چنان موثور و متنفذ گشت که این دوستانه آسمان ادب را رعنای دوره دو م ادب تر کیه عثمانی (۱۴۵۰-۱۶۰۰ م) دانسته اند.

د: آثار حرفت و صنعت هند وغیره نیز به خراسان می رسید و میان این ممالک رفت و آمد های تجاری و حتی تعلقات سفارتی نیز موجود بود و میناتور و هنر مکتب هرات این تأثیرات را نیز پذیرفته است.

۳- جوانب هنری کلتوری خراسان: مجموعه هنری و کلتوری عهد تیموریان خراسان در هرات، سمرقند، مشهد، بخارا و دیگر شهرهای بزرگ چنان محمد، میرزا علی، مظفر علی، و میر سیدعلی در فارس و هند و بخارا این هنر را پروردید. این مکتب هنری حتی به ترکیه هم نفوذ کرد.

ا- زیباتو یسی و هنر خطاطی به معراج عالی خود رسیده بود، چنانکه برخی از دانشمندان هنر شنا بدین طرز کتابسازی نشده است. خطوط زیباتو این دوره انواع نسخ و نستعلیق است، که از خط کوفی به وجود آمده است. در اوایل قرن پنجم و در روز گار سجلو قیان خط کوفی سادگی قدیم خود را از دست دادو به شکل صنعتی زیبا در کتاب بخارا یا هند گریختند.

نقشو سره چن وا قعی هدف یسی
دستیتو او سنتو دیکتو تو را زوندی
کول دی یو خای شی. بیخایه نه دی چی
دهند دهیواد زیا تو مطبوع عا تی
ارگا نو نو دا سیا سمت دلویدیخ له
لوری دندوین شوی کر نلا ری دمخت کی
نیلو لو پاره دهند دار ایستلو دنوی
هخی په خبر اود «سپری جکپری»

ددوران درا زوندی کولو نقشو ته
دهغه جلبول تو صیف کریدی. دهند
کمو نست گوند په هند باندی
دعلی آباد په غرنی سیمه کی دیونج دخلکو تشویش او اندیشنې دیکتیون
دارنگه (بیطری) یه منج کی نیول چی
زیات د امریکا طرفدا ری ته متما یل
وی په لاره کی د امریکا یکمی
دمتعدده ایا لا تو دهخی په خیبر تو-
صیف شوه .

د ۱۹۸۰ کال په جنوری کی په
دیلی کی د دولت په تغیر سره ددوهم
خل له پاره مو نیرو لیدل چی نیروان
امیر یا لیزم په هند باندی زوراچوی
تر خو دا هیواد له خپلواک سیما سمت
خخه لاس وا خانی . ددی منظور له
پاره بیلا بیلی وسای له غوره ما نی.
منځ په دارنگه وضع کی ولادی
خواهش او تمبا خخه نیو لی تسر-
مستقیمو وعد واوو عید ونو مال-سی
مرستو او دمو هوم «شوروی خطر»
خخه دا رو او نو رو خخه کار
اخیستتل کیری یوازی د ۱۹۸۰ کال
دجنوری دهیا شتی دلو په یودریو او
نیو په ترڅ کی دامیر یا لیستی نو.
خخه ډک سیما سمت له برخی غندنی
یدیخ اودلو یدیخ بلوي دومره دولتی
سره منج کیری خکه چی دهلو هیوادو
او ولسو نو ملي لاس ته راوا نو د
حایا کمیت حق او استقلال ته ګوا بن
کوی. دآسیا او افریقا هیوادو نو
بنخه ویشت کاله پخوا دباندو نک
په کنفرا نس کی ددی سیما سمت خطر
ناک کیدل اود هغه په وراندی مقاومت
ته اشاره وکړه . زمو نی په دوران کی
دنیا بیملو هیوادو پیر شمیر یزگروب
دنوی وزن او اعتبار نه په استغفا دی
سره چی په نیرووا لو چارو کی یسی
تر لاسه کریدی . دخیل په مختک
لر لیدته په مستقیم دول سره دیا-
وری سو لی په یمنکښت دنری ټولو
خند وته دکر کیچ دکمښت دبیمیر په
برخ ختیا او بالآخره په نیرووا لومنا-
سیما تو کی دزورد دریخ دیانتی
په وروستی لغو کو لو پوری ارتیاط
وکشمیر په ایالت پا ندی دگوڈار کولو
او د تیری په بل پا ندی ددی سیمی
دسو سیما لیستی تو لئی دهیواد او په
بدد لو لوله پاره دالو مرنی کام دی
دو شنکنې لندن او پیکنیک له دری
دو خیزه محور سره نه یو خای کیری
خوموده وړاندې د (دان) ورخانی دنخیر یو
خپریدونکی د (دان) ورخانی دنخیر یو
په هیئت په مقاله کی جی له پاکستان نا
خخه دامریکا جمپور دیس دامنیتی
چارو دمرستیا ل بریتیسکی دکتنی سره
یه وخت کی خپره شوی دیو دارنگه تو ګه د ۱۹۷۸ کال په
سیما سمت له را تلو نکی خخه په خپله
یو والی غواړی کوم جه د نر یسوا
امیر یا لیزم او ارجاع دتسو طشو
او د سیمسو پر ضد مبارزه کوی

دامریکا پی عصری جنگی وسلو او اندیشنې خر ګنده ګپره . د دی
مهما تو د استو لو به مقا بل کی ورخا نی دوینا له هخی دیا کستان
ییکنک ، پا کستان ته دافغا نی دززیم او سنه سیما سمت یعنی
همزدورا تو اوورا نکارا نودرو زنسی دواشکن او پیکنیک دیپروی
دکمپو تو د تا سیس له پاره خپل نکندوی دنیا بیبلو دغور خنگ له
روزونکی استوی او ددی ور انکارو سیما سمت خخه دیا کستان دلیری کیدو
دلوسله وال ګول تا مینوی . و خطر له خانه سره لری . او دا چاره به
رخچا نی همدا رنگه یا دو نه کوی چی هرو مردو دهیواد داستقلال په تا-

دا ټول اقدا مات دهند وستان دامنیت وان تما مه شی .
له پاره مستقیم خطر لری . مثلاً دا ټول عوا مل بی له شکه دهند
دعلی آباد په غرنی سیمه کی دیونج دخلکو تشویش او اندیشنې را پاروی
دینمار په تا حیه کی د کشمیر په هغه دهند خپلواک په هنری سیما سمت تل
په خه کی چی دیا کستان په وسیله دامپر یا لیستان نو دسته ګوا ځنگی
کنترو لپری دچینی سلا کارانو ترلا . وہ او امیر یا لیستان هیڅکله په دی
رېښوونی لاندی په خانګری ما موزیت غور خنگ کی له امپر یا لیستی په
سره دورا نکاری یو ستر مر ګزجو . کپ نلاری خخه پیښ وی
په بینی چی دیا کستان دو سله وال یو خه و کپی که خه هم د شپیتو
دعا لی قو هاندا نی تسر مستقیمي کلو تو به منځ کی او به تېره بیاد جاناتاد
قو ما ندی لاندی دی . په دی وروستیو ګوند ددو لت منځ ته را تک نه
وختو کی دی مرکز ته دهند حا کمه محا فلو بل

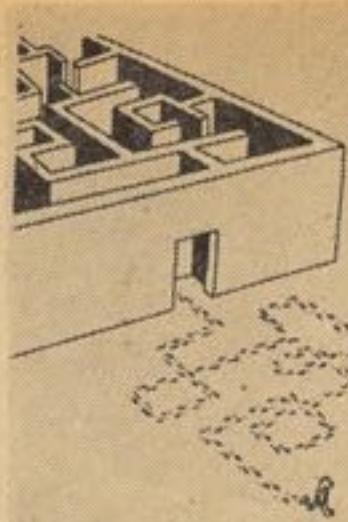
ېنځو س چینا یو سلا کاران استول لوری ته حر کت پیل کپ . دپردي تر-
شویډی ، داسلا کاران افغا نستان شاه په هغه وخت کی د (واقعی نه
هند او ددی سیمی نورو هیوادو ته انسلاک) سیما سمت ته دستنیدو په همکله
دو رانکا رو ډلو رو زننه سا زمان خبری اتری پیل شوی وی . دا نیت

۴۱۵ مخ پاتني

د باندونک افغانistan

مو جودو چی دهند دیپری سیاست
امپر یا لیستی ضد محتوا کمزوری شی
دهند په مطبوع عا تو کی خو خله
له دی چاری خخه یسی له خنډه
دامپر یا لیستانو له خواګته واخیستله
شوه . چی دهند په خلاف دېرله .
پسی فشار په پیل سره یی په عملی
تو ګه هخه کوله چی هیواد دنه انسلاک
له دریخو نو خخه واپوی .

ور کول او استونه رهبری او داره کوی . د عمل خر نکوا لی هر خه بیکاره
له نیو ګپتو نو خخه دهند تر یو . کوی . او س نورهند ددالس ددوان
مطلوب معتقد کړی چی پا کستان او
دهند ګټه کړی په خطر کی نه اچوی
او کوشش یی کاوه چی داندیرا ګاندی
دویی په هیئت په مخ دهند دجموا دکار تر اذاری دستگاه دا رنګه بینوو
د آرائی د ډروس تراست اف اینډیا «تیری» ته تورن کوی . ددی په خلاف
وکشمیر په ایالت پا ندی د ګوڈار کولو له چی د «په هنری خواړی خیزه سیاست»
او د تیری په بل پا ندی ددی سیمی او رجن پلوي دی او ګویا دا هخه لری
د بد لوله پاره دالو مرنی کام دی . چی دمځ په وده هیوادو وا قعی دریخو
دو شنکنې لندن او پیکنیک له دری
او خیزه محور سره نه یو خای کیری
خوموده وړاندې د (دان) ورخانی دنخیر یو
په هیئت په مقاله کی جی له پاکستان نا
خخه دامریکا جمپور دیس دامنیتی
کو لو په ترڅه خودی له هغه سره مخالفت
له کوی . سر پیښه پر دی درا رسیدلو
نه کوی . په زیات صراحت
اطلاعاتو له مخ کارتر په صریحه
چارو دمرستیا ل بریتیسکی دکتنی سره
یه وخت کی خپره شوی دیو دارنگه تو ګه د ۱۹۷۸ کال په
سیما سمت له را تلو نکی خخه په خپله
یو والی غواړی کوم جه د نر یسوا
امیر یا لیزم او ارجاع دتسو طشو
او د سیمسو پر ضد مبارزه کوی



سودای در جان زدن

هر دی با عصیانیت وارد فروشگاه
بزرگی شد و یک راست به غیر فه
مخصوص فروش چتری رفت و گفت
آقا این چتری که به من فروخته اید
بسیار هزخرف است.

فروشنده پر سید :

به چه دلیل هز خرف است ؟
مشتری فر یاد کشید.
برای اینکه یک هفته تمام آنرا
در کافی بی فراموش کردم ولی کسی
آنرا نبرده بود !

ارسالی : نجیبه «رحیمه»



وقتیکه مهندس از نقشه که خودش
طرح کرده دیدن می کند .

مجرم با فراز است

در آخرین لحظات از هر دی که
محکوم به اعدام با چوکی الکتریکی
شده بود. خواسته شد تا آخرین
خواهش خود را اعلان کند

محکوم گفت :

- من آدم با نزاکتی هستم. می
خواهم بلند شوم و چوکی خود را به
یک خانم مسن مثلًا خشونم تعارف
کنم .



بدون شرح

دنیای ازدحام

یک روز هنگامی که خبر سه گانگی
زانیدن یک زن امریکایی در روزنامه ها
 منتشر شد، باب هوپ کمدی — ن
 معروف سینما گفت :

- دنیا بقدری ازدحام شده که کسی
جرات نمی کند به تنها نی وارد آن
نود !

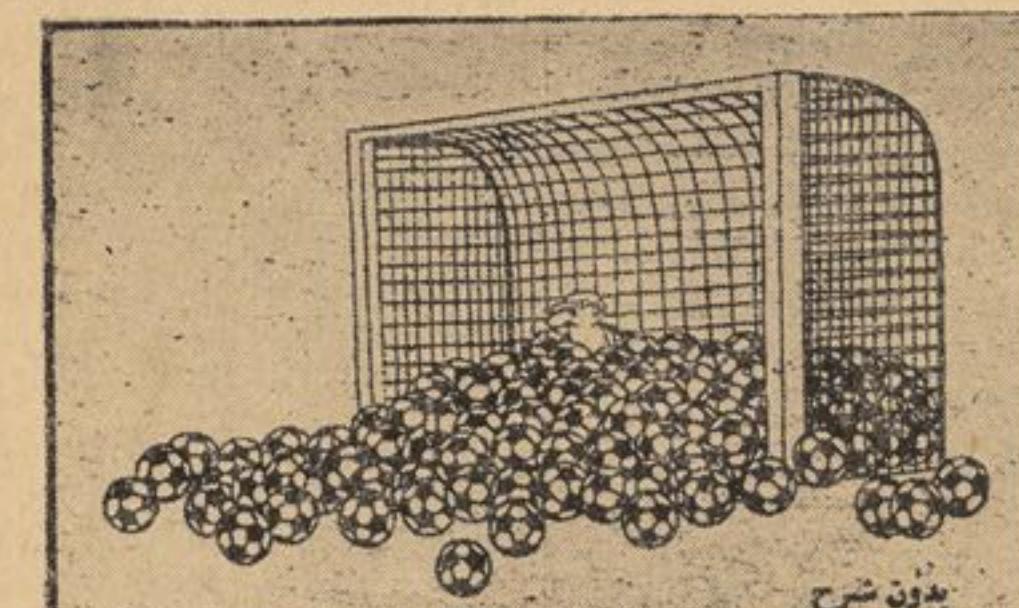
ارسالی حمید آزاد

هوش پرسش شار

شخصی در میان جمعی تعریف می کرد که روزی ، یک نفر چند عدد تخم
مرغ در دامن گذاشت واز مر دی رسید: اگر گفتی چه در دامن دارم
نخم مرغ ها را بتوجه دهم و اگر گفتی چند عدد است هر ده تا میل تو.
دومی گفت من که علم غیب ندارم لااقل علامتی نشان بده تا بتوانم
جواب دهم ده چیز زرد در میان ده چیز سفید است.

مرد ساده با خوشحالی گفت: فهمیدم ملی سفید را سوراخ کرده و
درین آن زرد گذاشته ای

ارسالی : محمد فاروق «ائیر»



بدون شرح

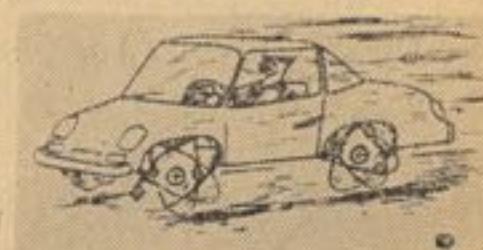


بدون شرح

زهیان شهناز

از شخصی رسیدند: چرا صبح
ها عده ای از هر دم به یک طرف می—
رون و عده ای به طرف دیگر آنسخ
جوایداد: اگر همه مردم به یک طرف
بروند — یک طرف زمین سنگینی میکند
و کچ می شود .

ارسالی عزیز احمد «ولی زاده»



بدون شرح

جواب

قماعت بخش

نیمه شب هر دی که سک پا یش
را خورد بود به خانه طبیبی رفت
دکتر که از خواب بیدار شده بود
به او گفت :

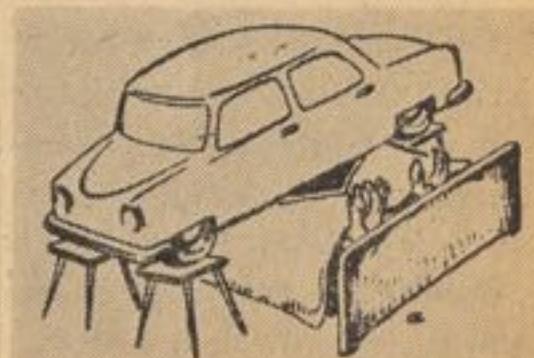
- این وقت مراجعه به طبیب
است ؟

تو نمی دانی که من عایشه خانه
خود را ساعت هفت بعد از ظهر
می بنند ؟!

هر یاری که از دست درد شدیدا
نا راحت شده بود گفت :

- چرا آقای داکتر ، بند هم این
موضوع را میدانست و لی سکی که
با مرا خورده بود از این موضوع
اطلاع نداشت !

ارسالی : یوسف امیری



بدون شرح

خواب و حشتناک

اولی : دیشب خواب و حشتناکی دیدم !

دومی : چه خوابی دیدی ؟

اولی : خواب دیدم که تمام شب من مهکارونی خودم.

دومی : این خو خواب و حشتناک نیست .

اولی : درست اما صبح وقتی که بیسدار شدم هر چه دنبال پیش بندام گشتم آنرا بیدا نکردم .

مردانگی

روزی شخصی با مرد قوی هیکلی نزاع میکرد . مردقوی هیکل به آن شخص گفت :

- آخر بجه من تورا چطور بزنم که نمیری ؟

- در همین موقع آنسخون مشت محکمی به دهان مرد قوی هیکل زد و بیا بفرار گذاشت . با عصبانیت بد نبال او دوید ، ولی چون نتوانست اورا بکیرد ایستاده بعد فریاد زد .

اگر مردی ، باش تابتو نشان بدهم .

آن شخص همانطور که میدوید جواب داد :

- اگر مردانگی بایستادن ولت خوردن باشد من نامردم ام پدرم هم نامردم بوده .

ادوای اجباری

شخصی می خواست پسر کوچک خود را داماد بسازد .

دوستا نش اعتراف کرده گفتند : این پسر هنوز کوچک است بلکن عقلش کامل شده بعدا برایش زن بکیرید ...

آنسخون خواب داد : اگر عقلش کامل شود با این کار مخالفت نم کن .



توصیه خوب

دکتر به مریض : خوب ، همای نظلو . که دستور دادم حالا شبها بینجره را باز میگذاری و میخوابی ؟

مریض بلى دکتر صاحب :

دکتر : حتی تمام ناراحتیها بیتاز بین رفته است ؟

مریض : بلى نه تنها تمام ناراحتی هایم بلکه تمام وسائل منزل از قبل لباس ، ظروف خانه و چیز های قیمتی متزل هم در آنرا باز بودند

بینجره از بین رفته است !



درام جالب

اولی - درامی که من نوشته بودم تماشا کردی ؟

دومی - بلى دیشب آنرا دیدم و همه شب خوابم نبرد .

اولی - پس جالب بود که خوابت نبرد

دومی - چه بگویم چون خوابم در تیاتر بوره شده بود .

فرق سن زن و مرد

روز امتحان معلم ریاضی از احمد پرسیده : خوب احمد ، تو بگو اگر

یک انسان امسال ۲۸ ساله باشد ده سال بعد چند ساله می شود ؟

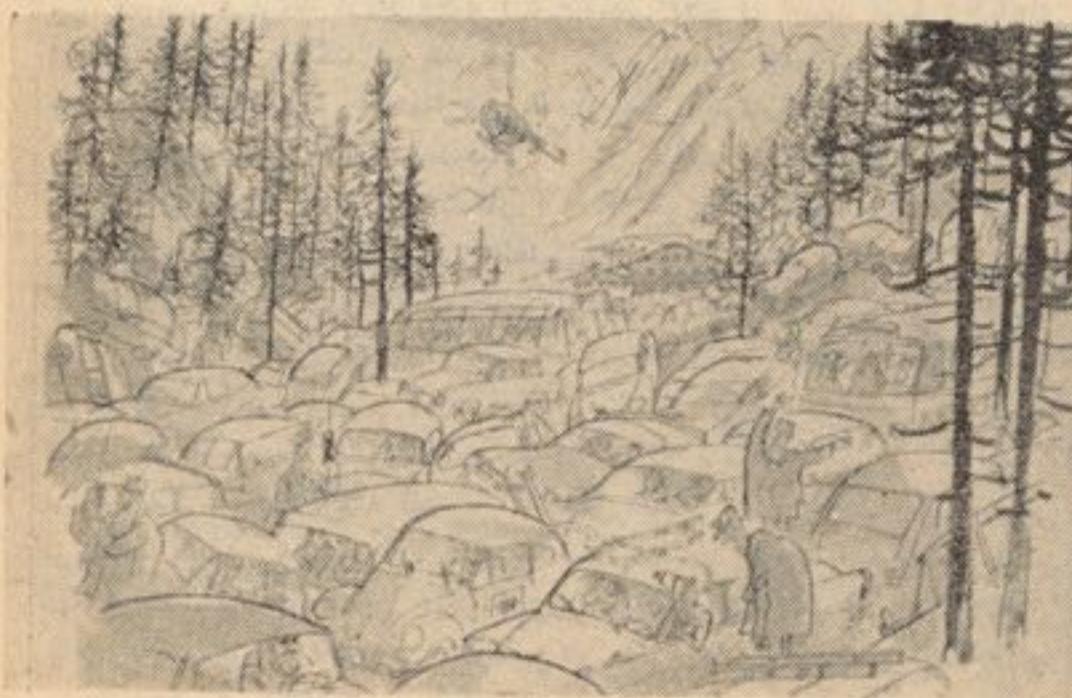
احمد فوراً جواب داد : اگر مرد باشد ۳۸ ساله و اگر زن باشد ۱۸ ساله می باشد .

معلومات شریکی

طفلی ادعا میکرد که : من ویدرم از تمام چیزهای دنیا اطلاع داریم .

کسی پرسیده که اگر همه چیز را

داد داری بگو طول خط استوار چقدر است ؟ طفل جواب داد : چیزهای بزرگ هر بوط به بدر می باشد .



خيال پلمپ

مرد گرسنه ای در خانه خود نشسته بود و بیش خودش می گفت :

- ایکاشن بول در بسا ط می -

داشتم واشی درست میکردم و می خوردم در همینوقت دختر همسایه در رازد و گفت :

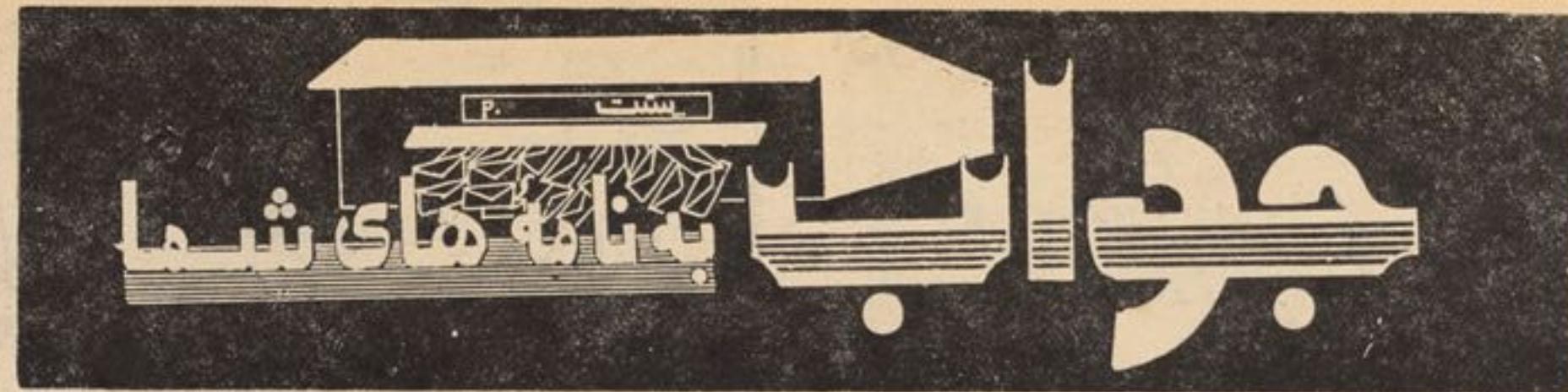
سلام - مادرم گفته مریض داریم اگر هم کمی آش برای ما بفرستید .

مرد گفت :

- خداوندا !! عجب دنیا بی شده مردم بوی آرزو را هم میشنوند ؟



بدون شرح



خوب قصه داستان را بی خواند ننگذارید . آثار داستان نو یسان بزرگ را بار بخوا نید و بدقت بخوانید . عجالتا کار تان نوا قصی دارد ولی توجه کنید که هر کارتازه همینکو نه است و آهسته آهسته بهتر میگردد . تکه‌ای ادبی «شیوه راه آزادی» به صورت گنگ و مبهم نوشته شده است که خواننده نمی‌فهمد این مبارز راستین خلق چکونه مردی بوده است؟ و چرا اورا کشتنند؟ و زمانیکه ندانیم برای چه کشته شده و چرا کشته شده چرا گریه کنیم؟ با پیشی بدانیم که او چکونه مردی بود ...

داستان و مقاله‌وجه تمایز بسیارداردو آندو را نباید با هم در آمیخت از این کتابها میتوانید استفاده ببرید : در زمینه درست نوشتن ، کتاب خوب «دستور زبان فارسی» نوشته پرویز خانلری را از چشم نیاندازید و در زمینه قصه نو یسی کتابها بارزش رضا برای هنسی «قصه نویسی» و برای همین یو نسی «هنر داستان نویسی» را به کار گیرید .

نامه دوم شما دوست عزیز را به متصلی برگزیده ها سپردم که انتظار نشر مطلب تان را بکشید .. بیش از این دونامه ، هر گاهنا مه دیگری به اداره رسیده باشندی باست توانده است ، باری پاسخ به نامه هارا ببینید اگر نیا قتیل حتما نامه را پست نکرده اید ... به امید همکاریهای بر تهر تان . راستی فراموش شد که به عرض همیرسید که شما نیز میتوانید هم نو یستنده شوید و هم داکتر . چخوف نویسنده بزرگ داستانها کوتاه هم طبیب بود و هم نویسنده . دوست عزیز عبدالرحمن فروتن همکار عزیز و خوب ما مینگارد :

نوشته (محترمہ)

سعیده متعلمه صنف دوازده لیسه آریانا را در شماره (۴۳ - ۴۴) صفحه جواب به نامه های شمامطالعه نمودم موضوع با همه افترا و تهمتی که به من بسته مرتب اشتباه شده است زیرا باید برای اثبات سرفت اثر دیگران اصل کامل آن غزل را با غز لی که «بزعم شان مال دزدید گی من بوده طور مقایسوی به نشر می سپردنده تا مورد قضاوت دیگران قرار میگرفت و مقدار سرفت اش معلوم میگردید حالا اینکه نقد کننده تنها به نشر یک مصراع اکتفا نموده آنرا مسروقه بنده قلمداد نموده اندمتاسفانه انتقاد بی اساس و عاری از واقعیت نا مبرده کوز آکورانه مورد تایید جواب نو یسی صفحه واقع گردیده است .

بخاطر رفع اشتباه پیغمه سعیده و تردید اعتراض سخن کوی مجله می‌بردازم باین دلیل :

مصراع «قطره اشکم ز چشم روز گار افتاده ام» ضمن غز لی در شماره (۲۴۶) ۱۶ جوزا ی ۱۳۵۲ (فروتن) به نشر رسیده ، اگر همشیره محترم قدم مبارک شانرا رنجه فرموده بیکی از کتابخانه هاشتریف بود و بانتظر دقیق به شماره ذهنده گره نظر اندازی می نمودند . آنگاه به اشتباه خطای خویش بوده و در آینده چنین نمی‌لغزیدند و آبرا نادیده موذه را از یانعی کشیدند در حالیکه مصراع متذکره درسال ۱۳۵۲ برج جدی مجله

سلام علیکم خوانند گان و همکاران ارجمند .

به امید سلامتی و موفقیت همقلمان عزیز می‌بردازیم به پاسخ نامه‌های رسیده این هفته : دوست عزیز عبدالنبي متعلم صنف دوازدهم لیسه شیر شاه سوری

مقدم شکوفه های سپید بهار راگرامی میداریم و سلام صمیما نه پیشکش تان می نماییم . پار چه‌شعر «بهار ، عشق...» را برخواندید ولی ملاحظات نشانی را که نوشتن بروی یک صفحه باشد در نظر نگرفته اید که از اینرو به گزینه‌ای از شعر بر احساس تان بستنده می‌کنیم و در همکاری های آینده توجه تانرا در این زمینه میخواهیم . کایل چه هوا بی جانفر ایست که ما را در وجود شور و نوایست رخ گیتی پراز نقش و نکار است دل عاشق چودر یا بیقرار است چه خوش زیبده فضای رود باران میان سنگزاران آبشازان شدم مست اندرین فصل بهاران زشور و شر این رود باران چه خوبست در میان کوه‌سازی به بای رود باران بانکاری خوشنیست جان و دلم درین ایامی که از جانان همی آید بیا می مردک دهقان مشتاق کشت و کار هوای خوش نسیم نوبهار است همه وادی سرا سر عطر ریز است فضای باغ و بوستان مشک بیز است

شیانه شعر دل‌سوز میسرایم به یاد روی پار دل می‌فشا رم جو از دور می‌بینم گلرخ نکاری میندازد بدل سوز و شراری دوست عزیز ظاهر نادمیان ازانستیوت هوا شناسی

بیدیرید سلام هارا . هر چه از دوست میرسد نیکو سست و انگهی که نامه شما به اداره رسیده باشدی پاسخ نمی‌هارد ، اینرا به خاطر بسیارید . اینک به باز خواهی شعر «از یاد رفته» تان نشسته ایم که از کلمه آن غم و یاس می‌بارد و شاخه مراد تان بشکسته است . می‌تویند شاعر درد اجتماعی را در شعر خود انعکاس میدهد و شما هم همینکونه درد اجتماعی را در شعر خود تبارز دهید . به امید همکاری های آینده تان اینبار چه شعر تان را بخوانید :

من کیسمتم؟ توانه ازیاد رفته ای جسمی بخون تپیده تنها و خسته‌ای آینه مراد هرا سنگ غم هدف نقشی سیاه و غمزده برو پرشکسته‌ای خورشید شامگاهی ام و لحظه دگر از پیش دیدگان تو ایدوسیتر رفته‌ای برگی که از نسیم خزان گشته‌ام بیاد از شاخه مراد و تمنا گسته ای رازdro ن سینه نگردید آشکار ظاهر نقاب خنده برخسارسته‌ای دوست عزیز روشانه زرین هعلم‌لیسه حوای پلخه‌ری

با سلام عرض شود که دو نامه از شما همکار عزیز به اداره رسیده نخست به نامه اول تان تو چه‌میکنیم ... بلی ، شما قریب‌خواسته‌ای سرشاری دارید و بسیار خوب هم می‌تویسید و می‌توانید در آینده به سمت یک نویسنده مسؤول و متعدد در جریان نویسنده‌گان با گذازید ، اما از قدیم و ندیم گفته اند که کار نیکو کردن از پرکردن است گورگی نویسنده شمیر و معروف می‌گویند : استعداد جز تلاش و کوشش چیز دیگری نیست و به سخن دیگر اگر استعداد وجود داشته باشد همان تلاش و کوشش خواهد بود . شما باید کار تانرا بکیرید و ببینید به چه رشته و هنری علاقمندید آنگاه در آن رشته بسیار بخوانید چنان که می‌بینیم به داستان نویسی رغبت فراوان دارید ، از اینرو کتابهای

دoust عزیز گل احمد ایو بی متعلم لیسه خیر خانه
سلام همکار طنز نویس . از استکارت بی تصویر ارسالی شما
تشکر . جز عکس روی مبارک شما اند آن تصویر ندیدم . عزیز
بیشتر دقیق شدم شما را یافتم ، بین از غیب خبر میرسد ...
با این خواندن ، رخسار مرا اشتبه میکنید یا آهنگ تازه کمپوز
میکنید . گرچه میخواستم باشما شوخی کنم ولی ترسیدم که آنکه
رابه سنک قزنم ...

دoust عزیز علاوه الدین از ولايت غور
سلام علیکم برادر مهربان . ازان روز خجسته بسیار میگذرد و از وقت
نشر اینکونه مطالب نیز . این نوشته شمارا به مجله پیام حق میفرستیم
تادر نشر آن اقدام ورزند .

دoust عزیز عزیزه متعلم لیسه مسلکی زنان
سلام همکار مهربان . نامه شمارا به متصلی صفحه مسابقات
وسر گرمیها حوالت کردیم . سراغ آنرا از عمان صفحه بگیرید .

دoust عزیز اسدالله هفتاد و محصلل پو هنخی فاره مسی
سلام برادر عزیز ، نخست موقعيت شما همکار عزیز را به پو هنتو ن
مبارک میگوییم . نگو بید که ما از همکاران خویش بی خبریم . نه هر کجا که
روید ، خبر از دوست داریم . بخوانید شعر تانرا :

دوباره باز شد صفحه تو زکتاب زندگی
دو باره آمدعرو س بهار اند کنار ما
دو باره شراب هستی جوشیده و گهای ما
دو باره بمنه آرزو نشست به شاخسار

باز مینگر م به افق های روشن و تابنا ک
باز مینگر م به پر واژ پرستو های شاد
باز مینگرم به خوش و مستی رود ها
باز مینگر م به قنای های مست و شاد

اینک میروم به دیار شادا ب خاطره ها
اینک شرا ب عشق جاریست در رگهای من
اینک میشنوم ترانه رو حب و رزندگی
اینک اختیار تابد در شب های من

دoust عزیز خواجه عبدالله آذیز از ولايت فاریاب
سلام گرم ما همراه تان باد . اگر نامه تان به اداره مجله رسیده باشد
وما با سخن نداده باشیم حق باشماست که قبیر شوید ، در غیر میدانید که
تفصیری نداریم .

و شکایت نرسید ن اخبار و مجلات شما را به مدیریت توزیع می رسانیم
که در توزیع مجلات و روزنامه ها تو ضیغ دقيق بد هد که چرا درست
توزیع نمی شود و چرا به خوانندگان آن نمی رسید و به ویره شماره های
فوق العاده و مخصوص ، و شکایت دیگر تان که از اداره پسته رسانی
است خدا کند که درست نباشد زیرا کار کنان امور پستی حق
ندارند که مجله و روزنامه کسی را برای خود حفظ کنند و به ما لکش
رسپارند میگوییم امانت را محفوظ نگاه دارند .

و شکایت دیگر تان نرسید ن مسلسل مجلات اشتراکی شماست
که در یکسال صرف پنج شماره ژوئن برای شما رسیده است
توجه جدی مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها را به شکایت شما
معطوف میداریم .

کار خوب کردید که انتقاداً تجویش رابه مراجع مسؤول آن جدا .
گانه روانه کردید تا هر مرجع این نوع سهل انگاری را منتفی سازد .
شما آدم اصلاح طلبی هستید و هر جا بدی می بینید متا اثر
میشوید ... و از قول باسخنگو هم بشنوید که من نیز هر کجا که بدی ،
بر حق سایه افکنده باشد روح از تم فراز میکند و با شاعر هم صدا
میشوم که :

هر که پا کج میگذارد خون دل ما میخوردیم
شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما .

زوندون بنا م سید نور فرخ انتشار یافته بود باین ملحوظه هشت ماه
انتشار شعر اینده نسبت به آقا فرخ قدامت مطبوعاً تی دارد حالا
خوانندگان محترم عادلانه قضایت فرمایند که دزد کیست ؟ و مقصود
کدام کس است ؟ از اینکه پیغام سعیده ادعا نموده که این غزل
در سال ۱۳۴۸ در پروگرام زمزمه های شب هنگام از رادیو کابل
بخت شده هم به آواز احمد شاکر درسته ۱۳۵۵ از رادیو پروردگاست
گردیده است میین این نیست که از رادیو سرقت نموده باشم .

اولاً اینکه شخص بند مصراع عزم بور را از طریق رادیو استماع
نموده ام ثانیاً ناگفته نباشد گذاشت که پارچه شعری باین وزن و
قافية مدلتها قبل از سال ۱۳۵۲ سروده شده باشد و یا حتی قبل
در دیوان های اشعار نیز باین وزن و قافية موجود باشد همه این
دلایل دزدی به من شده نمیتوانندگر به گفته شاعر :

مگر علاج توارد نمی توانم کرد : مگر که لب به سخن گفتن آشنا
نکنم
اگر این مصراع « قطره اشکم زخم روز کار افتاده ام » از آقای
فرخ بوده باشد پس در شعر من توارد واقع شده است و توارد درین
شعراء از یک تاشش مصراع جواز داشته و دیده شده است منتهی باشد
مصراع با ایمیات توارد دشده درین هلا لین قرار گیرد و انجام
نشده این عمل در شعر من ناگاه بودن از دعوا گری عالکیت با لای
آن بوده است و پس :

اگر همشیره هاه سعیده و اقعا همکار صادق مجله می بودند چرا
سازق با پشتواره رابنام « قصاب » که پارچه ادبی شاعر پر شور ایران
(کارو) را از صفحه (۲۲) کتابش بنام « شکست سکوت » مو به مو
بدون گوچکترین تغییری به سرتیغ گفته بنام خود یعنی « قصا ب » در
شماره (۴۲) صفحه (۳۶) مجله زوندون سال ۱۳۵۹ به نشر سپرده
است کشف و در چنگال قانون نمی سپارند دزد با پشتواره که چنین
کس است امید است همشیره مابا ملاحظه این دلایل به اشتباه خود
ملتفت گردیده در آینده هتو جه اشتباه خودشوند و از جواب نویس
صفحه هم خواهند نمایم که همچو ایراد های غرض آسود و
غیر واقعی را تائید نموده همکاران صادق و راستین شان را از خود
نرانند .

جواب نویس :

گرچه در آن مختصراً به صور تعام اشاره می بود به سرقته بی
وسارقان ادبی ، اما علاوه شود که توارد و اقتباس از هم فرق دارد .
نکاشته اید ((اگر این مصراع ... از سید نور فرخ باشد پس در
شعر من توارد واقع شده است و توارد در بین شعر از یک تاشش
مصراع مجاز است ...))

در تعریف توارد میگویند « که دونفر شاعر بی خبر از یکدیگر
هر کدام شعری بگویند که از حیث لفظ و معنی مانند هم باشد بطوریکه
گمان برود یکی از آن دونفر این شعر را از دیگری نقل کرده است ...)) و
میبینید که کارشاعر آگاهانه و انتخابی نیست که مجاز گرفتن شش مصراع
شعر دیگران را داشته باشد و اگر جواز گرفتن شش مصراع از شعر
شاعر دیگری در کار باشد حتماً آن عمل توارد نیست . در این زمینه
توجه شاعر گرامی سید نور فرخ و همکار عزیز سعیده متعلم لیسه
آریانا را خواستاریم که چه مسی فرمایند و چه دلایلی پیشکش می
نمایند .

دoust عزیز الله نور اسدی محصلل پو هنخی فاره مسی
سلام همکار ارجمند . همکاری تانرا با فال نیک میگیریم و آرزو
مندیم این همکاری گستاخ نماید . پارچه شعر تانرا به متصلی
صفحه برگزیده ها حواله کردیم که تادریکی از شماره های آینده به
نشرش اقدام ورزد .

دoust عزیز سید عبدالرازق صادق عضو تحقیق خارنوالی کابل
سلام برادر عزیز . مخمس زیبای بهاریه رابه متصلی صفحه شعر
محله واگذار شدیم که در یکی از شماره های آینده به نشر بسپارد .

آزادگان

خون بود، به خانه ام آوردند و لی شاید شما بپرسید که عکس العمل من، در آن لحظه چگونه بود؟ به خدا قسم، خودم کفشه کردم و خودم تا پای لحد همراهش رفتم. مال خدابود، برایم داده بود و از من پس گرفت حالا نیز حاضر م که دو جوان دیگر خودرا قربان وطن و انقلاب کنم. اگر بدانم که برای استحکام جبهه ملی پدر وطن و برای سر نگو نسی دشمن، به پسرانم نیاز است، من بادست خودم لباس عسکری را به تن آنها خواهم کرد و آنها را به سنگر گرم و داغ انقلاب خواهم فرستاد و بعد نکاهی بسوی پسرانش می اندازد. ومن می بینم که دو جوان چون دو سرو، راست و بلند و قوی، در راه ایستاده اند، در راه رفتن به جبهه و انجام دادن وظيفة جوانش را به عسکری رفتند تشویق کند. من پسرم را تشویق می کردم که همانطور پابرجا مستحکم به وظيفة مقدس عسکری، ادا مددعه، ولی یکروز، یعنی یک پنجشنبه، او هم نیاماً، قلبم کوایی داده ام او حتماً به جبهه رفت، دو هفته چشم برآش بودم تا اینکه درینکی راه جوانمر دانیکه خود، عازم از روزها، جسدش را که آغشته به جبهه می شوند.

۲۳ هنگ پاتی

زمار و نداو

شکه تاسو به کت می دجا پیشی هم و نکری شی او خیل خانکری کوی موضع عات سره نشی بیلو لی او دلیکنی خود دشمنی تاکلی. هفه دجا خبره د موضع حق نشی ادا کولی، چی به نتیجه کی نی لیکنه نارساوی. د چیخوف بور تفی خبره دیره به زده بوری ده بنایی چی د خه لیکلو به وخت به پام کی و نیول شی.

تر یولو ممه خبره چی تر اوسه بوری له ما خخه باته شوی وه، هفه داستعداد خبره، ده له بور تیلو شیانو نه بر ته که خوک غواصی لیکوال شی، باید چی بور خه استعداد هم و لری، داستعداد به هکله بور یهودی لیکوال (شولم- الخیم) چی به کو میدی لیکنو کی دستایی و ب استعداد لری بور به زده بوری خبره کری ده دی واپی چی « استعداد بور عجیب شی دی که تاسو بی لری، نو لری بی، او کنه بی لری نو فقط بی لری ». خوسته لیکوال ما کسیم گورگی بیا داستعداد به هکله بیل چوی نظر لری، دی واپی چی « استعداد کار کول او زیار استل دی » نوراخی چی دسترنگ قبرها پنهان نمی ماند مطالعه او کار پیل و کرو.

گرفته است. خواهر شما ریا خیا ط کارخانه با فندگی و نما- یند شو رای عالی جمهوری خود مختار کلمبیک می باشد و شدوش- هرش نمیر و ف را ننده یی است که فرمان لین را در یافته است، و برادر بزرگتر گنی نیز چویان و عضو شورای محلی است. نا مهای پدر و هادر همسر ش با آب طلا در لوحة یاد بود دهکده یا شالنا تحریر شده آنان جنگاور ران مقاوی می بودند که به دست نازی ها کشته شدند.

بزرگی و خوبی این آدم ها زیر سنگ قبرها پنهان نمی ماند بلکه در دلها زنده، زنده

حس میکردم، پسرم را اجازه دادم تا به عسکری برود و جوانم رفت. رفت و تا این تاریخ بر نکشت.

به هر درد تن دادم و به این نیز ولی تلاش خودم را برای یافتنش کردم. آنوقت امین خائن حکومت می کرد، برایم گفتند که پسرم را چند روزی زندانی کردند و بعد از یکی از جیوه های جنگ فرستادند که دیگر بر نکشت. امین نامی همانطور یکه خودش نایکار بود، اعمالش نیز ضد انسانی و ضد مردمی بود. میدانم که جوان من و هزاران جوان دیگر را، به بناهای گونا گون کشت و بعد اعلان کرد که در جنگ کشته شده اند. به هر حال داع او بردام است. کاش میبود وزنه می بود تا حلال اورا به دفاع از انقلاب روان می کردم.)

در این قسمت سخنا نش، این ما در به غم نشسته سکوت میکند گویا درد های رسوب کرده دلش دوباره سر بالا میکند و اورا در هم می بیجد و همین باعث سکوت نش میشود. ولی لازم نیست که اورا به همین حال رها کرد، از شم می برسم:

((با اینکه قربانی داده اید، چطور حاضر شدید پسر دیگر تان به عسکری بفرستید. واو بانگاهش هر اورا از انداز میکند و میگوید: ((وطن و حفظ وطن، وجودان هر هادری را بیدار می سازد. بعد از مرحله نوین انقلاب تور بود که خودم با همین دستان ناتوانم رفتم و پسرم را به عسکری شامل

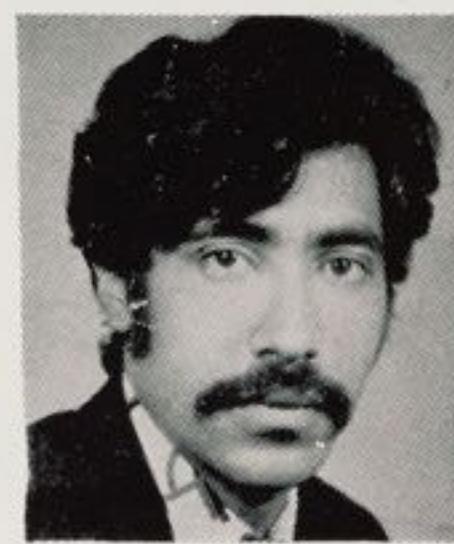
باقیه صفحه ۴۳

چوپان

آدم مشاهده کرد. او اندیشه وا حساس آنان را در خود می داشته باشد. بهترین احساس و بهترین اندیشه های آنان را چنین شخصی را می توان گفت که گرگتر ملی دارد. در چنین شخص ما و پهترین اندیشه های آنان را. بینیم و برای همین است که به او ارج می گذازیم.

کیستند هر دی که بخشنی از جو دخویش را برای ساختمان چنین شخصیتی می بخشند؟ همسرش آنتونیانیز در بخش تولید کار می کند که نشان افتخار به هر حال، با هر زحمتی که بود بچه های بفضل خدا، یکی بی دیگر مکتب راتنم کردند. یاد م هست که در جریان انقلاب هفت تور بود که یکی از پسرانم به عسکری جلب شدو من، منحیت وظیفه و جدا نیکه

۱۹۷۸ میلادی افغانستان کارگران



محمد اسماعیل کارگر شعبه صحافی

د راین قسمت به شعبه صحافی مطبوعه می‌رویم و با دو تن از کارگران جوان از نزدیک داخل صحبت گردیده نظرشان را در مورد افزودی معاشات کارگران واجیران دو نت می‌خواهیم.

محمد اسماعیل کارگر شعبه صحافی صحا فی جوانی است بشاش و خنده روی واژه مدت ده سال بدین طرف مصروف امور صحافت در مطبوعه می‌باشد در مورد افزایش معاشات کارگران واجیران دولت اینطور ابراز عقیده نماید:



حومیده کارگر شعبه صحافی

قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور که زمانه‌داران مستبد وقت مصروف خوش گذرا نی و غیش و نوش بودند به مقام والای کار و کارگر اند که بین ارجی نمی‌گذاشتند، چه رسید بر آنکه راجع به وضع حیات کارگران فکری می‌کردند و یا در راه تشویق و ترغیب آنها خدماتی را انجام می‌دادند، ولی از برگات پیروزی

از این که امروز خلاف گذشتند هائمه کار انقلابی آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان (بیش آهنگ طبقه کارگر و تمامیت خود آنها می‌زید و یاد راه عمران و تعالی کشور محظوظ شان به مصروف می‌رسد).

کشور ما در پیش از این که از همه خواهان هموطن خویش می‌طلبید تا صفو ف روزه نهاده خویش را در کار و پیکار رانقلابی علیه هر گونه عقب ماندگی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فشرده و فشرده تر سازند و با کار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر جامعه نوین را در کشور خویش تماشا نمایند.



شاه پیری کارگر شعبه حروف چینی

وی گفت: قابل یاد آوری می‌دانم که در اثر پیروزی انقلاب شکوه همیند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکا ملی آن زنان آزاده می‌باشند هر چه بیشتر موقعی یا بنند تا در پیش از این راه خویش برای آبادی کشور، رفاه جامعه و مرد خود کارگردان و چه بهتر از این که امروز خلاف گذشتند هائمه کار انقلابی آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان (بیش آهنگ طبقه کارگر و تمامیت خود آنها می‌زید و یاد راه عمران و تعالی کشور محظوظ شان به مصروف می‌رسد).

کشور ما که پسیما رنج دیده اند و پسیما ر تحت استثمار بی رحما نه قرار گرفته بودند از همینه بر همه زحمتکشان افغانستان افزواده گردیدند تا زحمتکشان ما که در کار خانه ها و فابریکات و در عقب ما شینهای بزرگ کار زیاد انجام می‌دهند از لحاظ اقتصادی نقویه شوند تا بتوانند با شوق فراوان و این را بتوانند تری به کار و عمل خلاق و سازند ه خود بپردازند و با تو لید بسا از نیازمندی های مردم در خدمت هموطن خود قرار داشته باشند.

محترم حمیده یکتن دیگر از کارگران شعبه صحافی دولتی ضمن آنکه افزودی معاشات کارگران و اجیران را یک عمل ارزشمند وانقلابی دو لی و دموده ای انجام داده اند درین زمانه مسؤولیت بسیار بزرگی را بعهده دارند زیرا آنها بادید و سیم و جهان بینی تسلیم نسبت بدیگران از وضع عقبه باندگی کشورشان رنج می‌برند در شرایط زندگی و خواسته های انسانی بشری و قوف کامل دارند و توانند حیثیت و پرستیز جهانی لشورشان را در پرتو این دید علمی و این درد و عشق سوزان بیش از پیش بلند نگهداشند از زمانه و عمر گرانبهای شان استفاده خوب و سالم نمایند و رسالت و مسؤولیت شان را در برابر نسل های آینده از همین طریق ایفاء نمایند.

مردم راه خود را بسوی منزل مقصود باز گردیدند و در اعمار جامعه طراز و نوین واستحکام عدد الت اجتها عی و اقتصادی سمعی و تلاش خستگی ناپذیر می‌نمایند و در آغاز سال نو خود کت انقلابی ما به آنسو بیش از پیش سریع تر خواهد شد.

مدیر مسؤول: راحله راسخ خرمی معاون: محمد ذمان نیکرایی آهر چاپ: علی محمد عنمانزاده آدرس: انصاری وات-جوواری است مطابع دولتی - کابل

تلفون مدیر مسؤول: ۰۶۸۴۹

سروچبورد: ۵۵ - ۲۶۸۵۱

تلفون ارتباطی دفتر: ۲۱

تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

۱۹۷۸ مطبوعه

تعداد اعضای فامیلی ام راشن نفر تشکیل می‌دهند و یکانه شخصی که در خانه ام صاحب درآمد است خود می‌باشد که با اخذ ماهانه مبلغ ۷۹۰ افغانی اعانته این شش نفر را بدوش داشتم. که این رقم با درنظر داشت صعود قیمت تکافوی احتیاجات زندگی مارا نمی‌کرد ولی به اثر تو جه دولت انقلابی ما اخیراً به معاشات ما افزایش قابل ملاحظه بیش عمل آمده است که می‌تواند در حیات اقتصادی فامیلی ام اثر خوبی گذاشد.

وی می‌گوید: اکنون که ما و شما و حدود عمل و نظر دو لی آمدند و دو لی های خود نایل آمدند و در این جوان و انقلابی ما جهت رفاه و آرامش آنها و تشویق مزید در همه امور مشاهده می‌نماییم و بوساصاحت کامل در می‌باشیم ایشان در کار و پیکار انقلابی که دو لی فیصله بعمل آورد و وطن پرستانه فیصله افغانستان خدمتکار صادق ووا قعی تا معاشات کارگران واجیران



قیمت یک شماره (۱۳) افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library